
عطر عفاف


بسم الله الرحمن الرحیم

عطر عفاف

نویسنده:

نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عطر عفاف

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۷۵۸۱۴ عنوان و نام پدیدآور : عطر عفاف[بروشور] ، حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت وضعیت نشر : [بی جا]: حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، [۱۳××].

مقدمه

از آفرینش انسان سالیانی بی شمار گذشته و از هبوط آدم و حوا و ورود آنان به زمین و انتخاب پوششی که که بدن هایشان را بپوشاند نیز سالیانی – که هنوز به شمارش نیامده – می گذرد. قصه حجاب و پوشش با داستان خلقت انسان که ابتدا لباسی بهشتی داشت و پس از هبوط از بهشت به برگ درختان پناه آورد و با پوشیدن، این نیاز فطری خویش را برآورده ساخت، پیوندی نا گسستنی دارد. ظهور ادیان الهی و تشریع حکم حجاب نیز برای این نیاز فطری، چارچوب مشخص کرد و محدوده ارتباط با محرم و نامحرم و مرز ها تبیین نمود.

بیش از چهارده قرن پیش، اسلام به عنوان دین پایانی و حرف آخر از «کلمه الله» ظهور و تجلی نمود. حجاب در آینه این شریعت عقلانی و فطری جلوه ای بیشتر نمود و اکنون چهارده قرن است که زوایا و ابعاد و فلسفه حجاب با زبان ها وادبیات و گونه های متفاوت و متعدد بیان می شود و سرلوحه این مباحث، احکام حجاب است.

پرسش اصلی در پژوهش حاظر این است که چرا حجاب با وجود وجهه فطری و عقلی و به عنوان یک دستور انسان ساز از سوی قرآن و پیشوایان معصوم، به طور کامل و صحیح مورد پذیرش قرار نگرفته و در مقام اجرا و عمل، آسیب پذیر می شود؟ چرا تهاجم بیگانه

و وسوسه های درونی افراد موجب کمرنگ شدن واقعیت بیرونی حجاب می شود؟ آیا در تعریف، توصیف و تبیین حجاب و پوشش و بیان چیستی و چرایی آن نقصی بوده یا در نوع ورود به مبحث «حکم حجاب و پوشش» دچار اشتباه شده ایم؟!

به نظر می رسد اکثر آثار موجود از این نقصان رنج می برند که بحث حجاب و پوشش را از میانه راه و نه از ابتدای آن پی گرفته اند و از این رو به نتیجه مطلوب نرسیده اند. باید پذیرفت که اعتقاد و باور توحیدی ابتدای راه است و ضروری بودن حکم حجاب و احکام آن میانه راه، آیت الله جوادی آملی می نویسد:

«اعتقاد، گره خاصی است که بین جان متفکر و نتیجه قضیه – قضیه ای که از گره علمی بین موضوع و محمول ایجاد شده است – برقرار می گردد... اگر کسی به امری معتقد باشد، آن عقیده او را به خود می بندد و گره می زند و رها نمی کند و به دست وسوسه ابلیس از درون و دسیسه گران از بیرون نمی سپارد.» ۱

۱ . جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قران، ص ۲۱۴. در واقع اگر «واجب بودن حجاب» به ذائقه کسی خوش نمی آید به این علت است که هنوز با "واجب الوجودی" که این حکم را برای او تشریع نموده، آشنا نیست و یا رابطه وجوب این حکم با شارع و با حال و آینده خود را نمی داند. آنکه سخن را از نیمه آغاز می کند و به نتیجه نمی رسد، اصل سخن را نباید زیر سؤال ببرد

بلکه گوینده و بی سلیقگی او را ملامت کند.

پوشش و حجاب، حکم واجب و ضروری دین اسلام است و محدوده، کیفیت، قالب و فلسفه آن در رساله های عملیه و پیش از آن در آیات و روایات، بیان شده است و می توان با استفاده از همین منابع، معیارها و شاخصه هایی را برای آنان شناسایی نموده و به دیگران ارایه داد اما پیش از آن باید یک چهارچوب عقلانی و منطقی و یک نظام فکری صحیح برای فرد ایجاد نمود. پاسخ به پرسش های همیشگی و دیرینه من کیستم؟»، «چرا آفریده شده ام؟»، «به کجا خواهم رفت؟»، «چگونه باید بروم؟» و... بهترین انگیزه برای رسیدن به یک نظام فکری صحیح است و باید از این انگیزه که در بین نوجوانان و جوانان در اوج قرار دارد استفاده کرد و آنها را به سرچشمه راهنمایی کرد. در قرآن کریم پاسخ همه این پرسش ها و صدها پرسش دیگری که خودِ انسان به علت محدودیت دامنه دانش و بینش و یا مشغله های دنیوی به آنها نمی اندیشد، داده شده است؛ پاسخ هایی که هم عقل را شکوفا و در نهایت سیراب می کند و هم فطرت را بیدار و هشیار.

اگر دختر جوانی بداند چه قابلیت ها و استعدادهایی دارد و بهترین راه استفاده از این استعدادها چیست و به کدامین نقطه باید رسید و زمانِ حرکت و رسیدن چه مقدار است و توشه راه چیست، هرگز به بیراهه نمی رود و فرصت ها را از دست نمی دهد. بنابراین او باید تعریفی از «انسان» و ترجیحاً خودش و تعریفی از «جهان

هستی» و «خدای هستی بخش» داشته باشد و ارتباط بین این موارد را کشف کند و خود را به نهایت درجه کمال و تعالی برساند. در همه این موارد لذت ها، زیبایی ها، دوست داشتن ها و عشق ورزیدن ها نیز وجود دارد اما باید دانست که هیچ یک، هدف نیست که وسیله ای است برای حرکت صحیح تر و سریع تر.

نوشتار حاضر تلاشی است در جهت تعمیق باور حجاب و پوشش و احکام مربوط به آن با توجه به نظام فکری درستی که در صدد پیوند دادن این حکم الهی با جان آدمی است. آگاهی از تاریخچه حجاب و مفهوم شناسی آن از جمله مقدماتی است که بدون گذر از آن و دریافت عمیق نمی توان به اصلِ حکم و باور حجاب رسید. از این رو گرچه بحث های اصلی یعنی ارایه یک نظام فکری صحیح، مبانی عقلی و نقلی حجاب، چیستی و چرایی آن، جایگاه و جلوه های شاخص حجاب و... اساس و محتوای این اثر را تشکیل می دهد اما مطالعه فصل اول به خوانندگان توصیه می شود تا با نگاهی دقیق تر و عالمانه تر به حوزه بحث اصلی وارد شوند.

این پژوهش، حاصل سالها مطالعه و تحقیق و پژوهش و عصاره مقالات متعددی است که در کنگره ها و همایش ها ارایه شده و بازخورد آن کاملاً مورد بررسی قرار گرفته شده است که به زبان روان و با ادبیات روز ارایه می گردد به امید آن که گامی بلند در تفهیم و تعمیق و ترویج حجاب، این ناموس الهی برداشته شود. این اثر به پیشنهاد معاونت فرهنگی

تبلیغی و با تلاش پیگیر و خالصانه واحد پاسخ به سؤالات جامعه الزهرا و بخش رایانه ای واحد به نگارش درآمد. در پایان با سپاس فراوان از اساتید و بزرگوارانی که نگارنده را با نظریات صائب و صحیح خویش در هر چه بهتر شدن اثر یاری نمودند و امید به پذیرش آن از سوی نگین هستی، حضرت بقیه الله الاعظم(عج) شما را به خواندن اثر فرا می خوانم.

والسلام

ناهید طیبی

پاییز ۱۳۸۶

فصل اول: کلیات و مفاهیم

اشاره

گفتار اول: مفهوم شناسی

گفتار دوم: ضرورت بحث

گفتار سوم: تاریخچه حجاب

گفتار اول: مفهوم شناسی

اشاره

آشنایی با مفاهیم کلیدی و اساسی بحث و بررسی ریشه های لغوی واژه ها همواره پژوهندگان را در نیل به اهداف تحقیق یاری می رساند و گاه مشخص نبودن مرزها و تفاوت های واژگانی مربوط به بحث ها موجب تحیر و سرگشتگی نگارنده و خوانندگان می شود. از این رو بررسی مفاهیم لغوی و اصطلاحی واژه های اصلی و اساسی هر بحث ضرورت دارد. در پژوهش حاظر واژه هایی مانند حجاب، عفاف، حیا، تبرج، حدود و... مورد بررسی قرار می گیرد تا در طول بحث آمیختگی واژه ها و آشفتگی معنایی به وجود نیاید.

حجاب

حجاب از ریشه «حجب» و به معنای مانع است. در کتب لغت آمده است:

«کل شیء منع شیئاً من شیء فقد حجبه حجبا»۲؛ هر چیزی که مانع چیزی از چیز دیگر شود پس آن را حجاب کرده است (پوشانده) و حجاب، اسم است یعنی چیزی که به وسیله آن مانع از

۲ . الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۸۶. رسیدن شیء به شیء دیگر می شود. جوهری می نویسدک «حجبه

ای منعه عن الدخول»؛ حجاب کرد او را به معنای این است که از داخل شدن چیزی بر آن ممانعت کرد. حجاب به معنای ستر و پوشش هم آمده اما معنایی گسترده تر از ستر دارد و می توان گفت یکی از مورد های حجاب، پوشش است زیرا ممکن است کسی پوشش داشته باشد ولی محجبه نباشد یعنی با نگاه به نامحرم تصویر حرام در ذهنش داخل شده و یا در قلبش حرام وارد گردد. در این صورت، حجاب که مانع از دخول حرام است را

نمی توان برای او تصور نمود. ابو هلال عسگری در تفاوت بین حجاب و ستر و غطاء می نویسد:

تو می گویی «حجبنی فلان عن کـذا» ولی نمی توان بگویی «سترنی عنه» و یا «غطانی عنه» ولی حجاب و ستر هر دو با «ب» می آیند و می گویی «حجبت بشیء» و همچنین «تسترت بشیء» پس حجاب مانعی است و به وسیله آن منع می شود (مانع و ممنوع به) و ستر فقط «مسـتور به» است یعنی به وسـیله آن پوشانـده می شود ... و تفاوت آخر اینکه «ستر» منع از دخول نمی کند برای آنچه مستور نگاه داشته ولی حجاب منع از دخول می کند.» ۳

بنابراین می توان مسـتور یا پوشیده غیر محجبه را تصور کرد. به عبارت دیگر، زنی که از نظر پوشش کامل است (مستور) اما از نظر نگاه به نامحرم، جلوه گری در برابر نامحرم و سخن گفتن، حجاب ندارد مستور غیر محجبه است.

گـاهی حجـاب به معنـای پرده است و برخی لغویین نیز گفته انـد «الحجاب، المنع من الوصول» ۴ یعنی حجـاب چیزی است که مانع از رسـیدن می شود و این همان «منع من الـدخول» را می رسانـد که پیش از این گفته شـد. شاید از آن جهت واژه حجاب استفاده می شود که فرد با حجاب گویا در پشت پرده پنهان است و دیده نمی شود.

این منظور تعبیر زیبـایی دارد و می گویـد: فرزنـدان قُصَیِ می گفتنـد: فینـا الحجابه؛ حجاب (پرده داری خانه خـدا) مخصوص ماست. یعنی پرده کعبه و پرده ای از آن و متولی حفظ آن بودن و کلید داری کعبه اختصاص به آنها

دارد. ۵ از همین تعبیر می توان استفاده کرد که حجاب همواره با حفظ و حراست و مراقبت همراه است. همچنین او می نویسد:

الحجاب: اسم ما احتجب به و کل ما حالَ بین شیئین؛ حجاب اسم چیزی است که بوسیله آن خود را می پوشانند و هر چیزی است که بین دو شیء حائل می شود.

۳ . العسگری، ابوهلال، الفروق اللغویه، ص ۱۷۶.

۴ . الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۱۰۶.

۵ . ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۲۹۸. طُریحی می نویسد: اصلِ حجاب، پوششی است که بین بیننده و شخصی که دیده می شود «الرائیء و المرئی» حایل می شود که مانع باشد (سترالحائل) می شود و از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را «حجاب الله» خوانده اند. ۶

در مجموع معانی حجاب عبارت است از:

چیزی که مانع از رسیدن می شود.

چیزی که مانع از داخل شدن می شود.

واسطه ای بن دوچیز (حائل بین دو چیز)

پرده

پوششی حجاب است که از طریق پشت پرده واقع شده باشد.

شاید بتوان گفت معنای اصیل و حقیقی حجاب، منع است و موارد مذکور از لوازم همان منع به شمار می آید اما در هر حال مصادیق متعددی وجود دارد که نشانگر استفاده معانی فوق برای حجاب است.

مرادف واژه حجاب، سِدافه است نه ستر (پوشش) چنان که ام سلمه در جریان اعتراض به عایشه در مورد جنگ جمل می گوید: «ترکت عهیدی النبی و وجهت سدافته» ۷ پیمانی که با پیامبر بستی، شکستی و حجاب او را برداشتی.

در واقع عایشه، پوشش سر و بدن داشته اما اینکه از پشت پرده و خیمه و یا هودج خارج شده، شکستن عهد و برداشتن حجاب است.

نکته قابل توجه در مورد حجاب این است که با استناد به آیه حجاب (احزاب، ۵۳) اصلِ حجاب فقط برای همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تشریع شده و آن به معنای قرار گرفتن در پشت پرده و یا التزام به خانه نشینی (بنابر برخی روایات) و یا نشستن در محدوده ای که اطراف آن حصار باشد مثل هودج، فودج (کجاوه)، خیمه یا هر چیزی که نه بیننده ای آن ها را ببیند و نه آنها دیگران را ببینند اما سَتر یا پوشش و حفظ حدود و حریم و عفاف و... مربوط به همه زنان مؤمن و مسلمان است. اگر در سالهای اخیر از پوشش با تعبیر «حجاب» یاد می شود گرچه صحیح نیست اما مساحمةً قابل پذیرش است و در نوشتار حاضر نیز گاهی این جابجایی تعبیر دیده می شود و در مباحث بعد در مورد اختصاص حجاب به معنای پرده نشینی و آیه حجاب به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلائلی را ارایه خواهیم کرد.

۶ . الشیخ الطریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵.

۷ . الیعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۱، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الاختصاص، ص ۱۱۶. (شیخ مفید با تعبیری متفاوت می آورد؛ قد وجهت سدافت)

عفاف

عفاف، حالتی درونی و نفسانی است که زمینه گرایش فرد به پوشش و حجاب را فراهم می سازد. در تعریف عفت

آمده است: «العفه حصول حاله للنفس تمنعها عن غلبه الشـهوه» ۸ ؛ عفـاف، به دست آوردن حالتی برای نفس است که از غلبه شهوت بر آن جلوگیری می کند.

این تعریف، جامع ترین مفهومی است که برای عفت بیان شده و از آن می توان نکات زیر را دریافت نمود:

الف) عفت، اکتسابی است و بایـد از طرق متفاوت همچون مطالعه و تحقیق، دعا و درخواست از خداونـد متعال «من یسـتعفف یعفه الله» ۹ ، ارتبـاط با آگاهان، دقت در رفتار عفیفانه دیگران و بویژه با الگوگیری از مادر و مربیان و دیگر افراد عفیف آن را کسب نمود.

ب) عفت، حالت است نه مَلَکه ۱۰ که پس از حصول آن، در معرضِ خطر قرار نگیرد. به این معنا که باید پیوسـته مراقب عفت خویش باشیم و سطح آگاهی خود را بالا برده و با عفیفان در ارتباط باشیم تا این حالت نفسانی از بین نرود و یا کمرنگ نشود (حال در مقابل ملکه قرار دارد و حیا ملکه است اما عفت حال و حالت است.)

ج) در افراد عفیف نوعی نگاهداشت و باز دارندگی نسبت به غلبه شـهوات وجود دارد و هرگز عفاف معنای سرکوبی غرایز و شهوات را نمی تابـد. ظـاهراً در تعریف فوق، چیرگی شـهوت بر عقل مورد نظر است که عفت مانع آن می گردد از این رو در روایات می خوانیم «من عقل عف» ۱۱ ؛ کسی که عاقل است عفت دارد.

د) عفـاف از آنجـا که حـالتی درونی است و به نفس آدمی برمی گردد، جنسـیت بردار نیست یعنی زن و مرد بودن دخالتی در این حالت ندارد و

در واقع فراجنسیتی است و از طرفی فرامکانی و فرازمانی است چون زمان و مکان هم در مورد نفس که از مجردات است معنا ندارد، پس فردِ عفیف اعم از زن و مرد در هر زمان و هر مکانی حالتی عفیفانه دارد.

واژه عفت به معنای قناعت و خودداری در امور مالی هم استفاده شده است چنان که در قرآن کریم می فرماید: «و من کان غنیاً فلیستعفف» ۱۲ ؛ آن کسی که توانگر است از خوردن مال یتیمی که تحت سرپرستی اوست خودداری ورزد.

بنابراین عفت به دو معنای خودنگهداری در مقابل حرام و قناعت به کار برده می شود و چنان که در کتب لغت ذکر شده عفت، خود نگهداری از چیزی است که حلال نیست. ۱۳

۸ . الراغب الاصفهانی، پیشین، ص ۳۳۹.

۹ . ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۶۴. (کسی که طلب عفت کند خدا او را عفیف می کند.)

۱۰ . ملکه، رسوخ و ثبوت صفتی، در وجود کسی به گونه ای که به آسانی نتوان این وصف را از وی جدا نمود.

۱۱ . آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالحکم، ح ۷۶۴۶.

۱۲ . نساء، ۶. و نیز گفته شده: عفت خودداری از حرام و درخواست از مردم است. ۱۴

می توان گفت: عفاف حالتی درونی است که انسان را از گناه حفظ کرده و باز می دارد و هدایتگر رفتارهای بیرونی آدمی همچون حجاب و پوشش، پاکی نگاه و سخن، طهارت فکر و... است.

علمای اخلاق سرکوبی شهوت را که امری غیر اخلاقی است به «خمودی» تعبیر کرده اند

و افراط و لاقیدی و زیاده روی در امور جنسی و شهوت را به «شره» که هر دو مورد مذموم شمرده شده است. «عفت» در واقع حد اعتدال بین «خمودی» و «شره» است که تجویز علمای اخلاق و موجب جهت دهی به غریزه انسانی می باشد. به عبارتی وقتی نیروی درونی عفاف در افراد انسانی – اعم از مرد و زن – ایجاد شود، زمام شهوت به دست عقل می افتد و غریزه هایی مثل شهوت، غضب و وَهم در جایگاه خود اجازه بروز و ظهور می یابند و اینگونه میزان بزهکاری های اجتماعی و آسیب های روانی فردی و اجتماعی کاهش می یابد.

با دقت در کلام فیلسوفان، حکیمان، علمای اخلاق – حتی اندیشمندانی که مقید به هیچ دین و آیینی نیستند – درمی یابیم که یله و رها ساختن امیال نفسانی و غریزه های حیوانی مورد تأیید نبوده و معمولاً صاحبان عقل و اندیشه به مهار این امیال توصیه می کنند. زکریای راضی در کتاب «الطب الروحانی» خود پس از بررسی نظریه های فلاسفه بزرگی چون سقراط و ارسطو و دیگران در مورد امیال نفسانی بشر می نویسد:

از این بیانات نتیجه می گیریم که هیچ نظریه مادی نیست که مهار امیال (نفسانی) را تا اندازه ای لازم نداند و سهل انگاری و هرج و مرج را روادارد. ۱۵

ما در فصل پنجم اثر حاضر، عفاف را به طور مبسوط مورد بحث قرار خواهیم داد. و نقش آن را در مهار و کنترل امیال نفسانی و شهوات مشخص خواهیم نمود. عفاف، زمام همه غرایز را به دست رئیس اصلی بدن یعنی عقل می

سپارد و عقل نیز موجب استفاده صحیح از غرایز می گردد.

۱۳ . «العفه: الکف عما لا یحل»، الفراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۹۲.

۱۴ . «الکف عن الحرام السؤال من الناس»، ابن منظور، پیشین، ج ۹، ص ۲۵۳، الشیخ الطریحی، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۸.

۱۵ . الرازی، محمد بن زکریا، بهداشت روانی (طب روحانی)، ترجمه جمعی از اساتید دانشگاه الزهرا علیها السلام، ص ۴۱.

حیا

حیا، در لغت گرفتگی نفس از عمل زشتی است که مورد مذمت دیگران می باشد. در کتب لغت می خوانیم: الحیاء: الاستحیاء و هو الانقباض و الانزوا عن القبیح مخافه الذم ۱۶ ؛ حیا همان استحیاء است به معنای گرفتگی نفس و ترک عمل زشت به خاطر ترس از مذمت شدن. ۱۶ . الشیخ الطریحی، پیشین، ج ۱، ص ۶۱۱؛ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، ج ۶، ص ۹۲۴۳. (به نقل از جرجانی)

راغب اصفهانی این گرفتگی روح و نفس و ترک زشتی را به خاطر زشتیِ خودِ عمل می داند نه برای ترس از مذمت مردم. ۱۷

تفاوت حیا و خجالت در این است که معمولاً ـ شخص خجالت زده از عملی که قبلًا انجام داده ناراحت شده و تغییراتی در چهره اش پدیدار می شود ولی شخص با حیا به وسیله همین ویژگی از عملِ انجام نشده، خودداری می کند ۱۸ و تغییر هیئت و حالت او نسبت به عملِ پیش رو است. در واقع حیا موجب پیشگیری از عمل زشت می شود ولی خجالت حالتی است که پس از انجام عمل به وجود می آید و به خاطر توسعه کلام گاهی به جای خجالت، واژه

حیا به کار برده می شود.

علمای اخلاق، حیا را «مَلَکه» می دانند نه «حالت» در حالی که از عفاف با تعبیر «حالت» یاد شده است. این تفاوت بسیار مهم و قابل توجه است. در تعریف «مَلَکه» گفته شده است:

مَلَکه صفتی است که در نفس آدمی راسخ و استوار شده باشد و یا استعدادی است که در پرتو آن می توان کاری را با مهارت و ذوق انجام داد مانند استعداد ریاضیات ۱۹ علامه مجلسی با ذکر روایتی به ملکه بودن حیا تصریح می کند. ۲۰

در واقع ملکه در طبیعت و سرشت انسان است و جزء خُلق و خوی راسخ او گردیده است و شاید از این جهت در حدیث جابربن عبدالله آمده «کان من توس الحیاء» و توس به معنای طبیعت و خلقت است مثل این که «توس صدق» به معنای «اصل صدق» می آید. گاهی برای حیا واژه ستر به کار برده می شود مانند آنچه سیبویه می گوید که: ما لفلان ستر و لا حجر فالستر الحیاء والحجر العقل؛ در جمله «برای فلانی نه ستری هست و نه حجری» مراد از ستر حیا و منظور از حجر، عقل است، ۲۱ اما این استعمال با ماهیت و حقیقت حیا هماهنگی ندارد زیرا حیا بسیار گسترده تر از پوشش است و پوشش می تواند نمود و نشانه ای از وجود ملکه حیا در نفس فردِ پوشیده باشد. گاهی از «خُلق» ۲۲ و گاه از «سجیه» به ملکه تعبیر می شود تعریف زیر یکی از تعاریف موجود در مورد حیا است:

«حیا، محدودیت و در تنگنا افتادن نفس به هنگام مواجه شدن با

حرام شرعی، عقلی و عرفی است که از ترس نکوهش دیگران ایجاد می شود.» ۲۳

۱۷ . الراغب الاصفهانی، پیشین، ص ۱۴۰.

۱۸ . العسگری، ابوهلال، پیشین، ص ۲۱۲.

۱۹ . الاحسانی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثانی، ج ۱، ص ۱۷۲.

۲۰ . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱،ص ۳۲۹.

۲۱ . ابن منظور، پیشین، ج ۴، ص ۳۴۴.

۲۲ . مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۶۸، ص ۳۷۳.

۲۳ . ر.ک؛ نراقی، مولی مهدی، جامع السعادات، ج ۲، ص ۱. در این تعریف هم مفهوم انقباض (گرفتگی) نفس وجود دارد و هم دلیل این گرفتگی یعنی ترس از نکوهش و مذمت دیگران مطرح شده است. گرچه پیش از این بیان شد برخی (مانند راغب اصفهانی) این گرفتگی را ناشی از زشت دانستن خود عمل می دانند نه مذمت دیگران ولی در اکثر تعاریف به ترس از مذمت مردم اشاره شده است.

نکته قابل توجه در تعریف مذکور، دامنه و قلمرو گسترده حیا است که هم شامل خودداری از حرام شرعی می شود و هم عقلی و عرفی و در این صورت مرز حیا و تقوا مشخص می شود زیرا بنا بر نظر مرحوم نراقی تقوا، خودنگهداری از حرام شرعی است و دامنه حیا گسترده تر از آن است. در همه تعاریف حیا، ویژگی های زیر دیده می شود:

اف) انقباض یا انفعال درونی و حالت گرفتگی به هنگام مواجهه با عمل حرام و قبیح

ب) ثبوت و دوام این وصف در افراد به واسطه مَلَکه بودن آن

د) درونی و نفسانی بودن آن (از این رو نمی توان حیای افراد را اندازه گیری نمود و

یا عملیات مقایسه ای بر آن انجام داد.)

ه) بازدارندگی از عمل به حرام و کار زشت (گرچه حرام شرعی) نباشد.

و) توجه به عاقبت عمل حرام و واکنش اجتماع و ترس از مذمت

ترکیبات «قناع الحیاء» ۲۴ و «جلباب الحیاء» ۲۵ نشانگر این است که حیا به نوعی فرهنگ و منش زندگی می تواندباشد؛ بنابراین از مجموعه تعاریف لغوی و اصطلاحی می توان بهره برد و تعریف سلیس و روان زیر را برای حیا ارایه نمود:

حیا نیروی بازدارنده درونی است که در مواجهه با محرمات، به طور خودکار (به صورت یک مکانیزم بازدارنده) انسان را از عمل به حرام حفظ می کند. در واقع مکانیزم دفاعی روح و نفس آدمی حیا است و چون این صفت ملکه درونی او می شود هرگز از این نیرو فاصله نمی گیرد. از این رو زمان و مکان و موقعیت های متفاوت تأثیری در عمل یا ترک آن ندارد. ۲۶

۲۴ . الفراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۰و ۱۷۱.

۲۵ . پیشین، ج ۲، ص ۲۹۵.

۲۶ . جهت اطلاع بیشتر در مورد مفهوم حیا ر.ک؛ پسندیده، عباس، پژوهش در فرهنگ حیا.

حریم

حریم که ریشه آن «ح ر م» است به معنای چیزی است که مس و لمس آن حرام است و نباید به آن نزدیک شد. در کتاب «العین» آمده است :

«الحریم الذی حرم مسه فلا یدنی منه» ۲۷ ؛ حریم آن چیزی که تماس با آن حرام است پس چیزی به آن نزدیک نمی شود. برای هر چیزی حریم مشخص می شود. به عنوان مثال حریم الدار (حریم خانه)، حریم القوم

(حریم قبیله)، حریم البئر (حریم چاه) که از آن مقدار مشخص نمی توان نزدیک تر شد زیرا متعلق به صاحب آن شیء یا مکان است. حریم هر خانه ای که از در و دیوار آن آغاز می شود و نمی توان بدون اذن صاحبخانه به آن نزدیک تر شد و باید حقوق اهل آن را مراعات نمود.

گفته شده است: «حریم الدار ما اضیف الیها من حقوقها و مرافقها» ۲۸ ؛ حریم خانه، مجموع حقوق اهل خانه و حصار آن است. حریم قبر امام حسین علیه السلام که ادب زیارت باید در آن مراعات شود بنا به نقلی پنج فرسخ از چهار جانب و بنا به نقل های دیگر متفاوت است. ۲۹

در کتاب لسان العرب آمده است که عرب به صورت عریان خانه خدا را طواف می کرد و مادامی که در حَرَم بود لباس نمی پوشید به این دلیل که او در لباس خود گناه کرده و نمی توان با چنین لباسی خانه خدا را طواف کرد. خداوند پس از ذکر عقوبت آدم و حوا و اینکه عورت آنها آشکار شد و این عقوبت زشتی برای آنها بود فرمود: «خذوا زینتکم عند کل مسجد» ۳۰ ؛ زینت هایتان را در همه مساجد به برگیرد. سپس آنها طواف عریان را به کنار نهاده و لباس پوشیدند و به این لباس «ثوب الحریم» می گفتند. ۳۱

در مورد زنان به علت جاذبه های طبیعی آنان حریمی قرار داده شده تا نامحرمان از آن میزان به آنها نزدیک تر نشوند. حجاب و پوشش حریم ظاهری است و حدود مشخص شده در نگاه، گفتار و ارتباطات غیر

کلامی، حریم غیرظاهری آنان است.

گفته شده هنگامی که می گویند فلانی به ما مَحرَم است یعنی در حریم ما قرار دارد. ۳۲ بنابراین بانوان دارای حریم هستند که تنها محارم نَسَبی (پدر، پسر، برادر و...)، محارم سببی (همسر، پدر همسر، پسر همسر) و محارم رضاعی (همسر مادر رضاعی، برادر رضاعی و...) می تواند به این حریم نزدیک شوند و دیگران باید حرمت نگاه دارند.

۲۷ . پیشین، ج ۳، ص ۲۲۲.

۲۸ . الجوهری، الصحاح، ج ۵، ص ۱۸۹۶.

۲۹ . طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۹۸.

۳۰ . اعراف، ۱۳۱.

۳۱ . ابن منظور، پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۰.

۳۲ . پیشین، ج ۱۲، ص ۱۲۵. (فلان محرم بنا ای فی حریمنا)

حد

حد در لغت به معنای فاصله بین دو چیز است. جوهری می نویسد:

الحد: الحاجز بین الشیئین و حدالشیء: منتهاه ۳۳ ؛ حد به معنای فاصله دو چیز است و حد هر چیز پایان آن است. البته معنای منع نیز دارد و محدود هم به معنای ممنوع آمده است. راغب اصفهانی حد را مرز بین دو چیز که موجب جدا شدن و تشخیص آن دو از یکدیگر می شود، می داند. ۳۴

ابوهلال عسگری در بیان تفاوت حد و حقیقت، تعریف زیبایی از حد ارایه می دهد و می نویسد:

حد آشکار کننده مقدار فاصله چیزی با اشیایی که به آن نزدیک تر است می باشد به گونه ای که از اختلاط و آمیختگی جلوگیری می کند و اصل آن در عربی به معنای منع است. ۳۵

از تعریف فوق، نکات زیر را می توان استخراج نمود:

حد نوعی میزان و سنجش در ارتباطات است.

به وسیله حد، فاصله هر شیء با آنچه که به آن نزدیک تر است – و سختی آن به همین نزدیکی است – مشخص می شود.

در واژه حد معنای منع وجود دارد و از این رو خودداری از زینت توسط زن بیوه را «حِدا» یا «احداد» گویند. ۳۶

حـد، تعیین کننـده مرز اختلاط است برای مثال حـد بین زن و مرد مشـخص کننده مرزی است که نباید از آن به هم نزدیک تر شوند.ازاین رو گفته شده است «فاذا حدت الحدود فقد ذهب الاختلاط» ۳۷ ؛ وقتی که حدود مشخص شود، اختلاط از بین می رود.

از مجموعه مطالب می توان تعریف زیر را برگزید:

حد عبارت است از فاصله ای که هر فردی باید در مواجهه با هر چیزی حفظ کند تا از اختلاط جلوگیری شود. حد رابطه زن و مرد نامحرم نیز عدم اختلاط و حفظ فاصـله از نظر ظاهری (لمس بدن و استشـمام عطرو...)و باطنی (ایجاد حس لذت درونی از هر نوع نزدیک شدن) می باشد.

۳۳ . الجوهری، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۲.

۳۴ . الراغب الاصفهانی، پیشین، ص ۳۳۹.

۳۵ . العسـگری، ابوهلال، پیشین، ص ۱۷۷. (ان الحد ما أبان الشـیء و فاصـله من اقرب الاشـیاء بحیث منع من مخالطه غیره له و اصله فی العربیه المنع)

۳۶ . ابن سلام، غریب الحدیث، ج ۳، ص ۴۱۶.

۳۷ . الجوهری، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۳.

تبرج

تبرج مشتق از بُرج است و چون ساختمان های بلند و بروج فَلکی نیز به چشم بیننده آشکار و ظاهر هستند آنها را بروج و برج

می گوینـد. در کتب لغت تبرج به معنـای آشـکار ساختن زینت برای مرد بیگانه است. «اظهار المرأه زینتها و محاسـنها للرجال» ۳۸؛ اینکه زن زینت ها و زیبایی هایش را ۳۸. ابن الاثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۳.

برای مردان ظاهر سازد و «اظهار الزینه و ما یستدعی به شـهوه الرجل» ۳۹؛ آشـکار ساختن زینت و آنچه که شـهوت مرد را فرا می خواند و «تبختر و تکبر» ۴۰ دیگر معانی اهل لغت برای تبرج است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان، تکبر در (مشی) راه رفتن را تبرج دانسته ۴۱ و در جوامع البیان می نویسد:

و حقیقت تبرج زحمت و تلاش برای ظـاهر سـاختن آن چیزی است که پوشـیدن آن واجب است و این واژه اختصاص دارد به اینکه زنی برای مردان بوسیله نشان دادن زینت هایش و اظهار زیبایی هایش پوشش خود را بر طرف کند. ۴۲

در روایـات "حَصـان" به عنوان واژه متضاد تبرج آمـده است و پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله و سـلم می فرمایـد: بهترین زنان شما...کسانی هستند که در برابر همسرشان تبرج می کنند (اظهار زینت) و در برابر مردان دیگر حصان و عفیفه هستند ۴۳ و در برخی روایات هم «ستر» واژه مقابل تبرج است. ۴۴

افزون بر تبرج در برابر مردان نامحرم در روایات از تَبَذُّل نیز نهی شـده و آن به معنای اظهار رغبت زن در برابر مردان است آن گونه که مردان ابراز می کننـد و دسـتور حفـظ نفس به هنگام رغبت داده شـده است ۴۵ و از آن تعـبیر به صـیانه هم می شود. ریشه تبذّل، بذل است و ابتذال به

معنـای بخشـش افراطی و بی حسـاب از هر چیز که در مورد زن و نوع پوشـش اوست هرگـاه همه زیبایی ها به طور افراطی در معرفی دید نامحرم قرار گیرد «ابتذال» گویند و معنایی شبیه «تبرج» دارد.

در مجموع تبرج را می توان چنین تعریف نمود:

هر گونه رفتار و حرکتی که موجب ظاهر شدن زینت های زنان اعم از زیبایی های طبیعی و زیورهای مصنوعی در برابر نامحرم گردد و توجه آنها را جلب کرده و موجب تحریک شهوت گردد تبرج گویند.

۳۹ . ابن منظور، پیشین، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴۰ . شیخ طوسی، التبیان، ج ۸،ص ۳۳۹.

۴۱ . طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۵۵.

۴۲ . طبرسـی، جـامع الجوامع، ج ۲، ص ۶۳۲. (و حقیقه التبرج: تکلـف اظهـار مـا یجب اخفائهـا و اختص بـان تنکشف المرأه للرجال بابداء زینتها و اظهار محاسنها)

۴۳ . کلینی، الکـافی، ج ۵، ص ۳۲۶؛ شـیخ صدوق، کتاب من لایحضـره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹. (ظـاهراً حَصان از حصن گرفته شـده به معنـای قلعه و دژ و چون زن در این حـالت زیبـایی – های خود را در پرد? حجاب می پوشانـد و ظاهر نمی کنـد او را حَصان گویند.)

۴۴ . شیخ صدوق، کتاب الخصال، ص ۵۹۰؛ البرقی، المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۷.

۴۵ . شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹.

تلذذ و ریبه

ریشه لغوی ریبه، ریب و به معنای شک و تهمت است و قول خداونـد «لا ریب فیه» به معنای لاشک فیه است. ارتبت فلاناً یعنی تهمت زد به فلانی. ۴۶ منظور از «ریبه» ترس از

افتادن به گناه و حرام است و مراد از «تلذذ» لذت جنسی است.

در «ریبه» حالت اظطراب در مقابل اطمینان و آرامش وجود دارد و معمولاً در احکام گفته می شود اگر عملی همراه ریبه نباشد (یعنی ترس و اضطراب از افتادن به گناه در آن وجود نداشته باشد)، اشکالی ندارد.

تلذذ یعنی لذت بردن و نگاه از روی تلذذ یعنی نگاه به قصد لذت بردن و اما ریبه یعنی نظر به خاطر تلذذ و چشم چرانی نیست ولی خصوصیت ناظر و منظور الیه مجموعاً طوری است که خطرناك است و خوف این وجود دارد که لغزش به دنبال نگاه کردن به وجود آید. ۴۷

لذت از ماده «لذذ» و معنای آن مقابل «اَلَم» و درد است و شامل خوشآیندی از هر نوع خوردنی و آشامیدنی و نعمتی در حدّ کفایت است. ۴۸

۴۶ . ابن منظور، پیشین، ج ۱، ص ۴۴۲؛ الجوهری، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴۷ . ر.ك؛ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (مسأل? حجاب)، ص ۵۰۸.

۴۸ . این منظور، پیشین، ج ۳، ص ۵۰۶.

ارزش ها ۴۹ عبارتند از ضرورت های قطعی که ذاتاً مطلوب هستند نه اینکه پذیرش جامعه موجب مطلوبیت آنها شده باشد. عدالت، صداقت، پاکی و طهارت، ظلم ستیزی و یاری مظلوم و... از جمله ارزش هایی هستند که در هر زمان و مکان و برای هر ملیت و نژادی مطلوب هستند.

در علم اخلاق، ارزش را به معنای خیر به کار برده اند به نحوی که ارزش عمل، تابع خیری است که در خود دارد. هرچه مطابقت بین فعل و غایت آن در خیر کامل تر باشد، ارزش فعل بیشتر است. ۵۰

۴۹ . ارزش ها: Values

۵۰ . ر.ك، صلیبا، جمیل، فرهنگ فلسفی، ص ۵۲۴ و ۵۲۵.

هنجار

هنجارها ۵۱ عبارتند از قواعد یا رفتارهای پذیرفته شده و رایج در گروههای انسانی اعم از مطلوب و غیر مطلوب. گفته شده است بهنجار، چیزس یا حالتی است که در اکثریت افراد یک نوع، تحقق دارد. در واقع طرز رفتار، گفتار و نوع عملکرد مورد پذیرش جامعه را هنجار گویند که گاه مطابق با ارزش هاست و گاه با آن تناسب ندارد و در این صورت، جامعه ای ناسالم به وجود خواهد آمد و نوعی دوگانگی در رفتارها و تحلیل ها دیده می شود.

۵۱ . هنجار ها: norms.

گفتار دوم: ضرورت بحث

پرداختن به مبحث پوشش ومسائل پیرامون آن به علت جایگاه بلند و اساسی این حکم الهی ضرورت دارد. از سویی همواره باورها و اعتقادات با عقل فطرت هماهنگی دارند زیرا شارع مقدس بر اساس سرمایه های درونی آدمی (عقل و فطرت) برای وی برنامه ریزی می کند؛ برنامه هایی که در جهت تعالی و کمال انسانی و در واقع بر اساس همان هدف اصلی خلقت انسان طراحی می شود. افزون بر این ضرورت هایی که از درون متن دین استخراج می شود، تأثیر باور حجاب در جامعه بیرونی و تأثیرات متقابل فرد و جامعه بر یکدیگر، پرداختن به ماهیت و حقیقت این قانون به عنوان ناموس طبیعت وفلسفه و چرایی و محدوده و کیفیت آن را ضروری می نماید.

مسلم است که، آگاهی بخشی به جامعه و روشن نمودن زوایای پنهان و تاریک قضیه و گفتمان علمی و عقلی در پذیرش هر پدیده ای تأثیری بیش از ترویج و تبلیغ احساس گرایانه دارد و با بررسی ابعاد و زوایای گوناگون حجاب و پوشش و مسائل مربوط

بـه آن می تـوان گـامی بلنـد و مـؤثر در تبلیـغ و ترویـج آن در جـامعه دینی برداشت. مبـاحث فکری و فلسـفی و دیـدگاه هـای روانشـناختی و جامعه شناسـی همواره بهترین پایه های علمی برای تبیین گرایش ها و باورهای انسان بوده است و بـدیهی اسـت اگر این این گـونه هـای علمی در یـک مجمـوعه گردآوری شـده و سـپس احکـام الهی که به یقین بر اسـاس مصالـح فردی و اجتمـاعی و نیـاز هـای درونی و ارتباطـات بیرونی تشـریع شـده است مورد بحث و تحقیق قرار گیرد، اثری بس عمیق و در عین حـال دلنشـین خواهـد داشت و پس از ارائه چنین مجموعه ای می توان احکام به ظاهر، تکلف آمیز، آمرانه و ناهیانه را بر ذائقه جان افراد باشـیرینی و زیبایی تمام چشانـد. دلپـذیری که از نتیجه پرهیز یا درمان پزشك معالج خویش خواهد دید، اوامر ونهی های او با تمایل قلبی عمل خواهد کرد و در برابر هرگونه مخالفتی ایستادگی خواهد نمود.

امام خمینی رحمه الله می فرماید:

اصـلِ حکم حجاب از ظروریات است و منکر آن حکم منکر ضـروری دین را دارد و منکر ضـروری محکوم به کفر است مگر اینکه معلوم باشد منکر خدا یا رسول نیست. ۵۲

همچنین گفته شده است که؛ اصل حجاب ضـروری دین محسوب است، ولی بعضی فروع آن ممکن است ضروری نباشد و بی اعتنایی به اصلِ حجاب و عدم رعایت آن معصیت و گناه است. ۵۳

بـا توجه به اهمیت و جایگاه ویژه حکم حجاب، ضـرورت پرداختن به این واجب الهی بسـیار بوده و بایـد در تبیین و تحلیل آن کمال همّت را گماشت.

در نوشتار حاضر

به اصلِ حجاب و ماهیت آن و نیز فروعات آن خواهیم پرداخت تا از گـذر این بحث، جامعه ای سالم و هماهنگ با معیارهای دینی را معرفی نماییم.

۵۲ . ر.ک؛ موسوی خمینی، سید روح الله، استفتائات.

۵۳ . ر.ک؛ خامنه ای، سید علی، اجوبه الاستفتائات.

گفتار سوم: تاریخچه حجاب

اشاره

هماره اصلِ «فطری بودن نیاز به پوشـش و حجاب» که با توجه به آیات و روایات قابل اسـتدلال بوده و عقل نیز مؤید آن است، سرلوحه بحث تـاریخچه و پیشـینه حجاب قرار می گیرد. در واقع سابقه حجاب به زمان خلقت حضـزت آدم و حوّا برمی گردد. ۵۴ و مـا درجـای خود به آن خواهیم پرداخت، امّا بنا برآنچه در متون و سـنگ نبشـته ها بر جای مانـده است می توان تاریخچه حجاب را با توجه به اینکه بسیاری از آثار، به دست ما نرسیده است، چنین تبیین نمود:

۴۰۰۰ سال پیش از میلاد زنی در عراق که نَقشی از او باقیمانده با تکه پارچه کوچکی سرش را پوشانده است. ۵۵

۳۰۰۰ سال قبل از میلاد در تصاویری که نقاشـی مصـری کشـیده، دختران تمام بـدن و پسـران، نیمه پایین بـدن خود را پوشانده بودند. ۵۶

۲۰۰۰ سال پیش از میلاد در سواحل مدیترانه و خاورمیانه و بین النهرین پوشـش و لباسی که نیمی از بدن یا تمام آن را بپوشاند وجود داشـته است. (زنـان قابـل احترام، همسـران و اهـالی حرامسـرا حجـاب داشـتند در حـالیکه زنـان برده موهای خود را نمی پوشاندند.) ۵۷

۱۴۰۰ سال قبل از میلاد در نقش برجسـته ی فرعون مکارتیوس، از فراعنه مصـر دیده می شود که او و همسـر ودخترش قسـمت پایین بدنشان را پوشانده

و همچنین در نقش برجسته ای که در تل العمارنه (مصر) وجود دارد تصویر ملکه با پوشش دیده می شود. ۵۸

۱۱۱۲ سال قبل از میلاد، شاه تگلات فلازر اول (phalazar Teghlaath) که از شاهان آشوری بوده فرمانی صادر می کند که می توان از آن وجوب حجاب و پوشش زنان را استخراج نمود. در این فرمان آمده است:

«زنان ازدواج کرده که در خیابان ها ظاهر می شوند نباید سرشان باز باشد. دختران مردان آزاد (حُرّ) باید پوشیده باشند. فاحشه ها باید پوشیده باشند امّا سرشان باز باشد». ۵۹

۵۴ . اعراف، ۲۶ و ۲۷.

۵۵ . ر.ک ولگسناگ ، برای پاکدامنی. (به نقل از روزنامه جام جم ۹/۲/۸۹، سال هفتم، شماره ۱۹۸۵، ص ۱۴)

۵۶ . مطهری، پیشین، ص ۴۳۰ و ۴۳۱.

۵۷ . ولگسانگ، پیشین.

۵۸ . المنجد فی الاعلام، ص ۴۱۹ و ۴۲۲.

۵۹ . ر.ک؛ نشریه ترجمان سیاسی، ش ۱۶۸، مقاله حجاب فقط به اسلام محدود نمی شود نگاشته Odon Vallet ترجمه ک. فخر طاولی. (مقاله اصلی در لوموند، ۱۶۸۰۰، ۳۰ ژانویه ۱۹۹۹ برابر با ۱۰/۱۱/۱۳۷۷ موجود است.) ۹۰۰ سال قبل از میلاد سکاها در کنار دریای سیاه زندگی می کردند... آنها زنان خود را در پرده نگاه می داشتند. ۶۰

وجود الهه آرتیمیس که الهه عفت است و به زیور تقوا و عفت آراسته شد ۶۱ نیز دلیل وجود عفاف و حجاب در بین زنان یونان و روم می باشد.

۶۰ . دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ج ۲، ۳۳۶.

۶۱ . پیشین، ص ۵۲۰.

پوشش و حجاب در ادیان پیش از اسلام

ادیان الهی از آنجا که برای تربیت و هدایت بشر تشریع شده اند، در بردارنده

بهترین و کاملترین دستورها برای تعالی و تکامل انسان هستند. با مطالعه کتاب تاریخ ادیان و نیز کتب متعدد ادیان آسمانی و حتی آیین ها می توان به وجوب حجاب و ضروری بودن آن نزد ادیان پیش از اسلام پی برد. لازم به ذکر است در مواردی از برسی نوع پوشش مردم یک عصر و نیز هنجارهای موجود در جامعه مشخص می شود که نوع رفتار بومی و عرفی مردم با آنچه دین تشریع نموده هماهنگ است و در این صورت می توان رفتارهای ظاهری مردم را ملاک باورهای دینی دانست مانند زرتشتیان که در کتب آنها کمتر به کیفیت و نوع پوشش پرداخته شده اما نوع پوشش زرتشتیان و عدم اعتراض متولیان دین به آنها نمایانگر صحت رفتارشان از نظر دین زرتشت است. ویل دورانت می نویسد:

روش عملی زنان زرتشتی و جامعه زرتشتیان، لزوم پوشاندن موی سر در مراسم عبادی و حرمت نگاه به زنان و پند و اندرزهای دینی نشانگر تشریع حجاب در آیین زرتشت است. ۶۲

گفته شده است در دین زرتشت، پوشاندن صورت معمول نبوده ولی پوشش موی سر و داشتن لباس بلند و شلوار و چادر رایج بوده است. در واقع لباس با کیفیت خاصی برای حجاب زنان در دین زرتشت تشریع نشده و آنچه در متون دیده می شود رواج لباس بلند، شلوار، چادر یا شِنِلی بوده که مورد تقدیر و تنفیذ قرار گرفته است. ۶۳

از آنجا که محل تولد زرتشت ایران بوده و این دین با فرهنگ ایرانی عجین است سخنی از ویل دورانت در بخش «آداب و اخلاق ایرانیان» می آوریم که نشانگر تأیید حجاب

ایرانیان از سوی زرتشت است . او می نویسد که در دوره داریوش، مقام زن ایرانی والاـ بوده است اما پس از او مقام زن، مخصوصاً در طبقه ثروتمندان تنزل پیدا کرد. زنان فقیر چون برای کار کردن ناچار از آمد و شد در میان مردم بودند، آزادی خود را حفظ کردند ولی در مورد زنان دیگر، گوشه نشینی زنان در حال ۶۲ . دورانت، ویل، پیشین، ج ۶، ص ۷.

۶۳ . محمدی آشنایی، علی، حجاب در ادیان الهی، ص ۸۱ – ۹۵. (با تلخیص) حیض که برایشان واجب بود، رفته رفته امتداد پیدا کرد و سراسر زندگی اجتماعی آنان را فرا گرفت و این امر، خود مبنای پرده پوشی در میان مسلمانان به شمار می رود. زنان در طبقات بالای اجتماع جرأت نداشتند جز درتخت روان روپوش دار از خانه خارج شوند. ۶۴

گرچه سخن وی در مورد ریشه حجاب در اسلام پذیرفتنی نیست ولی در آن تصویر تاریخی مناسبی از زنان ایرانی باستان ارایه داده شد. او در بخشهایی دیگری از کتاب خود می نویسد: در نقش هایی که از ایران باستان برجای مانده هیچ صورت زنی دیده نمی شود و نامی از آنها به نظر نمی رسد. همچنین می نویسد: کنیزکان ایرانی (در نوع پوشش) ۶۵ آزادی بیشتری داشتند.

از مجموعه سخنان، این نکته دریافت می شود که زنان متشخص و دارای وجهه اجتماعی مناسب از حجاب برخور دار بودند و کنیزکان و زنان فقیر که به کار اشتغال داشتند برای معیشت خود، از حجاب بهره ای نداشتند. در کتاب «زندگی من» اثر نهرو نیز به نکته تصریح شده که نهرو

زنـان شـرافتمند و متشـخص و محترم کشـمیر را از پوشـش مناسبی که داشـتند و اینکه سـر و بـدن آنها کاملاً پوشـیده بوده می شناسد و زنان فاحشه و کم ارزش جامعه را به واسـطه برهنه بودن سـر و قسمت هایی از بدن آنها. در این کشور پرده و حجاب نشانه موقعیت و امتیاز اجتماعی می باشد. ۶۶

۶۴ . دورانت ویل، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۲.

۶۵ . پیشین، ج ۱،ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

۶۶ . نهرو، جواهر لعل، زندگی من، ج ۱، ص ۴۱.

حجاب در دین یهودیت

در دین یهود و کتاب های مربوط به این دین دسـتورهای مسـتقیمی در مورد پوشـش و حجاب دیـده می شود و به وجوب آن تصریح شده است.

ایزایی (iSAI) که یکی از پیـامبران یهود (۶۸۷ – ۶۴۰ ق.م) بوده برای تحقیر مردم بابـل – که ظاهراً احکام دینی را اجرا نمی کردند – زبان می گشاید و می گوید:

«موهایت را عریان کن، دامنت را درآور و بدنت را عریان کن، بابل به شهر نفرین شده و زنان بدکار معروف است». ۶۷

از این سـخن تحقیر آمیز می توان دریافت کرد که برهنه بودن سـر و بدن و عدم رعایت حجاب از خصوصـیات و ویژگی های زنـان فاحشه بوده است و پوشـش و حجاب از خصوصـیات و ویژگی های زنان فاحشه بوده است و حجاب برای زنان محترم و متشخص و آبرومند شناخته شده بود.

اهمیت و کیفیت حجاب نزد یهودیان را ویل دورانت با جمله زیر بیان می کند: ۶۷ . ر.ك؛ نشریه ترجمان سیاسی، پیشین.

اگر زنی به نقض قانون یهودی می پرداخت، چنان که مثلاً بی آن که

چیزی به سر داشته باشد به میان مردم می رفت یا با هر سنخی از مردان درد دل می کرد، یا صدایش آنقدر بلند بود که چون در خانه اش تکلم می نمود، همسایگانش می توانستند صدای او را بشنوند، در آن صورت، مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد. ۶۸

از این قانون یهودی هم وجوب حیا در رفتار با مردان و سخن گفتن با آنان استخراج می شود و هم پوشش کامل (سر و بدن) و اینکه نپوشیدن سر به عنوان نقص قانون محسوب می شده است.

نقش برجسته ای در یک کنیسه یهودی، زنانی را نشان می دهد که لباس بلند پوشیده اند و با پارچه ای موهای خود را پوشانده اند و نیز در کتاب مقدس شکل هایی وجود دارد که چهره زنان یهودیه اهل سوریه را به تصویر می کشد. ۶۹ در این نقش ها و تصویر ها حجاب زنان یهودی را می توان دید.

۶۸ . دورانت، ویل، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۰؛ محمدی آشنایی، علی، پیشین، ص ۱۰۲ – ۱۱۲.

۶۹ . ر.ک، ولگسناگ، پیشین.

حجاب در دین مسیحیّت

در مسیحیت نیز که استمرار و تداوم احکام دین یهود بود، حجاب به عنوان حکم الهی مطرح بوده است. در این شریعت معنویت گرا افزون بر پوشش ظاهری، به عفاف و حیا که نفسانی هستند نیز تأکید شده است. ضرورت پوشش در آیین مسیح را از دو طریق می توان اثبات کرد:

الف) متون دینی مسیحیت ۷۰ .

ب) روش و سیره عملی مسیحیان راستین که در تصویرهای بر جای مانده مشاهده می شود. گفته شده است کتاب های مصور

پوشاک مسیحیان و ارامنه کشور جایگاه والای حجاب و کیفیت آن در میان زنان مسیحی و ارمنی را به تصویر می کشد و ما را به تأکید دیانت مسیح بر حفظ حجاب واقف می سازد. ۷۱

پولس رسول که کتاب و توصیه های او در دنیای مسیحیت لازم الاجرا است معتقد است پوشیدگی دارای دو مفهوم جداگانه است؛ احترام مذهبی و مظهر تفاوت جنسی. او معتقد است به همان مقدار که پوشیده بودن موهای مردان بی احترامی به پروردگار است، عریان بودن موهای زنان هم بی حرمتی است. او می گوید: شما را زینت ظاهری نباشد از بافتن موی و متحلی شدن به طلا و پوشیدن لباس، بلکه انسانیت باطنی قلبی در لباس غیر فاسد، روح حلیم و آرام است که نزد خدا گرانبهاست. ۷۲
۷۰ . جهت آشنایی با این متون به صفحات ۱۱۹ تا ۱۳۷ کتاب حجاب در ادیان الهی مراجعه شود.

۷۱ . محمدی آشنایی، پیشین، ص ۱۳۰ ۱۴۰.

۷۲ . کتاب مقدس، ص ۳۷۷.

حجاب در عصر جاهلی

هنگامی که از عرب عصر جاهلی سخن گفته می شود نمی توان مردمی جدا از پیکره جامعه موجود آن زمان را تصور نمود. بخشی از مردم جاهلی از پیروان آیین یهود بودند از این رو پوشش و حجابی متناسب با دین خود داشتند. در جریان نبرد خیبر صفیه دختر حُی بن احطب به اسارت مسلمانان درمی آید و پس از آن افتخار همسری پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را می یابد. او در شرح جریان اسارت خود می گوید:

«در حالی که بر سرم پوششی داشتم مرا نزد رسول خدا بردند.» ۷۳

همچنین

سفّانه، دختر حاتم طائی می گوید: پس از اسارتش گوشه ردای خود را بر روی صورت می انداخته لذا در مدت حضور در مدینه چهره حضرت علی علیه السلام را ندیده تا او را بشناسد. ۷۴

بنابراین قبل از پذیرش اسلام هم اعرابی که به دین یهود بودند، حجاب داشتند اما شریعت اسلام این حکم را قانونمند کرد و برای آن حد و حدود مشخص نمود و پیرایه ها را از آن زدود. برخی از اعراب جاهلی به دین حنیف بودند و برخی از پیروان مسیحیت اما آن گروه که به هیچ یک از ادیان وابستگی نداشته و بت پرست و مشرک بودند به دو گروه تقسیم می شدند:

الف) گروهی زنان خود را به پوشش و حجاب وا می داشتند.

ب) گروهی، زنان خود را به خودآرایی و تبرج وادار می کردند که در قرآن کریم عمل این گروه صریحاً نهی شده است.

در واقع یک عقیده مشخص و یکپارچه از عرب عصر جاهلی در مورد حجاب نمی توان ارائه داد. اما نکته قابل توجه این که وجود لفظ «جلباب» ۷۵ و «خمار» ۷۶ در قرآن کریم نشانگر این است که در عصر جاهلی پوشش هایی با این عناوین وجود داشته و اسلام با افعال «یُدنین» و «لیضربن» حدود آن را به طور شفاف و مشخص، بیان نموده است.

۷۳ . واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۷۵.

۷۴ . پیشین، ج ۲، ص ۹۸۵؛ ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۶۴.

۷۵ . یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن... .(احزاب / ۴۹)

۷۶ .

... ولیضربن بخمرهن جیوبهن. (نور / ۳۱)

فصل دوم: نظام فکری قرآنی و هندسه معرفتی انسانی

اشاره

گفتار اول: نظام فکری مبنای رفتارهای فردی و اجتماعی

منشأ و منبع هستی شناسی انسان نمونه نظام فکری قرآنی

گفتار دوم: هندسه معرفتی قرآن انسان خدا جهان هستی

با دقت در ترتیب نزول آیات مربوط به حجاب، پوشش و نگاه به این نکته اساسی پی می بریم که پیش نیاز پذیرش حجاب و درک حقیقت آن برای افراد، ارتقاء سطح اندیشه و تبیین بخش عقاید است. گزاره های دینی در مجموع به سه بخش عقاید، اخلاق و احکام تقسیم می شوند و مرتبه و ترتیب اهمیت آنها نیز به همین شکل مذکور است. در واقع زمانی می توان اخلاق را در وجود فرد یا جامعه ای نهادینه ساخت و انتظار عدالت، انصاف، ایثار و... داشت که بینش و نگرش آنان نسبت به این پدیده ها و تعریف و تحلیل آنها صحیح و عمیق باشد. احکام الهی و فقه نیز هنگامی با تمایل نفسانی و دقت مراعات خواهد شد که دیدگاه افراد نسبت به جایگاه هر حکم اعم از امر و نهی روشن باشد.

بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در سال چهلم عام الفیل بود و در مدت ۱۳۱۴ سالی که آن حضرت در مکه بود آیات قرآنی عموماً جنبه اعتقادی، اندیشه ای و ریشه ای داشت و در ابتدای ورود به مدینه نیز هنوز سنگینی کفه ترازوی آیات بر روی عقاید و باورهای اعتقادی احساس می شود و سپس مسائل احکام به تناسب شأن نزول ها مطرح می گردد.

«آیه حجاب» و نیز «آیات پوشش» در مدینه و پس از گذشت

بیش از نیمی از زمان رسالت رسول خدا نازل می شود. سوره احزاب که حاوی آیه حجاب است بنا به ترتیب نزول سوره ها بعد از آل عمران نازل می شود ۷۷ و چون آل عمران در بین سال های دوم و سوم نازل شده و احزاب بعد از آن است بنابراین، قدر متیقن نازل نشدن آیه حجاب قبل از سال سوم هجری است و سوره نور هم که بعد از آن نازل شده است. از این چینش و ترتیب نزول می توان به اهمیت رشد فکری و عقاید و ایجاد یک نظام فکری صحیح برای مسلمانان پی برد و با الگوگیری از روش تربیتی و ترویجی قرآن، پیش از ورود به بحث احکام و بایدها و نبایدها به عقاید و مبحث بود و نبود و هست ها و نیست ها پرداخت.

در فصل حاضر با تأسی به روش قرآن کریم و سیره عملی رسول خدا صل الله علیه و آله و سلم و نیز به مقتضای عقل به تبیین یک نظام فکری صحیح و هندسه معرفتی قرآنی می پردازیم تا ابتدا پایه های اندیشه ای و اعتقادی را محکم نموده و سپس به پوشش و حجاب و کیفیت، حدود، فلسفه و خاستگاه آن بپردازیم.

۷۷ . طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۳۳ و ۲۳۴.

گفتار اول: نظام فکری مبنای رفتارهای فردی و اجتماعی

اشاره

انسان، موجودی عاقل، متفکر و مختار است و این ویژگی های اختصاصی مستلزم وجود یک نظام فکری خاص برای اوست؛ نظامی که هماهنگ کننده اندیشه و انگیزه آدمی می باشد و در نهایت، رفتارهای فردی و اجتماعی او را شکل می دهد. نظام

فکری انسان ها و رفتارهای آنان به گونه ای در هم تنیده است که با دقت در رفتاری می توان ترسیمی از نوع نظام فکری افراد داشت و با گفتگو و در نظر گرفتن ایده ها و نگرش های آنان می توان رفتارهای احتمالی را حدس زد. بزرگی می گوید: شما آن نیستید که فکر می کنید بلکه آن طوری که فکر می کنید، هستید. ۷۸

بدیهی است اگر در نظام فکری فردی هدف از خلقت انسان ها به طور شفاف و مشخص تبیین و تعریف شده باشد، رفتارها در مسیر همان اهداف شکل می گیرد و در صورت وجود ابهام و تاریکی (تیرگی) نوعی سرگشتگی، تحیر و تردید در رفتارها نیز دیده می شود. در واقع این دو مقوله مصداق بارز تأثیر متقابل هستند.

گر گل است اندیشه تو گلشنی ور بُوَد خاری تو هیمه گُلخنی

بنابراین برای داشتن رفتارهای سالم و منطقی و نظام مند باید ابتدا اندیشه و نگرش سالم و منسجم برای خود ایجاد کرد. با ذکر مثالی رابطه متقابل نظام فکری و رفتارها را به تصویر می کشیم.

تعریف و تحلیل یک فرد از هدف آفرینش انسان ممکن است به سه صورت زیر باشد:

الف) هدف از خلقت، خنداندن خلق خداست.

ب) هدف از خلقت، لذت بردن از تمام نعمت ها و داشته هاست و دنیا ساحل خوشگذرانی است.

ج) هدف از خلقت، نزدیک شدن به خداست و رسیدن به کمال و تعالی انسانی در پرتو عبودیت است و برای رسیدن به این هدف باید «ادخال سرور» نمود، از نعمت ها «لذت» برد، استعدادها را شکوفا نمود، فرصت ها را

شناخت و از آنها بهره برد و...

وقتی تعریف فرد انسانی از هدف خلقت روشن شد، برای نیل به هدف خویش گام برمی دارد. افرادی با نظام فکری «الف» برای خنداندن خلق و خندیدن از هر وسیله ای استفاده می کنند و در هر لباس و قالبی می روند و هر ماسکی به صورت خود می زنند. آنها نمی دانند چرا باید بخندانند و این پدیده چه تأثیری در حرکت کلی آفرینش دارد. فقط می خندانند و وقتی برای دیگران تکراری می شوند و یا حرف خنده دار دیگری ندارند دچار افسردگی می شوند چون احساس می

۷۸ . ر.ک: سیدی، حسین، عطر اندیشه های بهاری، ص ۳۵. (جمله از نرمال و نیست پیل) کنند با «خود ایده آل» خود هیچ فاصله ای ندارند. دیگر کاری نیست که انجام دهند و بهانه ای نیست که برای آن زنده بمانند و تلاش کنند.

گروه «ب» از تمام داشته های خود به شکل افراطی لذت می برند بدون هیچ حد و مرزی و این ابزار لذت، پس از مدتی حالت عادی و تکراری به خود می گیرد و لذت گرایی نیز برای آنان لذتی را به همراه نخواهد داشت. رفتارهای افرادی با این تفکر و نگرش تنها بر مدار لذت و خوشگذرانی است و بسیاری از حدود و حریم ها را در رفتار خود مراعات نمی کنند. استفاده از لوازم لذت آفرین آنی و زودگذر حتی اگر خطرات و ضررهای دائمی به همراه داشته باشد همچون قرص های شادی آور (اکستازی)، مواد مخدر و... برای اینگونه افراد کاملاً توجیه شده است زیرا با تعریف آنها از

هدف خلقت که «انسان آفریده شد تا لذت ببرد از هر چیز و به هر شکل» هماهنگی دارد.

گروه «ج» از آنجا که هدفی بلندتر و ارزشمندتر را برای خلقت انسان تعریف می کنند و معتقد هستند هدف خلقت انسان، بالفعل کردن استعدادهای بالقوه و نزدیک شدن به صفات الهی و ارتباط متعالی با برترین ها است لذا رفتارهایشان با توجه به همین تعریف شکل می گیرد. هدف خلقت انسان در نظر این افراد از آیات زیر استخراج می شود:

الف) «وما خلقت الجن و الانس الا لیعبدون» ۷۹ ؛

در کتب تفاسیر «لیعبدوا» به معنای «لتقربوا لی بالعبودیه طوعا و کرها ۸۰ ؛ تا با عبودیت و پرستش به من نزدیک شوند چه از شوق و چه به اجبار» و «لیعرفوه» تا خدا را بشناسند» ۸۱ و «للعباده والطاعه والطاعه ۸۲ ؛ تا اینکه عبادت کنند و طاعت داشته باشند»، آمده است. در این آیه شریفه اختیار انسان نیز مورد اشاره قرار گرفته به این معنا که خلقت انسان جبراً برای عبادت نیست بلکه اختیاراً برای امر و نهی و تکلیف خلق شده است. ۸۳

از آیه فوق نکات زیر برداشت می شود:

ما ... الا؛ بیان کننده انحصار است و این انحصار به معنای هدفمند بودن خلقت و آفرینش است از ذره تا کهکشان ها.

خلقتُ: ضمیر در این خلقت نمایانگر خالق بودن خدا و شریک نداشتن او است.

لیعبدون؛ بیان می کند هدف غایی خلقت، عبودیت است که عبادت و نیایش، رفتار نیک، گفتار سالم و... از نمودهای این عبودیت است. اطاعت، حقیقت ذاتی این عبودیت است

که به طور

۷۹ . ذاریات، ۵۶.

۸۰ . شیخ طوسی، تفسیر التبیان، ج ۹، ص ۳۹۹.

۸۱ . فیض الکاشانی، ملا محسن،تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۷۵.

۸۲ . شیخ طوسی، پیشین، ج ۵، ص ۳۸.

۸۳ . القمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۳۱. مستمر و دائم در طول روز انجام می گیرد نه اینکه مثلاً ـ چهار ساعتی به عبادت مشغول بوده و بیست ساعت یله و رها. به عبارتی عبادت لازم نیست، اطاعت لازم است. ۸۴

این خلقت انسان جبری نبوده و بر اساس اختیار است و اگر خدا می خواست همه را به بهشت می برد ولی آنها مختارند خود، برگزینند. براساس آیه «ولو شئنا لاتینا کل نفس هداها» ۸۵ بهره مندی از هدایت الهی به اختیار انسان است.

ب) «یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه» ۸۶ ؛ ای انسان! حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

«کَدح» به معنای سعی و تلاش است و کادح یعنی سعی کننده مستمر و دائم و این وصف به کل مجموعه انسانی با هر ملیت و اعتقاد مربوط می شود. علامه طباطبایی رحمه الله معتقد است معنای لقاء در « فملاقیه» این است که اسباب و وسایلی که مشغله افزاست قطع می گردد و خدایی که حق و آشکار است، ظاهر می شود و آیه شریفه «یوم هم بارزون لا یخفی علی الله منهم شیء» بروز و ظهور می یابد. ۸۷ آیات دیگری که همین معنا را دارند «الیه ترجعون» ۸۸ ، «الیه تقلبون» ۸۹ ، «ان

الی ربک الرجعی» ۹۰ و... است و موضوع مورد ملاقات به دو گونه تعبیر شده؛ ملاقات خودِ عمل (کَدحک) و ملاقات جزای پروردگار برای عمل. ۹۱ ۸۴ . جوادی آملی، عبدالله، درس تفسیر قرآن، ۲۷/۹/۸۱.

۸۵ . طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۵۱.

۸۶ . انشقاق، ۶.

۸۷ . طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۷، ص ۱۱.

۸۸ . بقره، ۲۸؛ عنکبوت، ۱۷؛ روم، ۱۱.

۸۹ . عنکبوت، ۲۱.

۹۰ . علق، ۸.

۹۱ . شیخ طوسی، پیشین، ج ۱۰، ص ۳۰۹.

منشأ و منبع هستی شناسی

پرسش اساسی این است که آیا این نظام فکری برخاسته از القاءات جامعه است یا امری شخصی و درونی و زاییده ذهن بشر و یا باید آن را از منبعی دیگر استخراج نمود و آموخت؟

اگر گفته شود این نظام از تفکر و اندیشه غالب جامعه گرفته می شود، لازمه اش تکثر و تنوع در نظام ها و در نتیجه تکثر رفتارها خواهد بود و در این صورت هر فرد و گروهی می تواند ادعای برتری اندیشه و نظام فکری خود را داشته باشد (پلورالیزم) و بنا بر آموزه های قرآنی معلوم نیست هر جمعیت و گروه و اجماعی صحیح باشد؛ زیرا «بل اکثرهم لا یعلمون» ۹۲ و «بل اکثرهم لا یعقلون» ۹۳ و...

در امور اندیشه ای پیروی از اکثریت هیچ جایگاهی ندارد و آبشخور معارف و تعالیم بشری باید متصل به منبعی قوی و خطاناپذیر (معصوم) باشد. از سوی دیگر خودِ انسان نیز که مجموعه ای از تجربیات تلخ و شیرین است و علم او بیشتر مبتنی بر تجربه و حس است تا علوم عقلی، نمی تواند براساس

سلیقه شخصی و دانسته های محدود خود نظام فکری بسازد. بنابراین با توجه به هدف از بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی که تربیت و هدایت بشر و اتمام مکارم اخلاقی است، نظام فکری افراد براساس آموزه های الهی و وحیانی تنظیم می شود.

نکته قابل توجه این است که منشأ هستی شناسی انسان ها، اراده و علم ازلی خداوند متعال است اما منبع آن فرستادگان معصوم هستند. بنابراین منبع اصلی و اصیل هستی شناسی انسان ها و نظام فکری که براساس همین شناخت تنظیم می گردد، انبیای الهی و ائمه معصومین علیهم السلام می باشند و آموزه هایی که از سیره و سخن آنان استخراج می شود از خطا و اشتباه به دور بوده و چون منبع مشترک و یکسانی برای اندیشه تمام انسان ها است از تکثر و تنوع و توجیه مصون می ماند. در واقع «نقل» همان وحی است که معصوم از منابع بالا می گیرد و اکنون که نقل شده و به دست ما رسیده از آن به «نقل» تعبیر می کنیم.

اما اینکه آموزه های معصومان را چگونه می توان یافت و از کجا باید به منبع اصیل وحی دست یافت نکته ای دیگر است که قابل بحث و بررسی می باشد. معمولاً افراد از سه راه عقل و نقل و فطرت به حقایق جهان هستی و آفرینش دست می یابند. اما در مورد مذکور عقل و نقل ابزار و راه دستیابی به مفاهیم و معارف دینی است. عقل که کشف کننده روابط است و نقل که مجموعه ای از آیات و احادیث است و روایات پس از گذر از

مراحل بررسی سندی و دلالی در صورت مشخص بودن اصل صدور، جهت صدور و صحت دلالت به عنوان بهترین منبع وحی خواهند بود. ۹۲ . لقمان، ۲۴؛ انعام، ۲۸؛ نحل، ۷۷؛ انبیاء، ۲۴؛ نمل، ۶۲؛ زمر، ۳۰.

۹۳ . مائده، ۱۳۰؛ عنکبوت، ۶۳.

نمونه نظام فکری قرآنی

اینک که ضرورت وجود یک نظام فکری برای انسان مشخص شد و منشأ هستی شناسی و نیز منبع آن که انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند، تبیین گردید، نمونه نظام فکری برگرفته از آیات و روایات که از نظر عقلی قابل پذیرش بوده و با زبان مشترک فطرت نیز تطابق دارد، ارایه می گردد. این نمونه می تواند الگو و مدلی باشد برای هر انسانی با هر ایده و عقیده و در صورت همسویی با آن می توان جایگاه حجاب و هر مقوله دیگر از بایدها و نبایدها را یافت و آگاهانه و با بصیرت به وظیفه عمل نمود. نظام فکری برگرفته از وحی الهی دارای چهار عنصر مفهومی است:

الف) جهان هستی که انسان نیز جزئی از آن است، مبدأیی دارد و خالقی با خصوصیات و صفات ثبوتیه و سلبیه. مبدأ جهان هستی یعنی خداوند متعال دارای صفات زیر است:

خالق مطلق است؛ یعنی کل جهان هستی و مخلوقات از جمله انسان در جمیع شرایط و شئون محتاج او هستند. ۹۴

رب مطلق است؛ یعنی عالم در جمیع امور و شرایط و شئون تحت تدبیر و هدایت و راهنمایی او هستند. ۹۵

«دین» مجموعه ای از عقاید، اخلاق و احکام است که طبق آیات قرآن، تحت تدبیر و اراده حق تعالی قرار می گیرد. در سوره یونس ارتباط خالقیت و ربوبیت

و وظیفه اساسی بندگان خدا کاملاً مشخص شده است. « ان ربکم الله الذی خلق السماوات والارض فی سته ایام ثم استوی علی العرش یدبر الامر» ۹۶ پروردگار شما خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش هنگام آفرید. سپس بر عرش استیلا یافته، کار (آفرینش) را تدبیر می کند.

در پایان آیه تأکید بر ربوبیت خدا نموده و می فرماید اکنون که او مدبر امر شماست و جز به اذن او شفاعتی صورت نخواهد گرفت، پس او را بندگی کنید. یعنی عبودیت وظیفه شما در قبال خالقیت و ربوبیت، رحمت و... است.

خداوند خالق، حکیم است؛ به این معنا که امر، اراده و مشیت الهی براساس حکمت و مصلحت است.مصلحتی که جملگی شامل حال بندگان و مخلوقات اوست. قول الهی (قرآن کریم) هم حکیم است و هم محکم. از این رو به بندگان خود نیز توصیه می کند، «قولوا قولا سدیدا» ۹۷ ، «فلیتقوا الله ولیقولوا قولا سدیدا» ۹۸ .

منظور از قول سدید، قول صحیح است ۹۹ و نیز گفتاری که از فساد و خلل پذیری در امان باشد. ۱۰۰

در قرآن کریم، آیات مربوط به عقاید (توحید، معاد و نبوت) و براهین هر یک به ترتیب منطقی و عقلانی مطرح شده است و نمونه هایی از پیروان و مخالفان خداوند و عاقبت هر یک و استدلال بر

۹۴ . نحل، ۳، ۴، ۵ و ۷۰. (خلق السموات والارض بالحق ... ، خلق الانسان من نطفه ... ، والانعام خلقها... ، و الله خلقکم ثم یتوفیکم و...)

۹۵ . نحل، ۵۲ و ۵۳. (و له ما فی السموات والارض و

له الدین واصبا...، و ما لکم من نعمه فمن الله و...)

۹۶ . یونس، ۳.

۹۷ . احزاب، ۷۰.

۹۸ . نساء، ۹.

۹۹ . القمی، علی بن ابراهیم، پیشین، ج ۲. ص ۱۹۷.

۱۰۰ . شیخ طوسی، پیشین، ج ۳، ص ۱۲۵. هر حرکت و پدیده با نظم ویژه ای بیان شده سپس به نتیجه عملی که وظیفه مخاطبان قرآن است پرداخته شده و این یعنی محکم بودن و سخن نفوذناپذیر و محکم تنها از حکیم صادر می شود. (من لدن حکیم علیم) ۱۰۱

بر اساس این صفت خداوند، امر نهی او که به واسطه انبیای عظام به مردم ابلاغ می شود، مبتنی بر حکمت و مصلحت است. شیخ طوسی در مورد معنای حکیم می نویسد: حکیم به معنای عمل کننده صحیح و کسی است که امور برای او محکم و متقن است. ۱۰۲

خالق آفرینش و انسان، علیم است؛ به این معنا که او نسبت به ظاهر و باطن و پیدا و پنهان داناست. در حقیقت هیچ کس، حتی خودِ انسان به اندازه خدا از نیازهای جسمانی، روانی، اجتماعی و زیبایی شناسانه او آگاه نیست. خداوند به نیازهای روحی و روانی آدمی آگاه است و امر و نهی های موجود در دین اسلام بر پایه همین شناخت خدا از روان اوست. نیاز زنان به خودآرایی، جلوه گری، چشمگیر بودن و... را خداوند می داند و در شریعت برای آن برنامه داده است اما از آنجا که گاه نیازهای فردی با نیازهای کلان اجتماعی تزاحم و تضاد دارد و براساس عقل و منطق، مصلحت جامعه مقدم بر فرد است و از سویی می توان

با برنامه ریزی بین این دو مقوله، هماهنگی و تناسب ایجاد نمود، احکامی وضع می شود برای تحدید یا تعدیل (محدود و متعادل نمودن نیازهای فردی و روانی).

براساس این نظام فکری، خدای علیم، خبیر، سمیع و بصیر با توجه به همین صفات خود مصالح انسان را در نظر گرفته برای حفظ او و جامعه ای که در آن قرار دارد برنامه ریزی می کند.

خداوند، رحمان و رحیم است به این معنا که او نسبت به مؤمن و غیرمؤمن رحمت ویژه خویش را اعمال می کند. کتب علی نفسه الرحمه... ۱۰۳ ، و رحمتی وسعت کل شیء ۱۰۴ ربنا ربنا وسعت کل شیء رحمه و علما ۱۰۵ .

خداوند حکیم، علیم، رحمان و رحیم برای خلقت پدیده ها و به ویژه خلقت انسان هدفی دارد. هدفمند بودن جهان آفرینش را می توان به راحتی از طریق حس و تجربه و علوم تجربی دریافت. به گفته شاعر:

قطره ای کز جویباری می رود در پی انجام کاری می رود

۱۰۱ . نمل، ۶.

۱۰۲ . شیخ طوسی، پیشین، ج ۸ ص ۷۶.

۱۰۳ . انعام، ۵۴.

۱۰۴ . اعراف، ۱۵۶.

۱۰۵ . غافر، ۷. براساس روایات، هدف از خلقت آفرینش و جهان هستی، ایجاد زمینه برای رساندن انسان به هدف نهایی خلقت و تعالی و کمال او است. پیش از این بیان شد که کمال انسان در قرب به خدا و ملاقات اوست. ۱۰۶

در حدیث قدسی آمده است: خلقت الاشیاء لاجلک و خلقک الجلی ۱۰۷ ؛ همه مخلوقات را برای (هدایت، راهنمایی و تدبیر امر) تو آفریدم و تو را برای خودم.

حاج

ملا هادی سبزواری می نویسد: خدا نفرمود تو را برای بهشت آفریدم که آدم با ترک اولی از بهشت بیرون شد بلکه می فرماید تو را برای خودم آفریدم یعنی غایت، ذات خداست. ۱۰۸

بنابراین هـدف از خلقت انسان، قدرتمنـد شـدن، ثروتمنـد شدن، جاه و مقام، لذت بردن بی نهایت، تفریح و تفرّج، عالم شدن، فقیه شدن و... نیست گرچه او می تواند در مسـیر عبودیّت و بندگی خدا و نزدیک شدن به او از قدرت، ثروت، شهرت و مقام، لـذت های مادی و معنوی، تفریـح و علم و فقاهت و... برخوردار باشـد و هیچ منعی برای وی در اسـتفاده صـحیح از این نعمت های الهی وجود نـدارد؛ امّا نکته مهم این است که موارد مـذکور، هدف آفرینش نیست و برای بهره مندی از آنها نسـخه هایی پیچیده شده تا تبدیل به هدف غایی و نهایی نشوند. انسان با اسـتفاده از نعمت های الهی و توانایی های خود و با بهره مندی از نعمت هـدایت و رسولا‌ـن خداونـد و ائمه علیه السـلام و قرار دادن دین در متن زنـدگی و عمـل به قرآن و پیروی از عترت می توانـد نیروهـای بـالقوه خود را بالفعل نموده و متخلق به اخلاق الهی گردد. این است معنای «واصـطنعتک لنفسـی» ۱۰۹ ؛ تو را برای خویش ساختم.

ب) خداوند حکیم برای هدایت انسان به سوی تعالی و کمال مسـیری کاملاً مشخص و تعریف شده را قرار داده و برای آن که این موجود مختار به بیراهه نرود راهنمایانی جهت تبیین راه و توشه و مسیر فرستاده است. این راهنمایان، چراغی هستند که باید آنها را فرا راه خود قرار

داد در غیر این صورت انسان، به بیراهه کشیده می شود. با وجود وعده های شیطان و فرمانبران او قرآن کریم این راه هموار را با واژگان «سبیل» می آورد تا دربرابر «سُبُل الشیطان» که راههای منحرف است قرار گیرد و نشانی آن را چنین می نمایاند:

۱۰۶ . انشقاق، ۶. (یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه)

۱۰۷ . مازندرانی، ملامحمدصالح، شرح اصول کافی، ج ۴، ص ۲۲۸.

۱۰۸ . ر.ک؛ سبزواری، ملاهادی، شرح اسماء الحسنی، ج ۲، ص ۶۷.

۱۰۹ . القمی، علی ابن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۰؛ طبرسی، فضل بن الحسن، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۶. «قل اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دینا قیما مله ابراهیم حنیفا وما کان من المشرکین»؛ ۱۱۰ بگو: «آری! پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ دینی پایدار، آیین ابراهیم حق گرای و او از مشرکان نبود.»

منظور از «دینا قیما» دین ثابتی است که مانند شرایع پیشین نسخ نمی شود و قیم وصف دین است. ۱۱۱

ج) خداوند حکیم و مهربان برای حضور آگاهانه، فعال و صحیح انسان در مسیر کمال (صراط مستقیم و قیم) ،مقرارت، قوانین و نشانه هایی (تابلوهایی) قرار داده است تا تلاش اختیاری بندگان او به ثمر نشیند و راه کمال را بپویند. این قوانین، مجموعه ای از «بایدها» و «نبایدها» هستند که براساس مصلحت بشر از سوی شارع حکیم تعیین می گردد. معمولاً بایدها و نبایدها براساس بودها و نبودها (یا هست ها و نیست ها) تنظیم شده است. اگر گفته می شود خدا را بندگی کنند و امر به عبادت می شود

از آن رو است که او خالق، رب، رازق و... است. پیشـینیان به این باور نرسـیدند و عذاب شدند و پیروان حق در جایگاهی بس عظیم قرار گرفتند. با دقت در آیات زیر می توان به نقش این قوانین و مقررات پی برد.

- «قل للمؤمنین ... ذلک ازکی لهم»[112]؛ به مردان مؤمن بگو... این برای آنها پاکیزه تر است.

- «... فاسالوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن»[113]؛ پس چون از زنـان (پیامبر) چیزی خواستیـد از پشت پرده بخواهید.این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است.

- «و لباس التقوی ذلک خیر ذلک من آیات الله» [114]؛ و بهترین جامه، لباس تقوا است. این از نشانه های خداست.

به عبارتی امر و نهی ها و بایـد و نبایـدها، تابلوها و نشانه هایی هسـتند که خداونـد به تناسب علم بی نهایت خود از موانع پیش روی بشـر در ابتدای جاده تکلیف بر سـر پرتگاه ها و موقعیت های خطرناک یا احتمال سقوط و خطر و نابودی قرار داده است. براساس این نظام فکری، خداونـد علیم به خاطر آگاهی از تمامی راههای پیش روی انسان جهت حفظ، هـدایت و تـدبیر امر او ورود به برخی موارد را لازم دانسته و تذکر می دهد. برای مثال:

ورود به جاده ای که منتهی به هلاکت می شود ممنوع است مانند ظلم به نفس، ظلم و ستم به دیگران و ...

۱۱۰ . انعام، ۱۶۱ و ۱۶۲.

۱۱۱ . طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷.

۱۱۲ . نور، ۳۰.

۱۱۳ . احزاب، ۵۳.

۱۱۴ . اعراف، ۲۶. توقف در مواضع خطرآفرین ممنوع

است؛ فرو رفتن در لـذت های دنیوی و غرق شدن در آنها، توقف در امور شـهوانی (شـهوت شـکم یا پرخوری، شـهوت فرج (افراط در مسائل جنسی و بی قیدی) در آن، شهوت مقام و افراط در هر عملی حرام است.

احتیاط در جایی که احتمال پرتگاه وجود دارد لازم است؛ در مواجهه با نامحرم، در اسـتفاده و کسب مال حلال، در برخورد با دیگران (جایی که حرام نیست ولی احتمال ایجاد مقدمات حرام داده می شود) و در مواردی که حد و حدود ویژه دارد.

د) ایـن عـالم و مخلوقـات، بـازگشتی دارنـد و بـازگشت هر چیز و هر کس بـه سـوی اوست. در این نظـام فکری قرآنی مرگ، بخشـی از زنـدگی است که نمی توان آن دو را از یکـدیگر جـدا نمود. مرگ، تغییر مکان است و انتقال از مرحله ای به مرحله دیگر. همان گونه که تولد، انتقال از شکم مادر به دنیا بود، مرگ هم انتقال از شکم طبیعت یا دنیا به آخرت است.

زندگی در دنیا فرصتی است برای انسان تا از توانمندی ها، اسـتعدادهای درونی و بیرونی، سـرمایه ها و داشـته های خود جهت رسـیدن به هـدف اصـلی خلقت انسـان (تعـالی و تکامل) اسـتفاده کرده و به نقطه نهایی برسـد. پس از این، دیگر فرصتی برای رسیدن نیست و در آخرت باید به حساب آنچه در دنیا انجام شده رسید.

در این نظام فکری قرآنی مباحث زیر پیرامون مرگ و معاد مطرح می شود:

مرگ، امری حتمی و قطعی و بخشـی از حرکت کلی آفرینش می باشد و هر انسانی آن را خواهد چشـید. «هر کجا باشید، شما را مرگ

در می یابد؛ هر چند در برج های استوار (محکم) باشید.» ۱۱۵

«کل نفس ذائقه الموت» ۱۱۶ ؛ هر نفسی چشنده مرگ و ناچار به پذیرفتن آن است.

قیامت به ناگهان می آید و آنان که لقای الهی را دروغ انگارند زیان خواهند دید و راه بازگشتی نیست. «... کسانی که لقای الهی (مرگ) را دروغ انگاشتند، قطعاً زیان دیدند، تا آن گاه که قیامت ناگاه بر آنان در رسد، می گویند:«ای دریغ بر ما، بر آنچه درباره آن کوتاهی کردیم» ۱۱۷ .

احوال مؤمنان و کافران پس از مرگ با تمام جزئیات آن در قرآن و روایات ذکر شده است و مردم در آنجا به دو گروه تقسیم خواهند شد، یا اهل بهشتند و متنعّم در آن و یا اهل جهنم و معذّب در آن.

یاد مرگ و باورِ قیامت افزون بر تعدیل رفتارها و ممانعت از افتادن به ورطه افراط و تفریط موجب برنامه ریزی صحیح افراد برای دنیا و آخرت می شود و نوعی آرامش روحی و روانی را به دنبال خواهد داشت. به عبارت دیگر یاد مرگ وادارنده به امور نیک و بازدارنده از شرور است.

نکات یاد شده و موارد دیگری که به علت اختصار از ذکر آنها گذشته و خوانندگان را به کتب اعتقادی و کلامی ارجاع می دهیم از جمله خطوط کلّی و مرزهای تعیین شده در یک نظام فکری قرآنی است که به عنوان مدل مطلوب و مطلوب ترین مدل ارایه شد. بدیهی است که هر پند دارای زیر مجموعه ای است و جزئیات آن کاملاً در متون دینی ذکر شده است و در این نظام و

چارچوب فکری می توان هرگونه رفتار فردی و اجتماعی را تنظیم و تبیین نمود.

۱۱۵ . نساء، ۷۸. (اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده)

۱۱۶ . آل عمران، ۱۸۵.

۱۱۷ . انعام، ۳۱. (قد خسر الذین کذبوا بلقاء الله حتی اذا جاءتهم الساعه بغته قالوا یا حسرتنا علی ما فرطنا)

گفتار دوم: انسان و هندسه معرفتی قرآن

اشاره

معرفت و شناخت از ویژگی های اختصاصی انسان است و بر این اساس مبانی، اصول و محدوده آن توسط راهنمایان بشر، انبیای الهی و معصومان علیهم السلام تبیین و تفسیر شده است. ابزار معرفت بشر، عقل و نقل و فطرت است که هر یک در جایگاه خود سهم عظیمی در ارتقاء سطح دریافت و درک انسان ها دارند و دین مجموعه ای از تعالیم الهی است که با ایجاد هماهنگی بین معارف بشر در حوزه های عقل و نقل و فطرت به هدایت او می پردازد، از این رو معارف صحیح و ناب را در متون دینی می توان یافت. برخی از اعاظم و مفسران ۱۱۸ با استفاده از معارف قرآن و روایات و دریافت های عقلی و فلسفی و نیز ادراکات فطری و شهودی، طرحی با عنوان «هندسه معرفتی» ارایه داده اند که به نظر می رسد در صورت درک عمیق آن و تحقیق پیرامون عناصر مفهومی و اجزاء و شاخه های آن می توان چارچوب صحیحی در ذهن ایجاد نمود و در پذیرش مؤلفه های اخلاقی، احکام، حقوق مدنی و... راه کوتاهتری را پیمود. در حقیقت بسیاری از تمرّدها، مشکلات و انتخاب های نادرست انسان از ناآگاهی است.

اهل دنیا عاشق جاهند از بی

دانشی آتش سوزان به چشم کودک نادان زر است ۱۱۹

دریافت حقیقت و ماهیت حجاب و نقش آن در زندگی انسان و رابطه او با همنوعان و خالق یکتا و تعمیق و ترویج آن در جامعه مرهون آگاهی از همین هندسه معرفتی است که سطح فکر، فرهنگ و شعور اجتماعی افراد را ارتقاء می بخشد. انسان های مؤمن با ایجاد ارتباط منطقی بین بایدها و نباید ها و بودها و نبود ها و به عبارتی درکِ ربط «مُلك» با خالق هستی که از آن تعبیر به «ملکوت» می

۱۱۸ . استاد آیت الله جوادی آملی.

۱۱۹ . بیدل دهلوی. شود، می توانند با تمایل و اختیار تام تکالیف و وظایف تعیین شده از سوی شارع را بپذیرند و به آن ملتزم شوند.

بزرگی می گوید: بر روی زمین چیزی بزرگ نیست مگر مرگ انسان و در وجود انسان چیزی بزرگ نیست مگر فکر او. ۱۲۰ بنابراین باید نظام فکری و هندسه معرفتی صحیح و شایسته برای این موجود ارزشمند ترسیم شود تا در بیراهه قرار نگیرد و قرآن برترین راهنمای بشر در این راه است.

در هندسه معرفتی قرآن، عناصر مفهومی زیر تبیین می شوند:

انسان

خدا

جهان هستی

رابطه بین انسان، خدا و جهان هستی

اینک به تعریف و تبیین قرآنی هر یک از عناصر مذکور می پردازیم:

انسان

آنچه در هندسه معرفتی به عنوان اصل قرار می گیرد انسان است. وجود انسان را دو بخش فطرت و طبیعت تشکیل می دهد و تعاریف قرآنی از او تناسب همین تقسیم بندی کلی می باشد. فطرت دارای کلیه صفات و ویژگی های مثبت است و

در واقع بُعد الهی انسان می باشد.

آیـاتی که مربوط به دمیـدن روح الهی در وجود انسـان ۱۲۱ ، تبریـک به مناسـبت احسن الخـالقین بودن او ۱۲۲ ، فطرت الهی داشتن ۱۲۳ و کرامت خاصه انسان ۱۲۴ و الهام به خوبی ها و بـدی ها ۱۲۵ و... می شود نـاظر به فطرت آدمی است. از این رو مثبت و قابل تحسـین است زیرا فطرت انسان ها بر اساس فطرت الهی نهاده شده و بعد ملکوتی آنها را شامل می شود. اما آیاتی همچون «وقـد خاب من دساها» ۱۲۶ ، «و کـان الانسان عجولا» ۱۲۷ ، «اولـئک کالانعام بل هم اضل» ۱۲۸ ، «اشد قسوه» ۱۲۹ و بیش از ۱۵۰۰ آیه ای که به نکوهش انسان پرداخته است، مربوط به طبیعت او می شود و البته به انسانی که

۱۲۰ . ویلیام همیلتن.

۱۲۱ . حجر، ۲۹. (نفخت فیه من روحی)

۱۲۲ . مومنون، ۱۴.(فتبارک الله احسن الخالقین)

۱۲۳ . روم، ۳۰. (فطره الله التی فطر الناس علیها)

۱۲۴ . اسراء، ۷۰.(لقد کرمنا بنی آدم)

۱۲۵ . شمس، ۸.(فالهما فجورها و تقواها)

۱۲۶ . شمس، ۱۰.

۱۲۷ . اسراء، ۱۱.

۱۲۸ . اعراف، ۱۷۹.

۱۲۹ . بقره، ۷۴. طـبیعت را مقـدم بر فطرت می کنـد. در حقیقت نـوع معـامله و رفتـار انسـان در مـورد فطرت و طـبیعت او این نکوهش ها و تحسین ها را متوجه وی می کند. از این رو می فرماید:

«قتل الانسان ما اکفره» ۱۳۰ ؛ مرگ بر انسان به جهت کفری که ورزید.

کفران نعمت و حقیقت است که نفرین را سزاوار او می کند و عمل نیک و پسندیده

نیز رحمت خدا را برای او فرا می خواند و این نشانگر آن است که در دنیا گام اول سعادت و شقاوت را خود انسان بر می دارد. ابعاد وجودی انسان نشانگر وجود استعداد و توانایی های اوست که به طور هدفمند به وی عطا شده است و مهم تر از وجود این قابلیت ها استفاده از آنها در جهت رشد و اعتلای مقام انسانی است. بزرگی می گوید: می خواهم از خودم یک «انسان» بسازم؛ اگر در این کار موفق شوم در هر کار دیگری موفق خواهم شد. ۱۳۱

سازمان بهداشت جهانی ابعاد وجودی انسان را در چهار مورد منحصر می کند؛ جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی. بر اساس این نظر معنویت، تلاش دائمی بشر برای پاسخ به چراهای زندگی است. ایده «اسپرتیوس» به معنای روشی برای بودن و تجزیه کردن و ایجاد ارتباط تنگاتنگ با ارزش های اخلاقی، رشد شخصی و آشکار سازی درون است.

بر این اساس بُعد معنوی و اخلاقی وجود انسان از اهمیت خاصی برخوردار است و نمی توان با دیدگاه حس گرایانه تنها به بعد جسمانی و اجتماعی افراد توجه داشته و برای آن برنامه ریزی نمود. در هندسه معرفتی قرآن تعریف انسان به عنوان خلیفه و جانشین خداوند بسیار ارزشمند است.

نیست جز انسان کسی شایسته اوصاف حق شاه می بخشد به خاصان جامه پوشیده را ۱۳۲ ۱۳۰ .عبس، ۱۷.

۱۳۱ . ر.ک، سیدی، حسین، پیشین، ص ۲۲۲. (به نقل از گارنیلد)

۱۳۲ . صائب تبریزی.

خدا

ضلع دیگر مثلثی که هندسه معرفتی قرآن تبیین می کند، خداوند متعال و شناخت اسماء و صفات و افعال و درک ارتباط

بـا این خـالق هستی بخش است. مهم ترین و جامع ترین منبع شـناخت خداونـد متعال، قرآن کریم است. علامه طباطبایی رحمه الله مواردی را که صریحاً درقرآن ذکر شده و نمایانگر «تبیانا لکل شی» می باشد به چهار دسته تقسیم می کند؛

الف) معارفی که به اسـماء و صـفات خداونـد متعال مربوط می شودماننـد حیات، علم، قـدرت، سـمع و بصـر و دیگر اوصاف کمالی حق.

ب) معارفی که مربوط به افعال الهی است، ماننـد خلق و امر، اراده و مشـیت، هدایت،قضا و قدر، جبر و تفویض، رضا و سـخط که جملگی مربوط به افعال خداست.

ج)معارف مربوط به واسطه های فیضی بین انسان و خدای متعال مانند لوح، قلم، عرش، کرسی، بیت المعمور و...

د) مباحث مربوط به شـناخت انسان و تبیین حقیقت وی در جهان ماننـد موارد مربوط به پیـدایش انسان، معرفت انسان، معرفت اصول اجتماعی انسان، انسان های کامل و نمونه، رسالت، وحی، الهام، شریعت و... ۱۳۳ .

خداوند متعال برای سعات بشر و نجات او از شقاوت که ثمره انتخاب نادرست خود انسان است، قرآن را به عنوان «تبیان» یعنی بیانگر همه چیز فرستاده و می فرماید:

و این کتاب را که روشنگر هرچیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگری است بر تو نازل کردیم. ۱۳۴

بنابراین شـناخت خدا در محدوده ای که مشـخص شده و به کنه ذات او برنمی گردد، از طریق قرآن میسّر است و برای رسیدن به حقـایق هستی و سـعادت دنیـا و آخرت بایـد سـطح شـناخت خود نسبت به خـدا را ارتقـا داد. در هنـدسه معرفتی مورد نظر، خداوند متعال با خصوصیات زیرشناخته

می شود:

خداوند متعال، خالق هستی و مدبر و پروش دهنده مخلوقات و هدایتگر آنان است.

خداونـد متعال خیر مطلق، عقل مطلق و قدرت مطلق است و همه چیز نزد او معلوم است و جز خیر و عدل و ... از او صادر نمی شود.

خداوند منشأ رحمت بوده و بر اساس «کتب علی نفسه الرحمه» ۱۳۵ عالم هستی را برپایه رحمت خود آفریده است.

چـون علم خـدا عین ذات او و بی نهـایت است این خیر را بر اسـاس حکمت و مصـلحت معلوم انسـان نزد خود بر وی وارد می کند و ممکن است درک و فهم این مصلحت و حکمت برای آدمی میسور نباشد.

احکام الهی از جمله خیر و مصلحت های اوست که برای رساندن بشر به سعادت تشریع شده مطابق عقل و فطرت است.

۱۳۳ . ر.ك؛ جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، بخش سوم، ج ۱، ص ۴۱.

۱۳۴ . نحل، ۸۹، (و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شی ء و هدی و رحمه و بشری للمسلمین)

۱۳۵ . انعام، ۱۲.

جهان هستی

شنـاخت جهـان هسـتی از آن روی در هنـدسه معرفتی قرآن قرار گرفته که انسـان هـا بـا این شـناخت خواهنـد توانست جایگـاه خویش در نظام آفرینش را یافته و ازاسـتعداد ها و قابلیت های خود در حد بالایی اسـتفاده کنند. این شناخت نیز اگر با استفاده از قرآن و روایات باشد، کامل و جامع خواهد بود و ابهام والتقاط در آن راه نمی یابد.

بر اساس معارف قرآنی، جهان هستی سلسـله ای از علت ها و معلول ها است که «علت کل» آن خداونـد متعال است. ۱۳۶ ؛ در حقیقت،

جهـان هستی و نظـام آفرینش، هماهنگ با دیگر مخلوقات الهی است و بر اساس آیات قرآن، ضـعف، سـستی و تناقض در آن راه نـدارد. «در ،آفرینش آن (خـدای) بخشایشـگر هیچ گونه اختلاف و تفاوتی نمی بینی، باز بنگر، آیا خلل (...و نقصانی) می بینی؟ ۱۳۷ »

سنت های الهی درنظام آفرینش تغییر ناپذیرنـد و همه چیز بر اساس قانون و نظام الهی در حرکت است. «... فلن تجـد لسـنه الله تبدیلا ولن تجد لسنه الله تحویلا» ۱۳۸ ؛ ..و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

قرآن برای جهـان آفرینش آغـازی قایل است به نام «مبـدأ» که فیض خلقت ازآنجا شـروع شـده و انجامی به نام «معاد» که نظام کیهانی کنونی به آن سـمت می رود و مسـیری به نام «صـراط مستقیم» و «دین» که با پیمودن این مسیر و راه صحیح باید به آن مقصد رسید. همه معارف دین در همین سه بخش مبدأ، معاد و راه آورده شده است ۱۳۹ .

قرآن کریم، اصـل خلقت و نیکویی و زیبـایی آن را ونیز هـدایت موجودات هستی را به خداونـد نسـبت می دهـد ۱۴۰ . «الذی احسن کل شیء خلقه» ۱۴۱ ؛ همان کسـی که هر چیزی را آفریـده است، نیکو آفریده؛ «قال ربنا الذی اعطی کل شـی خلقه ثم هدی» ۱۴۲ ؛ گفت: پروردگـار مـا کسـی است که هر چیزی را خلقـتی که در خور او است داده، سـپس آن را هـدایت فرموده است.

۱۳۶ . هود، ۵۶. (إنی توکلت علی الله ربی و ربکم ما من دابه الا هو اخذ بناصیتها ان رب علی صراط مستقیم)

۱۳۷ . ملك، ۳. (ما تری

فی خلق الرحمن من تفاوت فارجع البصر هل تری من فطور)

۱۳۸ . فاطر، ۴۳.

۱۳۹ . جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، ج ۱، ص ۲۶۲.

۱۴۰ . پیشین.

۱۴۱ . سجده، ۷.

۱۴۲ .طه، ۵۰. از نظر قرآن کریم، جهان هستی به دو قسمت غیب و شهادت تقسیم می گردد؛ عالم ماده که با حواس درک می شود و عالم شهادت است و عالم ماورای ماده که با حواس، درک نمی شود عالم غیب است. ۱۴۳

همه عناصر و اجزاء و مواد جهان هستی، هدفمند خلق شده و به سوی کمال می روند اما کمال آنها در این است که به مقام عبودیت و درگاه الهی بار یابد از این رو در حدیث قدسی است که «همه چیز را برای تو خلق کردم و تو را برای خودم آفریدم» ۱۴۴ .

روان شناسی مانند مازلو که طرح «انسان خواستار تحقق خود» را داده معتقد است کسانی که از سلامتی کامل برخوردارند از موضوعات و اشخاص دنیای پیرامون خود شناخت عینی دارند. وی این ادراک عینی را «شناخت هستی» نامیده و گوید: آنها جهان را آن گونه که می خواهند یا نیاز دارند، نمی نگرند بلکه همان گونه که هست می بینند. ۱۴۵ این همان ادراک صحیح واقعیت از جهان هستی است.

گر چه مواردی که در مورد انسان، خدا و جهان هستی مطرح شد به صورت گزیده و مختصر بیان گردید و معارف قرآن در این موارد بسیار بیش از آنچه گفته شد، می باشد اما نکات مهم و برجسته را بیان نمودیم و برای تکمیل دانسته ها خوانندگان را به تفاسیر قرآن کریم

ارجاع می دهیم. به نظر می رسد مرحله مهم تر از شناخت سه مقوله مذکور، درک ارتباط بین آنهاست؛ ارتباط انسان با خود، جهان هستی و خدا و نیز استفاده از این ارتباطات جهت رسیدن به کمال و تعالی که هدف خلقت انسان است. ۱۴۳ . جوادی آملی، عبدالله، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۵.

۱۴۴ . مازندرانی، ملامحمد صالح، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۸.

۱۴۵ .ر.ك؛ دو آن شولتس، روان شناسی کمال، گیتی خوشدل، ص ۱۲۸.

انسان و ارتباط با خود، خدا و جهان هستی

در بخش مربوط به ارتباطات انسانی می توان دو نوع ارتباط را تصور نمود؛ ارتباط با خود که عرفان و شهود و علم حضوری شکل دهنده آن است و ارتباط با مجموعه انسان ها و همنوعان که علم اخلاق برای آن برنامه ریزی می کند و توصیه های اخلاقی قرآن، حد و مرز و شکل و قالب و کیفیت آن را تعیین می کند. این هندسه معرفتی به انسان فرصتی می دهد تا ارتباط با خود و همنوعان را مطابق با تعریف صحیحی که از انسان دارد در خط صحیح شریعت و عقل قرار دهد و از آسیب پذیری در این نوع ارتباط ها بکاهد. حجاب و پوشش، حفظ حدود و حرمت دیگران و بسیاری دیگر از احکام الهی تضمین کننده سلامت این دو نوع رابطه است.

در بخش مربوط به جهان هستی، انسان پس از شناخت مخلوقات الهی و اهداف نهاده شده در ذات هستی می تواند راه را برای رسیدن به خالق هستی هموار کند. زیبایی ها، هماهنگی ها، تناسب ها، نظم ها، روابط علی و معلولی و صدها و هزارها مقوله شناخته و ناشناخته دیگر در

جهـان هستی، دست آدمی را به سوی خـالق و پروردگـار این نظـام، دراز می کنـد و او را به مرحله عبودیت نزدیـک می سازد پس بایـد از جهان هستی برای به فعلیت رسانـدن نیروهای بالقوه خود بهره برد. در بخش ارتباط با خداونـد متعال و کیفیت آن چند بحث مطرح می شود.

الف) خدا باوری، خدا محوری و خدابینی موجب ایجاد زمینه تقرب به خداوند متعال و عبادت و نیایش که مسـیری است برای رسیدن به عبودیت و بندگی می شود.

ب) فرد خـدابین، مجموعه آفرینش را آیات، ابزار و مظاهر فیض خـدا می دانـد و اشـیاء و اشـخاص را به عنوان بنـده مخلوق و مجرای فیض خدا می بیند. در واقع چون خداوند هستی، کامل و نامتناهی است، علم و قدرت، جود و سـخا، حیات و احیا را به طور نامتناهی دارد، پس هر چیزی که در هر گوشه عالم پیدا شود آیت و علامت افاضه خداست.

نکته قابل توجه اینکه در هندسه معرفتی قرآن برای گناه و نافرمانی از امر الهی عذاب مشـخص تعیین شده است. در حقیقت بر اسـاس آیـات الهی هر گناهی که با علم و قصـد خاص (عمـد) صورت گیرد از آنجا که نافرمانی خداونـد به حساب می آیـد، مسـتحق عـذاب شدید است. گرفتاری به «عذاب شدید» برای گناهانی چون شـرک، کفر، قتل و غارت و... به گونه ای صـریح بیـان شـده است اما در مورد گناهانی چون دروغ، غیبت، بی حجابی و احیاناً بـدحجابی و... در صورتی که عالماً، عامـداً انجام شود نیز چنین عذابی وجود دارد زیرا این گناهان عمدی به کفر برمی گردد و عذاب آن مانند

عذاب کفر است. در واقع عقیده فرد گناهکار اگر علم به گناه بودن عَملی داشته باشد و عمداًمرتکب شود، این است که «می دانم که گناه و معصیت، مخالف امر خدا است ولی به عمد انجام می دهم تا با خداوند مخالفت کنم» و این یعنی کفر. بنابراین هر گناه عمدی به فکر بر می گردد و برای چنین گناهکاری عذاب شدید است و کسی که هندسه معرفتی قرآنی داشته باشد مرتکب گناه نمی شود مگر از روی فراموشی، سهو و یا خطا ۱۴۶ که در این صورت مشمول حدیث «رفع» قرار گرفته و مستوجب بخشش خداوند رحیم و غفور خواهد شد.

در نهایت، این هندسه معرفتی به بشر می آموزد که همه چیز هدفمند است، همه مخلوقات الهی با هم در ارتباط هستند و تک تک آنها با خالق هستی بخش، مربوط بوده و برای هدایت، سعادت و کمال بشری هزینه شده اند، پس انسان نباید معطل باشد و در بند لذت ها و شهوت ها و... بماند.

۱۴۶ . ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، تفسیر سور? نحل، ۷/۸/۸۶.

فصل سوم: عفاف و حجاب از منظر عقل و نقل

اشاره

گفتار اول: عفاف و حجاب از منظر عقل

گفتار دوم: عفاف و حجاب از منظر نقل

آیات

روایات

عفاف و حجاب و پاره ای از دیدگاهها

گفتار اول: پوشش و حجاب از منظر عقل

بر اساس روایات ۱۴۷ ، عقل، پیامبر باطنی انسان است و در صورتی که تعصبات و تبلیغات ضد دینی مانع از فعالیت صحیح عقل نشوند، کلیه باورها و پدیده های تعیین شده از طرف دین، مورد امضای عقل نیز قرار می گیرد. اگر دین از میگساری و قمار و... نهی می کند به خاطر این است که این اعمال زایل کننده عقل هستند. شهید مطهری رحمه الله می نویسد:

حکیمان معتقدند در باطن جهان موجودی «واسطه» وجود دارد که هم شاعر فهمنده به ذات خود است (یعنی خویشتن را درک می کند)، هم به علت خویش و هم به معلومات خویش. این موجود در هیچ ماده و جسمی حلول ندارد و به هیچ پیکری تعلق ندارد. مافوق مکان است از مبدأ خود فیض می گیرد و به جهان فیض می رساند و تمام ادراک و شعورها و قدرت های این جهان به فیض و مدد اوست و نظر به این که خود آگاه و غیر مادی است «عقل» نامیده می شود. ۱۴۸

با توجه به تعاریف و ویژگی های این تحلیل می توان به عظمت عقل پی برد و بحث پوشش و نگاه و حجاب و عفاف را از دیدگاه عقلانی مورد بررسی قرار داد. در واقع عفاف و حجاب، خود، نوعی عقلانیت است چنان که در روایات نیز عفاف و عقل در کنار هم قرار گرفته و همسنگ یکدیگرند، «من عقل عف» ۱۴۹ ؛ کسی که عاقل است

عفت دارد خود نگاهداری در برابر خطرها و آفت های روانی، جسمی و... که آسیب های جدی را به همراه می آورد، امری عقلانی و ضروری است. همچنین در روایات فراوانی تلازم عقل و حیا دیده می شود «اعقل الناس احیاهم» ۱۵۰ ؛ عاقل

۱۴۷ . ر.ك؛ محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۱، کتاب العقل و الجهل (ان الله علی الناس حجتین؛ ظاهره و هی الانبیاء و الائمه و حجه باطنه و هی العقول.)

۱۴۸ . مطهری، مرتضی، مقالات فلسفی، ج ۱، ص ۱۸۴ و ۱۸۵. (با تلخیص)

۱۴۹ . الوسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۸.

۱۵۰ . آمدی، غررالحکم و دررالحکم، ح ۲۹۰۰ و ۵۴۳۶. ترین مردم با حیاترین آنهاست و «العقل شجره ثمرها الحیاء و السخاء» ۱۵۱ ؛ عقل درختی است که میوه آن حیا و گشاده دستی است.

با در کنار هم قرار دادن قواعد عقلانی زیر و تطبیق آن ها با احکام شرعی به ویژه حکم پوشش و حجاب، می توان به عقلانی بودن این حکم پی برد:

الف) بر اساس قاعده «القسر لایدوم»؛ امر غیر طبیعی دوام نمی یابد. هر پدیده ای که در طبیعت و نهاد بشر نباشد بر اثر مرور زمان نابود و فراموش می شود. دین باید در نهاد و فطرت بشر جای داشته باشد یا در ژرفای فطرت به عنوان خواسته بشری مطرح گردد یا وسیله ای برای تأمین خواسته بشر باشد تا بتواند ثابت و پایدار بماند. البته دین هر دو خصوصیت را دارا است؛ هم خواسته فطری بشر است هم تأمین کننده خواسته های فطری او. ۱۵۲ از طرفی برای دائمی

بودن یـک پدیـده نبایـد چیزی جـای آن را بگیرد. دین نیز به گونه ای است که جـایگزین نـدارد بنـابراین احکـام دین، فطری، طـبیعی و در نـتیجه ثـابت و دائم است. بر اسـاس قاعـده حکمـا گفتیم حجـاب به عنوان یکی از احکـام این دین، تـأمین کننـده خواسته های فطری بشر است و عمل به آن با عقل تناسب کامل دارد.

ب) بر اساس قاعـده لطف و انتخاب اصـلح، خداونـد متعال بهترین وظایف و تکالیف را برای بندگان خود واجب می کند چرا که لطف از صفات ذاتی اوست و او «علی کل شیء لطیف» است.

گر چه در تفسـیر این قاعده، بین فرقه های گوناگون اختلاف است. برخی آن را همان وظیفه و تکلیف تلقی می کنند و برخی تصور دیگری از انتخاب اصلح دارند ۱۵۳ ؛ اما در هر حال بر اساس این قاعده خدواند به واسـطه لطف بی نهایت به مخلوقات خود به ویژه انسان، بهترین احکام را برمی گزینند؛ حکم حجاب و پوشـش از جمله همین انتخاب های اصـلح پروردگار لطیف است که به تناسب صلاحدید خود و در نظر گرفتن مصالح عامه برای او تنظیم نموده است.

ج) از آنجـا که خداونـد عقـل محض است و خیر محض از او صـادر می شود جهـان و از جمله انسان را هدفمنـد خلق کرده و برای رسـیدن به هدف غایی از آنجا که قدرت محض است تمام امکانات، توانایی ها و اسـتعدادها را در اختیار بشر قرار داده و راهنمایانی را جهت روشـنگری ارسال کرده و برای تربیت این بشـر مختار، سرمایه های زیادی را هزینه نموده است. حال، عقل اقتضاء می کند که

انسان از این سرمایه ها، استعدادها و قابلیت ها حداکثر استفاده را نموده و به تعالی و کمال برسد.

۱۵۱ . پیشین.

۱۵۲ . ر.ك؛ مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، ص ۷۶.

۱۵۳ . پیشین. یکی از راه های حفظ استعدادهای جسمی، جنسی، روانی، اقتصادی و... جهت دهی به غریزه های طبیعی و استفاده از آن ها در جایگاه خود است. بدیهی است اگر غریزه شهوت مهار نشود و از آن طریق بدحجابی و بی حجابی زمینه های تحریک مستمر این غریزه در زن و مرد مهیا گردد توانایی ها و استعدادهای دیگر انسان تحت الشعاع این غریزه قرار می گیرد و نیروهای درونی و برونی او پراکنده می شود و هرگز به مرز انسان کامل که نیاز به نیروهای متمرکز در راستای تعالی دارد نمی رسد. حکم عفاف و حجاب، عقلاً برای ایجاد تمرکز نیروها، شکوفایی استعدادها، رشد خلاقیت و جهت دهی به غرایز سرکش تشریع شده است.

د) عقل هر عملی را که موجب خود ارزشمندی و کرامت انسان می شود و او را از اتلاف وقت در امور سطحی و کم ارزش باز می دارد و نیروهای درونی او را متمرکز برای رشد و تعالی می کند پذیرفته و به آن ارج می نهد. حجاب نیز از این مقوله است.

ه) عقل سلیم حکم می کند که هر موجود ارزشمند و آسیب پذیر برای سالم ماندن باید از محافظت ویژه ای برخوردار شود. دانه گیاهان باید درون قشر حفظ شوند و بدن انسان به وسیله پوست حفظ گردد. زن موجودی لطیف، زیبا و ارزشمند است که

به علت تفاوت با مردان در ویژگی های خلقتی او که لازمه تناسب و تکامل است بسیار در معرض آسیب قرار می گیرد و همین لطافت و زیبایی ظاهری، او را تهدید می کند. عقل اقتضاء می کند زن با قرار دادن مانع و پوشانیدن جاذبه هایش از تهدید و آسیب حفظ شود و حجاب عقلاً محافظ او خواهد بود.

و) عقل حکم می کند که در تزاحم و تعارض بین حقوق فردی و اجتماعی و آزادی فرد و جامعه، حقوق جامعه مقدم شود. یعنی خواسته جمع بر فرد مقدم است. در صورتی که حجاب وجود نداشته باشد جامعه در معرض خطر و سقوط قرار می گیرد و زمینه انحرافات اخلاقی و جنسی فراهم می گردد زیرا مردان بیشترین لذت را از طریق دیدن می برند و جامعه بدون پوشش، چشم های مردان را پر می کند و انحرافات افزایش می یابد. پس عقلاً زنان باید برای حفظ جامعه از خودآرایی، خودنمایی ها و تبرج بپرهیزند.

ز) عقل شرافت روح نسبت به جسم را پذیرفته و تأیید می کند بنابرین اگر بنا باشد با بی توجهی به حجاب، روح آدمی در عذاب باشد به حکم عقل باید از آزادی ظاهری جسم دست برداشته و به آزادی و سلامتی روح توجه نماید.

ح) بر اساس حکم عقل، هر عملی که انسان را به فساد و تباهی می رساند انجام مقدماتش هم غیر عقلانی است چرا که اعمال ناشایسته مخالف ساختار وجودی انسان است. مهندسی و طراحی خلقت به گونه ای است که هر عملی باید از مجرای طبیعی خود صورت گیرد و اگر از مسیر دیگری

باشد در نظام وجودی انسان تأثیر منفی می گذارد. زن باید غریزه های خود را از راه طبیعی

ارضا کند و اگر به خودنمایی و خودآرایی در برابر بیگانگان غیر همسر بپرهیزد دچار سقوط روحی روانی و افسردگی و پوچ گرایی می شود زیرا لذت ها، زود گذر و مقطعی است.

ط) در برخی از آثار گذشتگان وجه دیگر عقلانی ذکر شده است که بیان آن خالی از لطف نیست. گفته شده است: اتفاقی جمیع عقلا و دانشمندان است که هر گاه شخصی حکیم، دانشمند، خیر خواه و فیلسوف عاقل مصلحی قانونی وضع کند که مصالح او را برای جامعه مشروحاً بیان کند، ارباب دانش و خِرَد با یک عالم شهامت، آن قانون را استقبال خواهند کرد. ۱۵۴

در هر حال بی حجابی، اختلاط با نامحرم و معاشرت های تعریف نشده مقدماتی برای سقوط در ورطه فساد و فحشا هستند پس به حکم عقل باید از آنها پرهیز نمود. ۱۵۴ . ر.ک: جعفریان، رسول، رسائل حجابیه، ج ۲، ص ۸۸۰ (به نقل از مقال? شیخ ابولفظل خراسانی).

گفتار دوم: پوشش و حجاب از منظر نقل

اشاره

پس از آشنایی با نگرش عقلانی به حجاب و بررسی فلسفه عقلی آن که برای هر فردی با هر اعتقاد و آیین و شریعت می تواند حجت و برهان باشد به واکاوی این بحث در متون دینی آیات و روایات می پردازیم. اگر چه این بخش، منافاتی با مباحث عقلانی ندارد بر اساس (کلما حکم به العقل، حکم به الشرع)، اما مؤمن معتقد این فرموده ها را تعبداً می پذیرد. پس زمینه ورود به این بحث، مشخص شدن جایگاه نبوت و امامت

راهنماشناسی در نظام فکری افراد است. بدیهی است زمانی سخنان معصومان بر جان آدمی می نشیند و نفوذ می کند که آگاه به مقام و جایگاه آن بزرگواران در چرخه هستی باشد و «قاعده لطف» را بتمامه ادراک کرده باشد.

الف) حجاب و پوشش در آیات

در مبحث مفهوم شناسی با مفهوم لغوی و اصطلاحی حجاب آشنا شدیم. دانستیم که حجاب اعم از پوشش است و معمولاً در کتب لغت شناسی و فقهی برای پوشش کلمه «ستر» استفاده می شود. اما در مورد آیه حجاب و اینکه کدام آیه موسوم به آیه حجاب است اختلاف اقوال وجود دارد و در مجموع سه قول مطرح است:

الف) احزاب/۵۳ «و اذا سالتموهن متاعا فاسالوهن من وراء حجاب ذلکم اطهر لقلوبکم و قلوبهن و ما کان لکم ان توذوا رسول الله...»؛ چون از زنان (پیامبر) چیزی خواستید، از پشت پرده از آنان بخواهید. این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است و شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید.

ب) احزاب/۵۹؛ «یا ایها النبی قل لازواجک و بناتک و نساء المومنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یوذین و کان الله غفورا رحیما»؛ ای پیامبر! به زنان و دخترانت و زنان مومنان دیگر بگو پوشش های خود را بر خود فروتر گیرند این برای آن که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند (به احتیاط) نزدیک تر است و خدا آمرزنده مهربان است.

ج) نور/۳۰ و ۳۱؛ «قل للمومنین یغضوا من ابصارهم ... و قل للمومنات یغضضن من ابصارهن و یحفظن فروجهن و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منها و لیظربن بخمرهن علی جیوبهن» به

مردان با ایمان بگو دیـده فرو نهند و... و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را از هر نامحرمی فرو بندند و پاکدامنی ورزند و به زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر گردن خویش (فرو) اندازند.

اکثر اهل سـنت آیه ۵۳ سوره احزاب را آیه حجاب دانسته انـد ۱۵۵ و اکثر شـیعیان آیه ۵۹ را می دانند. البته مرحوم طبرسـی و علامه طباطبایی از مفسران شیعی هستند که آیه ۵۳ را آیه حجاب می دانند. ۱۵۶ به نظر علامه طباطبایی، «متاع» در آیه کنایه از سخن گفتن برای حاجتی است و «ذلک اطهر....» بیان مصـلحت حکم است. ابن العربی «متاع» را به معنای حاجت، عاریه، فتوی و صحف القرآن آورده و می نویسد: خداوند اجازه سؤال از ورای حجاب در مورد حاجت و طلب فتوا را داده و بدن و صدای زن به جز در موارد ضرورت نباید آشکار شود. ۱۵۷

شـأن نزول «آیه حجـاب» نمایانگر این نکته است که اختلاط زن و مرد و عـدم حفظ حریم محرم و نامحرم از سوی مردان شـبه جزیره موجب نزول آیه حجاب شد نه نوع پوشـش آنان. گفته شده است آیه مذکور در شب عروسی پیامبر صل الله علیه و آله و سـلم با زینب بنت حجش یعنی در سال پنجم هجری پس از آنکه مردان با زنان به طور مختلط غذا خوردند و نشسـتند ، نازل شـد. برخی شـش مـورد شـأن نزول برای آیه حجـاب ذکر کرده انـد و در «الکـافی» روایـتی دیـده می شود بـا این مضـمون که همسایگان پیامبر صل الله

علیه و آله و سلم برای عاریه گرفتن بعضی چیزها نزد همسران آن حضرت می آمدند و این آیه برای حفظ حیثیت آنان نازل شد. ۱۵۸

نکته قابل توجه این است که آیه فوق از ابتدا تا انتها مربوط به نوع برخورد و رفتار مسلمانان با پیامبر صل الله علیه و آله و سلم است و آداب میهمانی و زمان حضور در منزل پیامبر صل الله علیه و آله و سلم، کیفیت ورود به خانه های پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و رفتار و برخورد با همسران آن حضرت و عدم ازدواج با آنان پس از رحلت پیامبر صل الله علیه و آله و سلم ذکر شده است. بدیهی است بخش مربوط به ارتباط با زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم، اختصاص به

۱۵۵ . ر.ك؛ ترمذی، السنن، ج ۵،ص ۳۳۲ و ۳۳۴؛ واحدی، اسباب النزول، ص ۲۴۱؛ فخر رازی، تفسیر کبیر، ج ۲۵، ص ۲۲۵؛ طبرسی، محمدبن جریر، جامع البیان، ج ۲۲، ص ۴۶.

۱۵۶ . ر.ك؛ طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۶،ص ۳۳۷ ۳۴۳؛ طبرسی، پیشین، ج ۸، ص ۱۷۳.

۱۵۷ . ابن العربی، احکام القرآن، ج ۳، ص ۶۱۰.

۱۵۸ . الکینی، الکافی، ج ۵، ص ۵۲۸. همسران پیامبر صل الله علیه و آله و سلم دارد و مربوط به همه زنان مسلمان نمی شود. این حجاب خاص که ام سلمه در جریان نامه و گفتگو و اعتراض به عایشه پس از جنگ جمل تعبیر «سدافه» را برای آن می آورد با پوشش عمومی زنان مسلمان تفاوت دارد. او می گوید: ترکت عهیدی

النبی و وجهت سدافته؛ ۱۵۹ تو عهدی که با رسول خدا بسته بودی شکستی و حجابی را که خدا بر تو قرار داده، وانهادی.

بنـابراین، «حجـاب» از خصـائص همسـران پیـامبر صل الله علیه و آله و سـلم است همچون عـدم جواز نکاح با آنان پس از فوت پیامبر صل الله علیه و آله و سلم ۱۶۰ ، مضاعف بودن عذاب آنان به هنگام عمل قبیح ۱۶۱ و اجر دو برابر و رزق کریم در برابر اطاعت از خدا و رسول او. ۱۶۲

منظور از «حجـاب» اختصاصـی زنـان پیـامبر صل الله علیه و آله و سـلم ، وجود نوعی پرده یا پارچه آویخته است که بین آنان و مردان نـامحرم حائل می شـد. در کتب تاریخی به واژه «هودج» یا «فودج» اشاره شـده و در گزارشـی ابن سـعد، کیفیت حجاب زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سـلم را به نقل از حجاج بن محمد از ابن جریح از عطاء ترسـیم می کند. از عطاء می پرسد که حجاب عایشه در آن روز هنگام سـکونت در کوه ثبیر در منی به چه صورت بود، می گویـد: هی حینئـذ فی قبه لها ترکیه علیها غشاؤها بیننا و بینها.... ۱۶۳ ؛ او در آن روز درون خیمه ای ترکی بود که پرده اش آویخته و بین ما و او حائل بود.

بنـابراین گزارش، محصور بودن در چیزی مثـل خیمه، هودج و پرده، حجـاب خاص زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سـلم بوده است.

آیه ۵۹ سوره احزاب که بهتر است «آیه پوشش» خوانده شود نه «آیه حجاب»، هم شامل زنان پیامبر صل الله علیه و

آله و سلم است و هم دختران آن حضرت و دیگر زنـان مسـلمان. شایـد بتوان گفت بهترین وجه جمع این است که آیـات ۵۹ احزاب و ۳۱ نور را مربوط به همه زنان مؤمن بدانیم و تحت عنوان (آیات پوشش) بیاوریم و زنان آن پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را مخاطب هر سه آیه دانسته و آیه ۵۳ را اختصاصـی زنان آن حضـرت بـدانیم با عنوان «آیه حجاب» چنان که در شأن نزول آیه ۵۹ می بینیم مجموعه زنان مؤمن و مسلمان مطرح هستند. علی بن ابراهیم قمی می نویسد: وقتی زنان در نماز جماعت شرکت می کردند، گاه افرادی از اراذل بر سر راه آنان نشسته و

۱۵۹ . یعقوبی، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۱؛ ابن منظور، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۸.

۱۶۰ . احزاب، ۵۳.

۱۶۱ . احزاب، ۳۰.

۱۶۲ . احزاب، ۳۱.

۱۶۳ . ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۶۸. با مزاح مزاحمت ایجاد می کردنـد با نزول آیه ۵۹ احزاب دستور آمد که زنان مؤمن، جلباب بپوشند تا جایی برای عذر و تقصیر باقی نماند. ۱۶۴

این آیه به «آیه جلبـاب» نیز معروف است امـا اگر عنوان «آیه پوشـش» یـا «آیه سـتر» بر آن نهـاده شود می توانـد شامـل آیه ۳۱ سوره نور هم باشد.

در سوره نور ابتدا امر به شکسـتن نگاه و غَضِّ بصر می شود و سـپس به پوشاندن زینت های طبیعی (گردن، سینه، و شانه های زنان) و زینت های و زیورهای مصنوعی که زنان خود را به آن آراسته اند اشاره شده است. در شأن نزول آیه نیز از

نگاه شهوت آلود (چشم چرانی) مردی نسبت به زنی سخن به میان آمده است. ۱۶۵

در دو آیه فوق (احزاب/۵۹ و نور/۳۱) دو واژه مخصوص برای پوشش ذکر شده است.

الف) جلباب؛ پوششی که سر و گردن و شانه ها را می پوشاند، چیزی شبیه مقنعه بلند و یا چادر و عبا.

ب) خمار؛ پوشـش مخصوص سر، که اطراف آن روی سینه ها و گردن را می پوشاند ظاهراً چیزی شبیه روسری یا شال بلند (و پهن) که با دو طرف آن می توان گردن و برجستگی سینه ها را پوشاند.

ابن عباس در مورد آیه شـریفه «و لیضـربن بخمرهن علی جیوبهن» می گوید: تغطی شـعرها و صدرها و ترائبها و سوالفها؛ اینکه زن موها، سینه، شانه ها و پشت شانه هایش را بپوشاند. ۱۶۶

آنچه به عنوان معیار و شاخصه از دو واژه فوق می توان بیان نمود، پوششـی است که سـر، گردن و برجسـتگی سینه ها و حالت انحنای شانه ها را بپوشانـد. ممکن است در طول زمان با تغییر واژگان در ادبیات نام آن تغییر کند ولی کارآیی و خصوصـیات آن در همه عصرها و برای همه نسل ها باید به یک صورت باشد. ۱۶۴ . القمی، علی بن ابراهیم، پیشین، ج ۲، ص ۱۹۶.

۱۶۵ . طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

۱۶۶ . طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۴۲.

مفهوم خِمار و جَلباب

آنچه از آیـات قرآن درمی یـابیم این است که برای پوشـش، ملاـک و مبنـا داده می شود تـا در هر زمانی مکلف با اسـتفاده از موقعیت زمانی خویش و بر اساس معیارهای تعیین شده، پوشش خود را

تنظیم کنـد. در قرآن تنهـا به دو واژگـان بر می خـوریم که به ظـاهر، تعیین نوع پوشـش است امـا در واقع بـا همین دو واژه هم ملاک و معیار پوشـش مـدل هایی متناسب با مفهوم «جلباب» و «خمار» ترسـیم نمود که ملاک اصـلی آنها پوشاندن موی سـر، گردن، برجسـتگی سـینه و شانه ها است. «و لیضـربن بخمرهن علی جیوبهن» ۱۶۷ ؛ «خُمُر» جمع «خمـار» و به معنای روسـری یا پوشـش سر است و «جیوب» جمع «جَیب» به معنای قلب، سینه و گریبان آمده و اصطلاحاً به شکاف لباس زنان در طرف سینه و گردن که معمولاً در لباس عصـر نبوی وجود داشـته جیب می گفتند. طبرسـی می نویسد: زنان مدینه اطراف روسری های خود را به پشت سـر می انداختنـد همـان گونه که مردان عرب امروز اطراف چفیه یـا دسـتار خود را پشت یا روی سـر می اندازنـد و سینه، گردن و گوش هـای آنان آشـکار می شـد و پس از نزول این آیه مکلف شدنـد که روسـری را به گریبان اندازنـد تا این مواضع پوشیده شود. ۱۶۸

گفته شـده است که خداونـد متعـال بـا به کـارگرفتن واژه هـای «ضـرب» و «علی» که مبـالغه در القاء را می رسانـد در پی لزوم پوشش این از بدن زنان (گردن، گوش ها و سینه) بوده است. ۱۶۹

در روایتی از ابن عباس محدوده پوشش با توجه به آیه فوق، مو، سینه، دور گردن، و زیر گلو بیان شده است. ۱۷۰

جلباب بنا به نظر اهل لغت و مفسـران، ملحفه و پوششی شبیه چادر است. ابن منظور می نویسد: جلباب لباسی وسیع تر و بزرگ تر

از روسری (خمار) و کوچکتر از رداء است و زنان با آن سر و سینه خود را می پوشانند و کوچکتر از ملحفه است. ۱۷۱ نیز گفته شده جلباب، ملحفه و پارچه ای است که همه بدن را می پوشاند. ۱۷۲

ابن عباس می گوید: منظور از جلباب، عبا است. عبا سر تا سر بدن را می پوشاند و گشاد است. از این تعاریف می توان دریافت که مصداق جلباب در زمان ما یا چادر است یا روپوش های گشاد، بلند و ضخیم به گونه ای که هم ظاهر و پوست بدن را می پوشاند و هم حجم آن را. چنان که برخی گفته اند زنان با جلباب، سر و پشت و سینه های خود را می پوشانند. ۱۷۳ براساس آنچه شیخ طوسی و طبرسی رحمه الله می نویسند پوشش بیرونی زنان مدینه که هم سر و هم بدن آنها را می پوشاند جلباب نامیده می شد.

منظور از «یدنین علیهن» پوشاندن سر و گردن و تمام بدن به گونه ای است که از قصد سوء و اذیت و آزار نامحرم جلوگیری شود.

۱۶۷ . نور، ۳۱.

۱۶۸ . طبرسی، پیشین، ج ۷، ص ۴۱.

۱۶۹ . فخر رازی، پیشین، مجلد ۲۲ ۲۴، ص ۳۶۴.

۱۷۰ . طبرسی، پیشین، ج ۷، ص ۲۴۲.

۱۷۱ . ابن منظور، پیشین، ج ۱، ص ۲۷۲.

۱۷۲ . زبیدی، تاج العروس، ج ۱، ص ۱۸۶.

۱۷۳ . ابن اثیر، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۳.

سخنی درباره غَض بَصر

در سوره مبارکه نور (۳۰ و ۳۱) آغاز بحث و اوامر الهی با «غض بصر» است و سپس به پوشش و آشکار ننمودن زینت

ها امر شده است. بدیهی است این مسأله به خاطر نقش و اهمیت نگاه در لذت های جنسی است. در دو مورد واژه غض در قرآن کریم دیده می شود:

الف) نگاه «قل للمومنین یغضوا من ابصارهم ... و قل للمومنات یغضضن من ابصارهن» (نور/۳۰ و ۳۱)

ب) صدا «واغضض من صوتک» (لقمان/۱۹)

در هر دو مورد تفاوتی بین زن و مرد نیست زیرا در قسمت اول با ذکر صریح، زن و مرد را مخاطب قرار داده و در مورد دوم (صدا) لقمان حکیم، پسر خود را مخاطب قرار داده و به طور عام توصیه هایی می کند. شهید مطهری رحمه الله می نویسد: عین به معنای چشم و عضوی از بدن است قطع نظر از کار آن، ولی بصر به معنای دیده است و چون عمل دیدن از چشم سر می زند، آن را بصر گویند. «غمض عین» کردن به معنی بر هم نهادن پلک ها (فرو بستن چشم) است یعنی صرف نظر کردن ولی غض یعنی کم کردن و «غض بصر» به معنای کاستن از مقدار دیدن است. ۱۷۴

در واقع شکستن نگاه و چشم ندوختن به نامحرم همچون برنامه ای است که جهت پیشگیری از بیماری تنظیم می شود. دل و دیده همواره بر یکدیگر تأثیر می گذارند و دیدنی ها موجب دلبری می گردد. براساس روایات نگاه انسان ها پیشوا و راهبر قلب آنها است ۱۷۵ و باید مراقب نگاهشان باشند تا قلب به بیراهه نرود.

پیامبر صل الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«النظره سهم مسموم من سهام ابلیس...» ۱۷۶ ؛ نگاه (نادرست) تیری زهرآگین است از تیرهای

شیطان.

و نیز می فرماید: «یا ابن آدم!... و ان نازعک بصرک الی بعض ما حرمت علیک فقد اعنتک علیه بطبقین فاطبق» ۱۷۷ ؛ ای فرزند آدم!... اگر چشم تو بخواهد تو را به حرام بکشاند من دو پلک در اختیار تو نهاده ام پس آنها را فرو بند.

از نظر ترتیب نزول، سوره احزاب بعد از آل عمران و قبل از سوره نور نازل شده است و از سویی آل عمران بین سال های دوم و سوم نازل شده و احتمال دارد احزاب در سال های چهارم و پنجم

۱۷۴ . مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۱۳۶ ۱۴۱.

۱۷۵ . آمدی، پیشین، ح ۸۹۲.

۱۷۶ . ابن سلامه، مسند الشهاب، ج ۱، ص ۱۹۵؛ مجلسی، محمد باقر، پیشین، ج ۱۰۱، ص ۳۸.

۱۷۷ . کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۲۱۹. نازل شده باشد بنابراین، «آیه حجاب» که مختص زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم است قبل از آیات پوشش که همه زنان مسلمان را در برمی گیرد نازل شده است.

افزون بر آیات ذکر شده سوره احزاب، در آیات ۳۲ و ۳۳ نیز توصیه هایی در مورد حجاب و تبرج دیده می شود؛ که در نگاه اول به نظر می رسد اختصاص به همسران پیامبر صل الله علیه و آله و سلم دارد اما با ارتباط بین این آیات و دیگر آیات و نیز روایات درمی یابیم که قابل تعمیم به همه زنان مسلمان و مؤمن می باشد.

ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان (دیگر) نیستید. اگر سر پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا

آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد؛ و گفتاری شایسته گوییـد و در خانه هایتان قرار گیریـد و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار مکنید و نماز بپا دارید و زکات دهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید. ۱۷۸

در آیات فوق، توصیه های زیر ارایه شده است:

– صدا را نازک نکردن و به ناز سخن نگفتن

– گفتار شایسته داشتن

– قرار گرفتن در خانه

– عدم تبرج و آشکار سازی زینت ها

– اقامه نماز

– پرداخت زکات

– اطاعت از خدا و رسولش

– یاد آوری تذکر آیات الهی که در خانه ها یافت می شود «واذکرن ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمه...» ۱۷۹

اگر بپـذیریم که موارد هشت گـانه مـذکور از اختصاصات همسـران پیامبر صل الله علیه و آله و سـلم است چون در ابتـدای آیه آنان را مخاطب قرار داده و وجود امتیازی برای آنان نسبت به دیگر زنان بر می شـمرد «لسـتن کاحـد من النساء» لازمه اش این است که انجـام امور گفته شـده، برای زنـان دیگر لازم نیست و زنان مسـلمان می تواننـد صـدای خود را نازک کننـد و گفتار شایسـته نداشـته باشـند و تبرج و خودنمایی کننـد و ... و اگر بپـذیریم که مخاطب، همه زنان مسـلمان هسـتند با صدر آیه یعنی بخش سوم (قرار گرفتن در خانه) و شاید بخش آخر یعنی وجود آیات و حکمت در خانه های آنها قابل جمع نباشد.

۱۷۸ . احزاب، ۳۲ و ۳۳. (یا نساء النبی لستن کاحد من النساء ان اتقیتن فلا تخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه

مرض و قلن قولا معروفا و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی و اقمن الصلاه و اتین الرکاه و اطعن الله و رسوله.)

۱۷۹ . احزاب، ۳۴.

نکته ای ظریف

مرحوم طبرسی در مجمع البیان به نقل از ابن عباس می نویسد منظور از اینکه شما مانند زنان دیگر نیستید این است که قدر و منزلت شما نزد من غیر از دیگر زنان شایسته است، شما برای من گرامی تر هستید و من به شما بخشنده تر و ثواب شما به خاطر پیوندتان با پیامبر صل الله علیه و آله و سلم بیشتر است. سپس نظر خود را چنین می آورد «ان اتقیتن» شرطی است که خدا برای آنها نهاده یعنی اگر تقوا پیشه کنید شما فضیلت دارید نه اینکه فقط به خاطر پیوند با پیامبر صل الله علیه و آله و سلم، گرامی تر باشید. ۱۸۰

این سخن صحیح است از آن جهت که با روح حاکم بر قوانین اسلام و الهی و نقل «ان اکرمکم عند الله اتقیکم» و عقل هماهنگی دارد. اگر اتصال و پیوند اعم از نسبی و سببی ملاک برتری باشد، جعده همسر امام حسن مجتبی علیه السلام و جعفر کذاب پسر امام هادی باید از گرامی ترین افراد باشند و حال آن که آنها از منفورترین انسانها هستند!

علامه طباطبایی رحمه الله می نویسد: آیه شریفه «یا نساء النبی...» تساوی زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم با سایر زنان را نفی می کند اگر تقوا پیشه کنند و منزلت خویش را رفعت بخشند و سپس مواردی از اوامر و نواهی را ذکر می کند که

فرع بر این است که آنها مانند سایر زنان نیستند. ۱۸۱

در واقع علامه، این آیات را اختصاص زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم نمی داند در حالی که ابن کثیر معتقد است مختص آنان است. ۱۸۲

در واقع علامه رحمه الله این اوامر و نواهی مشترک است بین زنـان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم و سایر زنان و اینکه صدر آیه این زنان را از دیگران جدا نموده ولی بعد برای تأکید بر تکالیف مذکور خصال مشترک برای آنان بیان شده است مانند این است که بگوید: شما مثل سایرین نیستید پس باید در انجام این تکالیف مبالغه داشته باشید و بیش از زنان دیگر احتیاط کنید و اینکه جزای بیشتر به آنان تعلق می گیرد در مورد خیرها و کیفر و عذاب بیشتر به هنگام انجام عمل شر، مؤید همین مسأله است. ۱۸۳

برخی دیگر گفته اند مراد از «لستن کاحد من النساء» این است که زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم با دیگر زنان تفاوت دارند زیرا همراه پیامبر صل الله علیه و آله و سلم در انتظار وحی می نشستند و آنها در با تقوا بودن سزاوارتر از دیگران هستند یعنی به خاطر موقعیت خود باید با تقواتر از دیگر زنان باشند. این نظر، عظمت شخصیت زنان و پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را بیان نمی کند بلکه سنگین تر بودن وظیفه آنان را می رساند به خاطر داشتن نعمت های بیشتری که نسبت به دیگر زنان دارند آن حضور در خانه وحی و زندگی با حضرت ختمی مرتبت

است. ۱۸۴

از مجموعه مطالب پیش گفته می توان نتیجه گرفت که آیه فوق و آیات مشابه اشاره به سنگینی وظایف و تکالیف زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم نسبت به سایر زنان دارد و اصل تکالیف مذکور در آیه متوجه همه زنان مسلمان و مؤمن می شود اما اینکه چگونه می توان «قرن فی بیوتکن» را متوجه همه زنان نمود بحثی است که پیش می گیریم.

۱۸۰ . ر.ک، طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۵۴.

۱۸۱ . طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۰۸.

۱۸۲ . ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۹۰.

۱۸۳ . طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۰۸.

۱۸۴ . ر.ک؛ السیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۹۶.

بحثی پیرامون خانه نشینی زنان

پاره ای محققان با استناد به آیه «و قرن فی بیوتکن» و ارتباط تنگاتنگ معنایی آن با آیه حجاب و سیره نبوی در مورد حجاب زنان خود، این آیات را مختص همسران پیامبر صل الله علیه و آله و سلم دانسته اند و برخی نیز آن را شامل همه زنان دانسته و با استناد به آیه، حضور اجتماعی زنان را جایز نمی دانند. به نظر می رسد هر دو نظر قابل خدشه باشد. برای «قَرنَ» دو ریشه می توان تصور نمود:

الف) «قَرنَ» از ریشه «قرار» مشتق شده به معنای «درنگ» که در این صورت با «لا تبرجن» هماهنگ نیست.

ب) «قَرنَ» از ریشه «وقار» است و به معنای حضور اجتماعی با حفظ متانت و وقار است و با نهی از تبرج در این صورت هماهنگی دارد. زیرا اگر

بنا بود زنان پیوسته در خانه قرار گیرنـد و بیرون برونـد، تبرج و عدم آن مطرح نمی شد. تبرج به معنای ظهور و بروز زینت در برابر دیگران (نـامحرم) است. حـتی می تـوان گفت نهی از تـبرجماننـد امر به حجـاب و پوشـش از بهـترین مجوزهـای حضـور اجتماعی زنان است اما با همین دو حکم برای این حضور، برنامه ریزی صحیح شده است. گرچه حجاب و عدم تبرج در محیط خـانه و در شـرایط خاصـی نیز می توانـد کـاربرد داشـته باشـد به ویژه در زمـان حاضـر که مرزهـای ارتباطـات بسـیار باریک و کمرنگ است.

بـا توجه به کتب لغت معنـای دیگری نیز می توان برای «قرن» تصور کرد و آن «قره اعین» یـا مـایه روشـنی چشم و باعث سـرور است. نحاس (م۳۸۸) می نویسـد: «فیکون المعنی و اقررنا به عینا فی بیوتکن» ۱۸۵ . در این صورت معنـای آیه این می شود که در خـانه هـای خود مایه روشـنی چشم (سـرور) باشـید و اختصاص به زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سـلم و غیر آنها دارد که اخلاق خانوادگی را گوشزد می کند.

شیـخ طوسـی می نویسـد: عـاصم و نـافع «قَرن» را بـا فتـح قـاف خوانـده و این به معنای قرار یافتن و مانـدن در خانه ها است اما دیگران به کسر قاف «قِرن» و به معنای اهل وقر و وقار خوانده اند یعنی با سکینه و وقار باشید. ۱۸۶

فیض کاشـانی نیز هر دو وجه را می آورد. ۱۸۷ علامه طباطبایی ریشه آن را قرّ یقرّ و یا قار بقار ذکر می کنـد و می نویسـد که قرن کنایه از ثبوت زنان

در خانه هایشان و ملزم شدن به حضور زن در خانه است. ۱۸۸

گفته شـده است در نظر گرفتن معنـای «وقـار و متانت» هنگام حضور در جامعه برای واژه «قرن» بهتر است زیرا اگر بنا بود زنان خانه نشـین باشند حکم حجاب و عفاف و عدم تبرج معنایی نداشت و همین احکام حجاب مجوز حضور اجتماعی است اما در خـانه حتی در برابر محـارم و نیز در برابر نامحرمـانی که ممکن است از طرق گونـاگون هماننـد پنجره و یـا در دنیـای امروز از طریق اینترنت، تلفن همراه و دیگر وسایل ارتباطی، زمینه ارتباط فراهم گردد، حکم عدم تبرج، عفاف و حجاب مطرح می شود و نمی تـوان بـا قـاطعیت گفت حکم حجـاب اختصـاص به حضور فیزیکی زن در بیرون از منزل دارد. در هر حـال «قرن» چه از ریشه «قر یقر» باشـد یـا «وقر» و چه به معنـای درنـگ باشـد یـا وقار و یا مایه روشـنی چشم و سـرور، زنان را به عفاف و حجاب درونی و بیرونی امر می کنـد و واژه «بیوتکن» بیشتر معنای در خانه بودن زنان را می رسانـد. منتهی احتمال دارد این قسـمت از آیه اختصاص به زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سـلم که حجاب آنها خانه نشـینی بوده، داشته باشد نه عموم زنان. ۱۸۹ ۱۸۵ . النحاس، معانی القرآن، ج ۵، ص ۳۴۶.

۱۸۶ . شیخ طوسی، پیشین ،ج ۸، ص ۳۳۸. (وقرأ عاصم و نافع «وقرن» بفتح القاف بمعنی اقرون فی بیوتکن.... و الباقون بکسر القاف بمعنی کن اهل و قر، ای هدوء و سکینه)

۱۸۷ . الفیض الکاشانی، ملامحسن، التفسیر الصافی، ج

۴، ص ۱۸۶. (و قرن فی بیوتکن من الوقار او القرار و قرء بفتح القاف.)

۱۸۸ . طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

۱۸۹ . جهت اطلاع بیشتر در مورد حجاب در آیات ر.ک، وشنوی، شیخ قوام، تحقیقی از دیدگاه قرآن و روایات بر حجاب اسلامی؛ فتاحی، فتحیه، حجاب از دیدگاه قرآن و سنت.

ب) حجاب و پوشش در روایات

مسأله پوشش و حجاب در ابعاد گوناگون اعم از ضرورت حجاب، حد و حدود پوشش زنان، فلسفه پوشش و حجاب و آثار آن در روایات به وضوح دیده می شود و بررسی همه روایات مستلزم مجال بیشتر است. از این رو به برخی از آنها اشاره می کنیم. روایات مربوط به نوع پوشش عبارتند از:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «لا یصلح للمرأه المسلمه ان تلبس من الخمر و الدروع التی ما لایواری شیئا». ۱۹۰ برای زن مسلمان شایسته نیست که روسری ها (یا مقنعه ها) و لباس هایی بپوشد که سر و بدن او را نپوشانند. در این روایت حد و حدود پوشش مشخص شده و آن پوشاندن سر و تمام بدن است. اما در روایتی دیگر مواردی استثناء شده است.

مسعده بن زیاد گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام پرسیده شد آن زینتی که زنان می توانند آشکار کنند چیست؟ فرمود: صورت و دست ها. ۱۹۱

از سوی دیگر نگاه مردان به صورت و دستان زنان جایز شمرده شده است. از امام صادق علیه السلام می پرسند: ما یحل للرجال ان یری من المراه اذا لم یکن محرما؛ چه چیزی از زنان نامحرم را مردان می توانند ببینند؟

حضرت می فرماید: الوجه و الکفان؛

صورت و دستها. ۱۹۲

روایت دیگری که نوع پوشش و ویژگی خاص آن مطرح می کند عبارت است از:

لا- ینبغی للمراه ان تجمر ثوبها اذا خرجت من بیتها ۱۹۳ ؛ سزاوار نیست برای زن که هنگام خروج از منزل لباسش را جمع و فشرده کند (به گونه ای که برجستگی های بدن او پیدا باشد یا خود را معطر کند.) لازم به ذکر است که «جمر» هم به معنای جمع کردن و به هم گره زدن و اجتماع است ۱۹۴ و هم به معنای معطر کردن ۱۹۵ و این روایت تحمل بار معنایی هر دو را دارد چون هر دو از مصادیق بی حجابی است.

از مجموع روایات می توان دریافت که لباس و پوشش باید هم پوشاننده سر و بدن به طور ظاهر باشد و هم حجم بدن مشخص نباشد و پوشش مذکور کاملاً حجم اندام زن را بپوشاند و شاید استفاده از واژه «ضرب» در آیات و روایات برای نوع پوشش مانند «ولیضربن بخمرهن» ۱۹۶ و یا در روایتی که در مورد اسماء بنت نعمان بن اسود دیده می شود که «و قیل ان رسول الله صل الله علیه

۱۹۰ . حرّالعاملی، وسایل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱.

۱۹۱ . الحمیری القمی، قرب الاسناد، ص ۸۲؛ الحرالعاملی، وسایل الشیعه، ج ۲۰،ص ۲۰۲ و ج ۱۴، ص ۱۴۶.

۱۹۲ . کلینی، الکافی،ج ۵، ص ۵۲۱.

۱۹۳ . کلینی، پیشین ،ج ۵، ص ۵۱۹، شیخ صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۰.

۱۹۴ . ابن منظور، پیشین، ج ۴، ص ۱۴۴.

۱۹۵ . الفراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج ۶،

ص ۱۲۱.

۱۹۶ . نور، ۳۱. و آله و سلم لم یدخل بها و لم یضرب علیها حجابا و لم تسم فی امهات المؤمنین ۱۹۷ ؛ گفته شده رسول خدا با او مباشرت نکرد و حجاب بر وی نینداخت و او را ام المومنین نخواند» به همین دلیل باشد. زیرا «ضرب» به معنای زدن و انداختن است.

در روایات معصومان علیه السلام وظیفه زن و مرد در ارتباط با حریم و حدود الهی مشخص شده و چون زن تمام بدنش زینت است و باید خود را بپوشاند و چون مرد در برابر جاذبه طبیعی زنانه منفعل و تأثیر پذیراست باید روزنه ورودی شیطان را ببندد و با کنترل و در بند کشیدن نگاه خویش زمینه گناه را فراهم نسازد.

مرحوم کلینی در کتاب «لاکافی» بابی تحت عنوان «باب التستر» دارد و روایات مربوط به پوشش در آن جمع شده است و دیگر کتب روایی و فقهی نیز باب هایی با همین عنوان و یا با عنوان «الستر و الساتر» و... باز کرده و روایات مربوط به حجاب و پوشش را در آن گرد آورده اند. در روایت های مذکور، موارد زیر مطرح شده است۱۹۸؛

نهی از استفاده عطر توسط زنان در مجامع عمومی.

نهی از عبور زنان از میانه راه و توصیه به حرکت در حاشیه جاده برای ممانعت از جلب نظر نامحرم.

نهی از فشردن و چسبان نگاه داشتن لباس بر بدن به هنگام عبور در معابر عمومی

نهی از آشکار نمودن چهره و بدن در برابر زنان یهودی و مسیحی زیرا آنان برای همسرانشان توصیف می کنند.

نهی از نشستن زنان و مردان

در خلوت با یکدیگر

نهی از آشکار ساختن قرامل (موی فرد دیگری که زنان بر سر و موهای خود می افزایند (تا خویشتن را زینت دهند) برای غیر همسر

نکته قابل توجه این که گرچه عنوان باب «تستر» است اما بحث استعمال عطر و حرکت در وسط راه و خلوت نمودن با نامحرم نیز زیر مجموعه این بحث آمده و این نشانگر وسعت معنایی حجاب و پوشش است. در روایات هر آنچه موجت جلب نظر نامحرم و تحریک مستمر جنس مخالف شود مورد نهی قرار گرفته است.

پیامبر صل الله علیه و آله و سلم فرمود:

۱۹۷ . بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۵۶.

۱۹۸ . کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۵۱۸ و ۵۲۰. «المراه اذا خرجت من باب دارها متزینه متعطره و الزوج بذلک راض یبنی لزوجها لکل قدم بیت فی النار» ۱۹۹ ؛ هر زنی خود را بیاراید و خوشبو سازد و از منزل خارج گردد و همسرش به این عمل او راضی باشد، خداوند در برابر هر قدمی (که زن) بر می دارد برای همرش خانه ای در دوزخ بنا خواهد کرد.

در روایتی دیگر از رسول اکرم صل الله علیه و آله و سلم محدوده پوشش برای محارم و نامحرم با ذکر نوع لباس مشخص شده است حضرت می فرماید:

«للزوج ما تحت الدرع و للابن و الاخ مافوق الدرع و لغیر ذی محرم اربعه اثواب»؛ درع و خمار و جلباب و ازار. ۲۰۰

پوشش زن برای همسرش لباس زیرین است و برای پسر و برادرش آنچه بیشتر از لباس زیر است و برای ناحرم چهار لباس باید بپوشد؛

پیراهن، روسری، عبا یا چادر و اِزار.

اکنون به تعریف لغوی هر یک می پردازیم:

دَرع به معنای لباس آهنین (زره) است اما در مورد زنان گفته شده لباس کوچکی که در منزل می پوشیدند.

خِمار به معنای روسری یا سرپوش است که زنان با آن سر و گردن و سینه ها را می پوشانند.

جلباب به معنای لباس رویین یا چیزی شبیه ملحفه و چادر و عبا است که سرتاسر بدن با آن پوشیده می شود.

اِزار به معنای روپوش بلند تا پایین پا (قدم ها) است.

۱۹۹ . مجلسی، محمدباقر، پیشین، ج ۱۰۰، ص ۲۴۹.

۲۰۰ . طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۷۱؛ فیض کاشانی، ملامحسن ،پیشین، ج ۳، ص ۴۴۰.

گزارشی از حجاب حضرت زهرا سلام الله علیها

افزون بر روایات مربوط به اهمیت و ضرورت حجاب و حد و حدود پوشش و لزوم حفظ حریم بین زن و مرد، از نوع حجاب حضرت زهرا سلام الله علیها می توان معیار گزینی نموده و مدل و الگوی حجاب معصومانه و صحیح را ارائه نمود. در جریان غصب فدك و خلافت و خروج ضرورت آمیز حضرت زهرا سلام الله علیها از منزل و خواندن خطبه معروف فاطمیه سلام الله علیها گزارشگران، کیفیت پوشش آن حضرت را چنین ترسیم نموده اند:

لاثت خمارها علی رأسها و اشتملت بجلبابها و اقبلت فی لمه من حفدتها و نساء قومها؛ ۲۰۱ ۲۰۱ . الجوهری، السقیفه و فدك ،ص ۱۰۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۲؛ سید بن طاووس ،الطرائف، ص ۲۶۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۱۱.

مقنعه را بر سر پیچیده و خود را در میان جلباب (چیزی شبیه

عبـا، یا چادر) پوشانـد و اطراف خویش را از سـر و صورت و سایر بـدن تا پاها با این جلباب پوشانیـد و در میان جمعی از زنان قوم خود به جانب مسجد حرکت نمود.

لاث که در اصل لائث بوده به معنای احبس است. وقتی گفته می شود: «ما لاث فلان ان غلب فلاناً» یعنی «ما احبس» ۲۰۲ .

لاث از «لاث یلوث» زمانی استفاده می شود که چیزی جمع و ترکیب شود. (اذا جمع ولف واصله لائث) ۲۰۳

بنابراین لائث به معنای محفوظ کردن خود در پوشش و حفظ بدن از نظر جسمی است. اشتمال به نقل لغویون از باب افتعال از ریشه شمله است و شمله به معنای کساء پوشش روی لباس مانند چادر است که کلیه بدن فرد را می پوشاند. ۲۰۴

در مورد شمله و اشتمال، خلیل بن احمد در «العین» که قدیمی ترین کتاب لغت است، می نویسد:

الاشتمال مصدر من اشتمل بثوب یدیره علی جسده کله لا یخرج منه یده ۲۰۵ .

اشـتمال، مصدر است و برای کسـی که لباسـش دایره وار بر بدن او قرار می گیرد و (می چرخد) به گونه ای که دسـتش از آن خارج شود، استفاده می شود.

بنابراین در روایت فوق نیز اشـتملت بجلباب هم تصویری از جلباب و معنای آن ارایه می دهـد و هم نوع حجاب حضـرت زهرا سلام الله علیها را می رساند به این معنا که پوشـش رویی آن حضرت غیر از روسری (سرپوش) لباسی بوده که دایره وار بر بدن آن حضرت می افتاده و کل بدن او اعم از ظاهر پوست و حجم را

می پوشانده است، چیزی شبیه چادرهای امروزی. ۲۰۲ . ابن منظور، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۵؛ الجوهری، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲۰۳ . استر آبادی، رضی الدین، شرح شافیه ابن الحاجب، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲۰۴ . ابن اثیر، پیشین، ج ۲، ص ۱ و ۵.

۲۰۵ . الفراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج ۶، ص ۲۶۶.

ج) حجاب و پاره ای از دیدگاهها

در میان انبوهی از شبهات و اشکالاتی که در دنیای مخالف اسلام و اندیشه اسلامی دیده و شنیده می شود گاه به نظریه ها و دیدگاه هایی بر می خوریم که به ظاهر، موافق با حجاب بوده و اندیشمندان مسلمان نیز از آنها به عنوان مؤید و مستندات «حجاب» بهره می گیرند، به این معنا که بزرگان و دانشمندان غربی و غیر اسلامی هم حجاب را تأیید می کنند و پوشش را برای انسان معاصر تجویز می نمایند. این در حالی است که با دقت در دلایل آنها می توانیم به ماهیت این نظریات که با همان نظام فکری غیر اسلامی تنظیم شده پی ببریم و استدلال این گروه از نویسندگان نمی تواند مؤید حجابی باشد که در اسلام با عقلانیت و فطرت سازگار است. نمونه هایی از این نظریات را ذکر می کنیم:

الف) ویل دورانت معتقد است خودداری زنان از انبساط و امساک در بذل و بخشش خویش، بهترین سلاح برای شکار مردان است... زنان به طور تجربی دریافتند که دست و دل بازی مایه طعن و تحقیر است آنچه بجوییم و نیابیم عزیز و گرانبها می شود.

ب) برتراندراسل می گوید: از لحاظ هنر مایه تأسف است که به آسانی به زنان بتوان دست

یافت و خیلی بهتر است که وصال زنان دشوار باشد بدون آن که غیر ممکن گردد. ۲۰۶

ج) چارلی چاپلین در نامه ای به دخترش ژرالدین می نویسد: به خاطر هنر می توان لخت و عریان روی صحنه رفت و پوشیده تر و باکره تر بازگشت! اما هیچ کس و هیچ چیز دیگر در این جهان نیست که شایسته باشد دختری ناخن پایش را به خاطر او عریان کند. امیدوارم تو آخرین کسی باشی که تبعه جزیره لُختی ها می شود. ۲۰۷

د) آلفرد هیچکاک فیلمساز مشهور هالیوود می گوید: زنان شرقی تا چند سال پیش به خاطر حجاب، نقاب و روبندی که به کار می بردند خود به خود جذاب شده و همین باعث ایجاد جذابیت و نیرومندی خاصی در آن ها شده بود اما به تدریج با تلاشی که زنان این کشورها برای برابری با زنان غربی از خود نشان می دهند حجاب و پوششی که دیروز بر زن شرقی کشیده شده بود از میان می رود و همراه آن از جاذبه جنسی هم کاسته می شود. او معتقد است زن باید مثل فیلمی پر هیچان باشد به این معنا که ماهیت خود را کمتر نشان دهد و برای کشف خود، مرد را به نیروی تخیل و تصور زیادی وا دارد. به نظر او زنان باید ماهیت خود را کمتر نشان دهند و بگذارند مردان برای کشف آنها به خود زحمت بیشتری دهند. ۲۰۸

ه) موریس مترلینک در مطالعه زندگی موریانه ها به این نتیجه می رسد که وظیفه توالد و تناسل در موریانه ها عمومی نبوده و مختص برخی از آنان است

و آنها که از اسارت هوس و مسأله جنسی آزاد هستند عمرشان صرف فعالیت و کسب موفقیت می شود. او موریانه بودن را بر انسان بودن ترجیح می دهد و می نویسد:

یکی از علل بزرگ گرفتاری و بدبختی نوع بشر، عشق جنسی است و اگر در جامعه ما عشق از بین می رفت به طور اتوماتیک ۵۰٪ از بدبختی ها و محرومیت ها و ناکامی ها نیز محو می شد.

۲۰۶ . ر.ك؛ مطهری، مرتضی، مسأله حجاب، ص ۷۲. (به نقل از برتراند راسل)

۲۰۷ . حکیمی، محمود، مجموعه مقالات برای بانوان، ص ۱۲، (مقاله اول).

۲۰۸ . ر. ك: نشریه یا لثارات الحسین، ش ۲۲۴، مقال? عفاف و حجاب زینت ماندگار برای زنان امروز جامعه، محمد علی منصوریان. او معتقد است یگانه وسیله مؤثر در رفع بسیاری از مفاسد و معایب اخلاقی این است که به کلی ریشه عشق را خشك نمود و امیال تناسلی خود را از بین ببریم. ۲۰۹

با دقت و مطالعه عمیق این دیدگاهها و موارد زیادی که به علت اختصار ذکر نشد در می یابیم که این گروه از نویسندگان با وجود احترام و تکریمی که برای علم و دانش آنها قائل هستیم حجاب را ابزاری می دانند برای افزایش جذابیت جنسی، شکار مردان و به دام انداختن آنها و برخی نیز پوشش را متناسب به اقتضای زمان و موقعیت انتخاب می کنند مانند چارلی چاپلین که عریان شدن برای هنر را تجویز می کند و برای غیر آن را تقبیح!

بدیهی است اگر نظام فکری صحیحی برای انسان به ویژه زن وجود داشته باشد در پی

شکار مردان و افزایش جذابیت جنسی خود برای آنان نخواهد بود تا انتخاب حجاب (!) را گزینه ای مطلوب بداند.

نکته جالب تر این است که حرکت شتابزده غرب به سوی برهنگی و سکس و استفاده ابزاری از زن در پیشبرد اقتصاد و سیاست همان گونه که در جاهلیت پیش از اسلام بوده است، موجب نوعی دلزدگی و واماندگی در بین اندیشمندان و نظریه پردازان غیراسلامی شده است و به جای حل مسأله با ایجاد مصونیت از طریق پوشش و گسترش فرهنگ حیا و عفاف در جامعه به پاک کردن صورت مسأله پرداخته اند. موریس مترلینگ توصیه می کند برای حل مشکلات انسان ها در همه زمینه ها باید عشق و علاقه و تمایلات جنسی سرکوب شده و ریشه احساسات و نیازهای طبیعی انسان ها خشک شود تا جامعه ای سالم به وجود آید و ارایه چنین ایده ای در جوامعی که به گونه ای افسارگسیخته از نیروهای جنسی بهره می برند و هیچ منعی در روابط غیراخلاقی آنها نمی باشد، عادی و قابل پیش بینی است.

دکترین اسلام برای داشتن جامعه ای سالم، نابودی سرمایه ها، توانمندی ها و احساسات فردی نیست بلکه تعدیل، هدایت و کنترل این غریزه های طبیعی به عنوان سرمایه های خدادادی است. عشق و دلدادگی و لذت های جنسی، خودآرایی و صدها نیاز دیگر انسان ها موجب توالد و تناسل و آرامش روح و روان و توسعه فعالیت های فردی و اجتماعی می شود اگر در محیط خانواده شکوفا شود. ۲۰۹ . صبورااردوبادی، احمد، بهای یک نگاه، نگاه پاک زن و نگاه های آلوده به او، ص ۵۹. (به

نقل از کتاب افکار کوچک و دنیای بزرگ موریس مترلینگ)

دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری با بیان چند دیدگاه غیر منصفانه برخی نویسندگان در مورد حقیقت حجاب و ریشه آن به بیان نظر خویش پرداخته و مینویسد:

ریشه اجتماعی پدید آمدن حریم و حائل میان زن و مرد را در میل به ریاضت، یا میل مرد به استعمار یا حسادت مرد یا عدم امنیت اجتماعی یا عادت زنانگی نباید جستجو کرد و لااقل باید کمتر در اینجا جستجو کرد. این پدیده را در یک تدبیر ماهرانه غریزی خود زن باید جستجو کرد. ۲۱۰

به گفته شهید مطهری حتی آنان که بی حجاب هستند معتقدند عفت خوب است و چیزی که در فطرت بشر جای دارد همان عفت است یعنی خداوند متعال انسان را و مخصوصاً زن را طوری آفرید که به حقوق خانوادگی احترام گذارد. ۲۱۱ در واقع به نظر اندیشمندان اسلامی، حجاب و پوشش زن چیزی نیست که بر اثر تعلیمات اجتماعی به وجود آمده باشد و با تغییر فاکتورهای جمعی و هنجارها حقیقت آن نفی گردد بلکه حجاب ریشه در عفاف دارد و عفاف در نهاد و فطرت بشر قرار دارد و یک ارزش است.

اما در مورد اینکه چرا در اسلام بیش از هر چیز بر روی پوشش زنان تأکید شده و حال آن که مردان کمتر مورد امر و نهی قرار می گیرند، گفته شده است:

علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته این است که میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است. از نظر تصاحب قلب ها و دلها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان که از نظر

تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی و میل زن به خودآرایی از این حس شکارچیگری او ناشی می شود. در هیچ جای دنیا دیده نمی شود که مردان لباس های بدن نما و آرایش های تحریک کننده به کار برده باشند. ۲۱۰ . مطهری، مرتضی، پاسخ های استاد به نقدهایی بر کتاب مسأل? حجاب، ص ۲۰.

۲۱۱ . مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۴۰۳.

فصل چهارم: ماهیت، چیستی و چرایی حجاب و عفاف

اشاره

گفتاراول: حجاب و عفاف ماهیت و چیستی

فطری بودن حجاب و عفاف

حجاب ، قانون و ناموس خداوند

حجاب ابزاری برای انسان در حال تحقق خود

حجاب و حس خودارزشمندی

حجاب، مصونیت و امنیت

حجاب، مجوز حضور اجتماعی زنان

حجاب، سلاحی برای دفع سیاست سلطه

گفتار دوم: حجاب و عفاف، فلسفه و چرایی

فلسفه فردی حجاب و عفاف

فلسفه اجتماعی حجاب و عفاف

پس از آشنایی با مفاهیم لغوی و اصطلاحی واژگان مربوط به حجاب و تبیین مرزهای معنایی و نیز بررسی این مفاهیم از دیدگاه عقل و نقل (آیات و روایات) به بررسی ماهیت و حقیقت حجاب، زوایا و لایه های درونی این حکم الهی می پردازیم تا با این ضروری دین بیشتر آشنا شویم. سپس به فلسفه و چرایی تشریع حکم حجاب برای زنان که ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی با آثار و فوائد حجاب دارد خواهیم پرداخت.

در فصل حاضر ماهیت و چیستی حجاب را با توجه به دریافت های درونی و واقعیت های بیرونی مورد بررسی قرار می دهیم تا

با شناخت عمیق و دقیق حقیقت حجاب و روشن تر شدن بخش های ناشناخته آن بتوان بیش از پیش

به اهمیت آن پی برد و ضرورتش را از اعماق وجود احساس نمود. در این صورت است که نه به عنوان یک حکم اجباری و تکلیفی که در ذات خود مشقت و سختی (کَلفَه) به همراه دارد بلکه به عنوان یک ارزش و محبوب و مطلوب فطری و اجتماعی حجاب را برگزیده و معرفی نمود.

فطری بودن عفاف و میوه آن، حجاب و ناموس و قانون خدا بودن آن و اینکه ابزار و وسیله ای است برای رسیدن به شخصیت کامل و رشد یافته برای انسان در حال تحقق خود و... از مباحث گفتار اول یعنی ماهیت و چیستی حجاب است و در گفتار دوم به فلسفه فردی و اجتماعی و به عبارتی علل مادی و معنوی حجاب خواهیم پرداخت و از میان حکمت ها و مصلحت ها بسیار، برخی را به عنوان نمونه بیان خواهیم کرد و اطمینان داریم که فلسفه اصلی احکام و فصل الخطاب اقوال و نظریات گوناگون توسط آخرین گنجینه الهی حضرت بقیه الله (عج) اعلام خواهد شد ان شاءالله.

گفتار اول؛ حجاب ماهیت و چیستی

اشاره

گاه در مورد ریشه حجاب بحث می شود و گاه چیستی آن مطرح می گردد. بحث فطری بودن پوشش و حجاب را می توان هم از مقوله ریشه های حجاب دانست و هم به عنوان تعریف و بیان ماهیت پوشش تلقی نمود و این دو زاویه دید فاصله زیادی با یکدیگر ندارند.

فطری بودن عفاف و حجاب

در بحث ماهیت چیستی حجاب می توان به موارد زیر اشاره نمود: هنگامی که بحث از فطرت می شود مجموعه ای از ویژگی های انسانی به ذهن می رسد که از ابتدای تولد با آدمی بوده، در همه افراد انسانی مشترک است و زمان بردار و مکان بردار نیست و مهم تر از همه اینکه قابل تبدیل و تغییر نمی باشد. «لا تبدیل لخلق الله» ۲۱۲

اگر از فطری بودن نیاز به پوشش سخن گفته می شود به استناد آیاتی است که در مورد پوشش آدم و حوا، اولین زوج انسانی که ریشه طبیعی انسان های کنونی هستند، مطرح شده است:

ای فرزندان آدم! زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد، چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند، و لباسهایشان را از ایشان برکند، تا عورتهایشان را بر آنان نمایان کند. ۲۱۳

براساس این آیه شریفه آدم و حوا در بهشت دارای لباس بودند؛ لباسی که عورتهای آنان را می پوشاند ۲۱۴ و در اثر «ترک اولی» و خروج از بهشت به عنوان نوعی تنبیه لباسهای آنها برکنده می شود و عورتهایشان بر خودشان نمایان می گردد.

ابن جریر طبری می نویسد که آدم علیه السلام مرد بلند قدی بود و موهای بسیار داشت و هنگامی که آن

لغزش از وی سر زد، عورتش بر او نمایان شد و سپس با ذکر روایاتی نوع پوششی که آدم و حوا از آن استفاده کردند تا عریان بودن خود را چاره سازند، ذکر کرده و می نویسند؛ برگ درخت انجیر بوده است. ۲۱۵ البته گفته شده لباس آدم و حوا نوری بوده که فورج آنها را می پوشاند و به این وسیله آنها عورت های همدیگر را نمی دیدند و با خوردن شجره منهیه لباس آنها کنده شد و عورت هایشان آشکار گردید و نیز برخی لباس آنها را تقوا دانسته اند و بنابر قولی این لباس، ظفر بوده و یا لباسی از لباس های بهشتی.

شیخ طوسی می نویسد: غرض شیطان در این که زشتیهای آنها را آشکارا نمود این بود که آنان را اندوهگین سازد و از اینکه برای غیر خودشان عیب هایشان آشکار می شود، ناراحت شوند و این صفت هر جوانمردی است (که بدنش را دیگران نبینند). ۲۱۶ این مطلب نشان می دهد که بر اساس آیات و روایات نیاز به حجاب و پوشش امری فطری می باشد.

ویل دورانت در مورد حیا و عفت می نویسد:

حیا و پرده نشینی مانند توجه به بکارت هنگامی پیدا شد که پدر بر خانواده مسلط گردید. هنوز قبایل فراوانی هستند که از برهنه بودن تمام بدن خود هیچ خجالت نمی کشند... نخستین مرتبه ای که زن، حیا و شرم را احساس کرد آن وقت بود که فهمید در هنگام حیض، نزدیک شدن او به مرد

۲۱۲ . روم، ۳۰.

۲۱۳ . اعراف، ۲۷.

۲۱۴ . اعراف، ۲۶.

۲۱۵ . الطبری، ابن جریر،

تفسیر جامع البیان، ج ۸، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

۲۱۶ . شیخ طوسی ،التبیان، ج ۴، ص ۳۸۰. ممنوع است. همچنین زمانی که ترتیب خریداری زن برای زناشویی رایج شد و بکر بودن دختر سبب استفاده اقتصادی پدر گردیده در نتیجه دور ماندن زن از مرد و مجبور بودن به حفظ بکارت، این حس در وی (زن) ایجاد گردید که باید عفت خود را حفظ کند.

همچنین او می نویسد:

آنچه مردم از انجام آن شرم دارند بسته است به محرمات اجتماعی و عادات و آدابی که در قبیله رواج دارد. تا گذشته بسیار نزدیک، زن چینی از نشان دادن پا و زن عرب از ظاهر ساختن چهره و زن قبیله طوارق از آشکار ساختن دهان خجلت زده می شدند در صورتی که زنان مصر قدیم و هندوستانی قرن نوزدهم و زنان جزیره بالی در قرن بیستم تا پیش از آمدن سیّاحان شهوت پرست از عریان نمودن حساس ترین بخش های بدنشان هم خجلت و شرمی احساس نمی کردند ۲۱۷ .

به نظر می رسد اشتباه بزرگی که در تحلیل ویل دورانت در مورد حیا و عفت و پوشش وجود دارد خَلط بحث بین ریشه حیا و تأثیر تربیت بیرونی (در کمرنگ کردن و یا سرپوش نهادن روی امری فطری) بوده و اینکه حیا، محصول و ثمره تربیت اجتماعی است. اگر حیا را سرمایه ای درونی و فطری بدانیم، مسائل تربیتی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بیرونی می تواند مانع ظهور و بروز آن شود و روی آن را بپوشاند ولی هرگز نمی تواند این نیروی درونی را محو و نابود کند. از این رو حتی

زنان مصر قدیم و هندوستان (در قرن نوزدهم) و زنان جزیره بالی که جهالت، استعمار، دوری از تمدن اصیل انسانی آنها را از فطرتشان (که حیا بخشی از آن است) دور کرده بود، اگر موقعیتی جهت بازگشت به خویشتن و تعقل و تأمل می یافتند رگه های حیا را در وجود خود می دیدند و می یافتند و از طرفی چه بسا همین افراد نیمه عریان در مورد برخی از مسائل، حیاوارانه برخورد کنند.

اسلام بنا بر آنچه در قرآن کریم آمده گرد و غباری که روی فطرت را پوشانده است زدوده و برنامه صحیحی برای برآوردن این نیاز طبیعی ارائه می دهد از این رو قرآن با تعبیر «ما انزلنا علیك القرآن لتشقی الا تذکره» ۲۱۸ و پیامبر صل الله علیه و آله و سلم با «انما انت مذکر» ۲۱۹ معرفی شده است.

نکته مهم اینکه ویل دورانت پس از تحلیل های فوق به ویژگی های مثبت حیا پرداخته و می نویسد:

با توجه به آنکه احترام به بکارت و احساس شرم از امور نسبی هستند و با وضع ازدواج از راه خریداری زن ارتباط داشته و سبب بیماری های عصبی می شوند، پاره ای فواید اجتماعی دارند و

۲۱۷ . پیشین، ص ۷۳.

۲۱۸ . طه، ۲ و ۳.

۲۱۹ . غاشیه، ۲۱. برای مساعدت در بقای جنسی یکی از عوامل به شمار می روند. شرم و عفت برای دختر همچون وسیله دفاعی است که به او اجازه می دهد از میان خواستگاران خود، شایسته ترین آنان را برگزینند و یا خواستگاری آنان را برگزیند و یا خواستگار خود را ناچار

سازد که پیش از دست یافتن به وی به تهذیب خود بپردازد. ۲۲۰

یکی از دلائل فطری بودن پوشش و حجاب، ارتباط تنگاتنگ آن با حیا و عفاف است. در تعریف، حیا، آن را ملکه ای نفسانی ذکر کرده اند که انسان را در مواجهه با حرام شرعی، عقلی و عرفی در تنگنا قرار می دهد ۲۲۱ و در تعریف عفاف نیز گفته شده: عفت، به دست آوردن حالت درونی است که توسط آن از غلبه شهوت بر آدمی ممانعت می شود. ۲۲۲

بنابر تعاریف فوق و دیگر تعاریفی که همین مضامین را در بردارد، حیا و عفاف، ملکه و حالت درونی و نفسانی هستند که ثمره آنها ظاهری و عینی است یعنی دوری از حرام شرعی، عقلی و عرفی وعدم غلبه شهوت بر وجود آدمی نشانگر عفیف و با حیا بودن اوست. هنگامی که صفتی درونی شد چه به صورت مَلَکه که رسوخ و ثبوت حالتی در نفس است و چه به صورت حالت ایجاد صفتی در نفس به صورت عادی است و از نفسانیات به شمار آمده با فطرت الهی انسان رابطه ای بسیار نزدیک پیدا می کند.

پوشش، حجاب و کنترل نگاه و سخن در برابر نامحرم، نمودها و مظاهر حیا و عفاف است و در صورت همراهی پوشش با حیا «حجاب مطلوب» به وجود خواهد آمد. بنابراین از آنجا که حیا و عفت نفسانی است و از سرمایه های خدادادی و فطری بشر است، نیاز به پوشش و مصون بودن در برابر نگاه های آلوده و افکار ویرانگر نیز از فطرت برمی خیزد و در نتیجه با حفظ

حجاب و پوشش مناسب، فطرت آدمی احیا می گردد.

با مطالعه برخی آثار به ویژه آثار مستشرقان و اندیشمندان غیر اسلامی که تحلیل های خود را برپایه علوم تجربی قرار داده و با استفاده از عقل تحلیل گر خویش بسیاری از از واقعیت های موجود را به هم مربوط ساخته و در بستر اندیشه و نظامی غیر صحیح قرار می دهند، به این تحلیل برمی خوریم که حیاء شرم و عفاف از مقوله هایی است که به سبب اقتضای زمان و تفکر سیاسی، اقتصادی یا اجتماعی حاکم در هر بُرهه ای از زمان به عنوان ضرورت مطرح شده و ذاتاً و فطرتاً ضروری نبوده است. در حالی که براساس مطالب پیشگفته که خاستگاه آن متون دینی و الهی است و مطالعه تکوینی بر وجود و رفتار دختران و زنان می توان فطری بودن حیاء را مطرح نمود. گرچه نمی توان منکر تأثیر موقعیت های فرهنگی، سیاسی – اجتماعی و اقتصادی بر میزان آن شد.

۲۲۰ . دورانت، ویل، پیشین، ج ۱، ص ۷۴.

۲۲۱ . ر.ک: نراقی، مولی مهدی، پیشین، ج ۲، ص ۱.

۲۲۲ . الراغب الاصفهانی، پیشین، ص ۳۳۹. (حصول حاله للنفس تمنعها ن غلبه الشهوه)

حجاب و عفاف، ناموس و قانون خداوند

هنگامی که فطری بودن عفاف را بپذیریم و اینکه با خلقت بشر این حس نیاز به پوشش در او وجود داشته باشد به همان میزان که حسّ نیاز به آب و غذا، حرکت و برآوردن نیازهای جنسی بوده، این را هم باید پذیرفت که عفاف ناموسی الهی است. در کتب لغت ناموس را به معنای هر چیز حفظ کردنی مانند وطن، زن، احکام دین و ...

آورده انـد و حجاب نیز چون بر حیا و عفاف که فطری است، مبتنی می شود از نوامیس الهی محسوب شده و باید حفظ گردد. خداونـد متعال براساس اهداف و مصـلحت های موجود در آفرینش بشـر نعمت هایی را به او عطا نموده که حفظ آن نعمت ها به خودی خود، او را به اهداف و مصلحت ها نزدیک می سازد.

انسان مجموعه ای از نیازها، آرزوها و اهداف است و برای رسـیدن به آرزوها و برآوردن نیازهای خود باید از مجرای صـحیح هر مسـیری حرکت کنـد و از آنجا که نیروهای شـیطانی از درون و بیرون تحت عنوان وسوسه او را تهدیـد می کننـد باید برای نیازها، آرزوها و اهداف خود تعریف های صحیحی داشته باشد و برای شناخت خویشتن خویش باید از منبع وحی و الهام بهره گیرد نه وسوسه های شیطانی.

در مجموع برای تعبیر «حجاب و عفاف ناموس خداوند است» می توان نکات زیر را مورد توجه قرار داد:

الف) ناموس الهی حُرمت دارد و مقدس است.

ب) هر ناموسی حفظ کردنی است و ناموس الهی را باید با آگاهی و دقت بیشتر حفظ نمود.

ج) ناموس و قانون الهی را باید از منبع و سرچشمه اصلی و اصیل آن برگرفت و از بَدَل ها و شبهه ها پرهیز نمود.

د) افزودن بر حفظ ناموس الهی بایـد در تبیین، ترویـج و تعمیق این حقیقت در جامعه کوشـید و اینجاست که «امر به معروف و نهی از منکر» رخ می نماید.

ه) حفظ ناموس به معنای توجه به حدود و حریم و استفاده از آن در جایگاه اصلی خود است. زینت ها،

زیبایی ها، جاذبه های طبیعی که عطای الهی می باشد، نعمت های گراسنگ خداوند به بندگانش به ویژه زنان است و به کار بردن این نعمت ها در محل خود (یعنی «شکر» و «عدل» و حفظ نعمت که حفظ همان ناموس است) در درجه اول وظیفه زنان می باشد تا با حفظ خود از دیده و نگاه نامحرم به تکلیف عمل کنند و در درجه دوم به مردان مربوط می شود تا با غیرت –

این پاسبان درونی – از هجوم نگاههای زهرآگین و شیطانی بیماران جامعه ممانعت کنند. لازم به ذکر است که وجود زن تماماً ناموسِ مرد است و حجاب و عفاف ناموس الهی است.

حجاب و عفاف ابزاری برای انسانِ خواستار تحقق خود (انسان کامل)

یکی از شاخه های نوپدید روان شناسی، روانشناسی کمال است که موضوع آن شاخه علمی، انسان خواستار تحقق خود The self- ctualizing person یا انسان رشد یافته است. تعریف این انسان عبارت است از انسانی که نیازهای سطوح پایین (جسمانی، ایمنی، تعلق، محبت و احترام) را پشت سر نهاده و در پی استفاده از توانایی ها و قابلیت های خود بوده به دنبال به فعلیت رساندن و تحقق خویشتن است ۲۲۳ . به نظر برخی روانشناسان، مهمترین و مؤثرترین عامل در رشد شخصیت انسان، برآوردن معقول نیازهای روانی است. انسان سالم، نیازهای روانی خود را از راههای خلّاق و عاقلانه ارضاء می کند و انسان ناسالم از راههای غیر معقولانه.

برخی، این نیاز را با تعبیر نیاز به «خود شکوفایی» آورده و معتقدند اگر شرایط به گونه ای فراهم شود که افراد بتوانند همه ظرفیتهای درونی و استعدادهای مکنون خود را بشناسند، در حقیقت، تحقق نفس در آنها

تجلی می یابد ۲۲۴ و خودشکوفایی برای آنان ایجاد می شود.

بنابراین با داشتن حجاب و پوشش صحیح که نیازهای سطوح پایین را پوشیده نگاه می دارد و در جایگاه خود قرار می دهد می توان این نیاز ها را پشت سر نهاد وبر روی قابلیت ها و توانایی ها متمرکز شد و استعدادهای بالقوه را بالفعل کرد. این همان انسان رشد یافته و به تعبیر قرآن کریم، انسان کامل و سالم است که انرژی و نیروی خود را صرف نیاز های مهمتر و ارزشمند تر خودمی کند.

معمولاً افرادی که غرق در خودآرایی و خودنمایی و دعوت نامحرم به خود هستند، بهترین فرصت ها را به تهیه لباس ها، لوازم آرایش و و سایل شخصی چشمگیر صرف می کنند و عملاً فرصتی برای خود تحلیلی و شخصیت خویش و طی کردن مسیر رشد شخصیت خود نمی یابند و گاهی حتی لزوم نمی بینند وقتی برای تعالی شخصیت خود گذارند و برنامه ای بریزند.

این گونه زنان مانند کالا فروش (بقالی) عادی هستند که تمام همّت خویش را برای تزیین کالاهای خود و چشمگیری ویترین مغازه می گذارد، بدون آنکه متوجه خصوصیات و محتویات کالاهای مورد نظر باشد. در واقع این گونه زنان بدون توجه به مسائل مهم و بزرگ تر و آرزوهای بلندتر، خود را سرگرم می کنند. به نظر می رسد این مسأله بسیار حقارت بار باشد که یک زن عمری را در آراستن و آرایش چهره و بدن خود برای جلب نگاه مردان بگذارند در حالی که او نیز مانند مردان یک انسان است و می تواند بُعد انسانی خود را به

نمایش بگذارد نه زیبایی های جسمانی را.

۲۲۳ . شولتس، دو آن، روان شناسی کمال، گیتی خوشدل، ص ۱۱۶.

۲۲۴ . شرفی، محمد رضا، جوان و نیروی چهارم زندگی، ص ۱۵۳.

حجاب و حسّ خود ارزشمندی

حجاب ارتباط مستقیم با حسّ «خود ارزشمندی» ۲۲۵ انسان دارد و به هر میزان که زن خود را ارزشمند ببیند، رشد شخصیتی او معلوم می شود. افرادی که دارای حسّ «خود ارزشمندی» هستند هرگز خود را برابر نگاه و جلب نظر نامحرم به زحمت نمی اندازند. آنان که ارزش و حرمت خود را می شناسند، افرادی خلّاق با ذهنی بارور خواهند بود و تلاش پیگیر در رسیدن به اهداف عالی دارند و ذهن و خلاقیت و وقت خویش را در راه امور گذرا و سطحی مانند نیازهای جنسی صرف نمی کنند گرچه این نیاز ها و غریزه طبیعی را، در چارچوب قانون (خانواده) می توان برآورده کرد.

افرادی که تلاش می کنند در وضعیت موجود خود، مورد پسند قرار گیرند و به تصاحب دلها و جلب دیده می اندیشند هرگز به فکر تغییر وضعیت موجود نخواهند بود و طرحی برای آینده و حتی حال نخواهند داشت. هنگامی که احساس بی ارزشی برای یک زن به وجود آید برای جبران این احساس تلاش می کند از هر طریقی که شده مورد قبول دیگران واقع شود. اواحساس می کند با عریان شدن و یافتن مشتریهایی برای جسم می تواند حسّ و عقده حقارت خود را جبران کند ولی چنین نخواهد شد.

این گونه زنان، هم احساس خودارزشمندی را از دست داده اند و هم در جبران حسّ حقارت راه مناسب راانتخاب نکرده اند.

به نظر

آبراهام مازلو هنگامی که نیاز احترام به خود ارضا شود، شخص احساس اعتماد به نفس، ارزشمندی، توانایی، قابلیت و کفایت می کند و وجود خود را در دنیا مفید و لازم می یابد. امّا عقیم ماندن این نیازها موجب احساس حقارت، ضعف و نومیدی می گردد. ۲۲۶

حجاب که باعث خود نگهداری در برابر نامحرم می شود حسّ «خود ارشمندی» زن را بالاـ می بَرَد زیرا در این صورت او، خود را برای دیگران نمی خواهد بلکه برای خویش ارزش قائل است و به دیگران پیام می دهد که در صورت علاقه به وی، بهای سنگینی از نظر روانی و مالی باید هزینه کنند.

۲۲۵ .steem-self.

۲۲۶ . دو آن شولتس، پیشین، ص ۱۱۹.

حجاب، عامل مصونیت و امنیّت

حجاب در ذات خود دارای مصنونیت است به این معنا که نیروی محافظ و نگاهبان وجودی زن می باشد. با نگاهی به قطعات و برش های تاریخی می توان به این بُعد و ویژگی حجاب پی برد و آن را مورد تحلیل و بررسی قرار داد. واژه معادل برای مصونیّت، نگاهداشت، حافظ و امنیت ساز است امّا هیچ یک از این معادل ها به تنهایی نمی تواند معنای کلمه مصنونیت را برساند.

امنیت ومصونیت در ابعاد گسترده خود، جسمانی، روانی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در حکم حجاب وجود دارد. زنان پوشیده از آن جهت که جسم و پیکر آنها توسط پوشش – به هر نوعی – محافظت می شود، کمتر در معرض ناراحتی های جسمی قرار خواهند گرفت و از آسیب های طبیعی و اجتماعی در امان خواهند بود و پوشیدگی مانع ازآسیب پذیری جسم افراد می شود. ازنظر روانی نیز

زنان با حجاب کمتر در معرض اضطراب ها و ترس ها قرار می گیرند مثلاً اضطراب از اینکه به هنگام مقایسه با دیگران مورد قبول واقع نشود و یا اشکالی در لباس باشد که دیده شود و ... از جمله موارد اضطراب افراد بدون حجاب است. افزون بر اینکه جهت برنده شدن در مسابقه دلبری و خودنمایی بیشتر دقت خود را به انتخاب لباسی که شرایط جلب نظر را داشته باشد اختصاص داده و از دیگر امور زندگی مانند تحصیل، زندگی، زناشویی، وظیفه های شخصی (فرزندی، مادری، همسری و ...) باز می مانند و عدم موفقیت در این امور نیز موجب اظطراب بیشتر می شود. به طور مسلّم اینکه یک زن پیوسته در میدان مسابقه و امتحان باشد و احساس کند مورد مقایسه قرار می گیرد فرسودگی روحی می آورد.

شهید مطهری رحمه الله معتقد است گاهی حرکات و سکنات انسان، زباندار است و گاه وضع لباس، راه رفتن و سخن گفتن زن معنا دار است و با زبان بی زبانی می گوید: «دلت را به من بده، در آرزوی من باش، مرا تعقیب کن» و گاه بر عکس، با زبان بی زبانی می گوید: «دست تعرض از این حریم کوتاه است» بنابراین، زنان با حجاب از مسابقه و امتحان مستمر در امان هستند و از این رو آرامش روحی و روانی بیشتری دارند و می توانند فرصت های خود ر با «مدیریت زمان» به امور مهم اختصاص دهند و به جای اتلاف وقت در پشت ویترین های مغازه ها و مشورت های ملال آور در مورد رنگ سال، مُد سال و مدل های جدید،

برای همه امور زندگی اعم از فردی، خانوادگی و اجتماعی برنامه ریزی خاص داشته باشند و این مسأله آرامش روحی، روانی ونشاط درونی را به وجود خواهد آورد.

افزون بر آرامش روانی فرد با حجاب، در جامعه نیز می توان مصونیت ناشی از حجاب را که موجب بهداشت و سلامت روانی جامعه می شود، مشاهده نمود زیرا جامعه از مجموعه افراد تشکیل می شود و سلامت فردی به دنبال خود بهداشت روانی جامعه را خواهد داشت.

پوشش زنان از تحریک مستمر مردان جلوگیری کرده و زمینه هیجان های افراطی جنسی را نابود می کند. گفته شده است که: هیجان و تحریکات روانی، عامل عوارض جسمی همچون بیماری معده و روده از جمله زخم معده می باشد. ۲۲۷

بنابراین، آرامش روحی و بهداشت روان، موجب سلامت جسم و ایجاد جامعه ای سالم خواهد بود که افرادی با جسم و روح سالم در آن بزینند. توماس آکمبس در مورد آسیب های روحی می نویسد:

لذت های جسمانی، در ابتدای کار بر ما لبخند می زنند ولی عاقبت، نیش زهرآلود خود را در روح ما فرو برده و هلاکمان می کند. ۲۲۸

در صورتی که زنان و مردان از نیش زهر آگین این لذت های زود گذر آگاه باشند، هرگز خود را در معرض خطر قرار نداده و با پوشش صحیح و مناسب، خود و جامعه بیرون را واکسینه می کنند . در واقع این خصوصیت که فردی دغدغه جلب نگاه و نظر دیگران — به ویژه نامحرم – را نداشته باشد و انتخاب وسایل شخصی را براساس نیاز و سلیقه خود انجام دهد نه آنچه جامعه به

او تحمیل می کند، آرامش بخش روح و روان فرد و در نتیجه ساختار جامعه خواهد بود..

ار نظر اقتصادی نیز مصونیت فردی و اجتماعی در حجاب مشاهده می گردد. بدیهی است در صورت انتخاب حجاب، نوع لباس و کیفیت آن در معرض دید عموم قرار نمی گیرد و چون جلوه گری، خود نمایی و مسابقه ای که پیش از این بیان کردیم وجود ندارد، هزینه سنگینی که صرفِ تهیه لباس متناسب با مُد روز، رنگ سال و کیفیت تلقین شده از طریق ورودی های فرهنگ غرب (ماهواره ها، ژورنالیست ها، نرم افزارها، اینترنت و ...) می شد، تبدیل به هزینه مختصری می گردد که نیاز انسان به پوشش حسّ زیبایی شناسانه او را در حدّ متعادل بر طرف می سازد. در این صورت هم از نظر اقتصاد فردی برای شخص با حجاب از اسراف جلوگیری شده و هم در اقتصاد کلان کشور تأثیر گذار خواهد بود. از سویی وقت و امکانات تولید کننده، وارد کننده و مصرف کننده به جای صرف در کالاهای مصرفی، غیر واقعی و کاذب و احیاناً خطر آفرین (به علت استفاده از مواد شیمیایی نامرغوب) در امور مهم و اصلی و اساسی و سالم مصروف خواهد شد و این یعنی مصونیت اقتصادی فرد و جامعه از انحراف های اقتصادی.

مصونیت سیاسی نیز یکی از ابعاد مصونیت است که در مقوله حجاب وجود دارد و ما در بخش مربوط به حجاب و سیاست تحت عنوان «عفاف و حجاب، سلاحی برای دفع سیاست غربی» نمونه هایی را ذکر خواهیم کرد که از شگردهای سیاسی دشمن است و حجاب زنان را نشانه گرفتند

زیرا پیشرفت های جامعه در گرو اجتماع سالم است و جامعه سالم از افراد سالم تشکیل می شود و حجاب موجب سلامت فرد و اجتماع می گردد.

بدیهی است تسلط بر جامعه بیمار و دور از هویت و باورهای دینی بسیار سریع تر از تسلّط بر جامعه سالم است. ۲۲۷ . کارل، الکسیس، انسان موجودی ناشناخته، ص ۱۵۶ و ۱۳۷.

۲۲۸ . آویبوری، لرد، در جستجوی خوشبختی، ص ۳۶.

حجاب، مجوّز اجتماعی زنان

اصل حکم حجاب و تعیین محدوده پوشش در برابر نامحرم و مسائل پیرامون آن مانند محدوده، کیفیت و شرایط نگاه به نامحرم، سخن گفتن با نامحرم و هرگونه ارتباط کلامی و غیر کلامی بهترین دلیل بر جایز بودن حضور اجتماعی زنان است. اگر زنان به خانه نشینی و پرده نشینی — آن گونه که برخی گفته اند- موظف بودند به جز با محارم خویش ارتباط نداشتند و نیازی به تشریع حکم حجاب نبود امّا اسلام دین عقلائی است و به هیچ عنوان حکمی که پیامد آن ضایع شدن استعدادهای طبیعی موجودات باشد، تشریع نمی کند زیرا هدف از خلقت، بالفعل رساندن استعدادهای بالقوه است و برای این عمل باید تعامل و تعاون صورت گیرد. دانه ای که در دلِ زمین پنهان ماند و سراز خاک برندارد هرگز به نهالی بزرگ تبدیل نخواهد شد و مسیر کمال را طی نخواهد کرد، امّا برای همین دانه، پوششی قرار داده شده تا در برابر حوادث حفظ شود و از اختلاط انواع آن جلوگیری به عمل آید. زن نیز موظف نیست در منزل بماند و انزوا گزیند بلکه او وظیفه دارد مقام همسری و مادری را در اولویت قرار داده

و به تربیت نسل بپردازد و در کنار آن در صورت عدم تزاحم وظایف و اولویت بندی ها و حفظ حدود و شئون انسانی و جنسیّتی خود به فعالیت اجتماعی بپردازد.

در قرآن کریم حضور اجتماعی از ویژگی های مهم مؤمنان شمرده شده است، «انما المومنون الذین آمنوا بالله و رسوله و اذا کانوا معه علی امر جامع لم یذهبوا حتی یستاذنوه» ۲۲۹ ؛ جز این نیست که مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبرش گرویده اند، و هنگامی که با او بر سر کاری اجتماع کردند، تا از وی کسب اجازه نکنند، نمی روند.

شیخ طوسی «امر جامع» را چنین تفسیر می کنند: «هو الذی یقتضی الاجتماع علیه و التعاون فیه» ۲۳۰ ؛ امر جامع آن است که اجتماع مردم و همکاری آنها در آن امر، لازم است.

درآیه شریفه مؤمنون به وسیله ایمان به خدا و حضور در اجتماع و دخالت در امور به اجازه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شناخته می شوند و این توصیف عام است و اختصاص به مردان

۲۲۹ . نور، ۶۲.

۲۳۰ . شیخ طوسی، التبیان، ج ۷، ص ۴۶۵. ندارد. البته برای حضور زن به علت وجود جاذبه های رفتاری و جسمانی قوانینی وضع شده تااین حضور، قانونمند، آسیب ناپذیر و مؤثر باشد.

آیه شریفه «و عاشروهن بالمعروف» نیز حضور اجتماعی زن را تأیید می کند و لزوم برخورد نیک و پسندیده مردان با آنان را یادآور می شود.

در تفسیر آیه شریفه آمده است:

با زنها معاشرت نیک داشته باشید و زن را چون مرد در مجامع خود راه دهید و

اگر خوشایند شما نیست که آنها در مجامع شما شرکت کنند، این کار خوشایند را نکنید چرا که ممکن است خیر فراوانی در آن باشد و شما نمی دانید. ۲۳۱

۲۳۱ . ر.ک، جوادی آملی، عبدالله، زن در آین? جلال و جمال، ص ۱۴۷.

حجاب و عفاف، سلاحی برای دفع سیاست سلطه

در طول تاریخ، سرلوحه بسیاری از مبارزه های استعمارگران با ملل مسلمان شگردهای مربوط به مسائل زنان و از جمله توطئه علیه حجاب بوده است. استعمار به این باور رسیده است که یکی از مهمترین عوامل حفظ جامعه اسلامی و انگیزه مندی جوانان به هنگام دفاع از میهن و باورداشت ها، پاکدامنی زنان و طهارت نفس مردان مسلمان است که خاستگاه و ریشه آن، شرم و حیای زنان و پوشش مناسب آنان می باشد.

از این رو در کشورهای اسلامی هدف خود را متمرکز بر کشف حجاب کرده و این عمل را در مرحله ابتدایی با تضعیف باورهای دینی و تساهل آغاز نموده اند.

تاریخ اندلس، الجزیره، ایران، افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی بهترین گواه بر این مطلب است. گفته شده که توطئه کشف حجاب توسط استعمارگران انگلیس و پروتکل یهودیان طراحی گردید. ۲۳۲

با نگاهی به اسناد برجای مانده، شیوه نفوذ بر این باور دینی و فطری را می بینیم. ورود مستشاران زن و یا مردانی همراه خانواده از کشورهای اروپایی و حضور آنان در مجامع عمومی با پوشش نامناسب و ایجاد زمینه الگوگیری زن مسلمان از آنان برای صید قلب مردان که به صورت میدان مسابقه ای درآمد و... در نهایت به پدیده سنگین کشف حجاب منجر شد.

اجرای این توطئه توسط مهره های استعمار در منطقه های

اسلامی صورت می گرفت، امان الله خان در افغانستان، آتاتورک در ترکیه (۱۳۱۳) و رضا خان پهلوی (۱۳۱۴) در ایران توطئه «کشف حجاب» را عملی کردند. ۲۳۳ ۲۳۲ . ر.ک، دایره المعارف بریتانیا، ج ۲، ص ۸۴.

۲۳۳ . ملکی، حسین، تاریخ بیست ساله، ج ۶، ص ۲۵۲۵. مستر همفر در کتاب خاطرات سیاسی خود به این نکته اشاره می کند که:

پس از آن زنـان را از چـادر و عبـا بیرون آوردیم بایـد جوانان را تحریک کنیم که دنبال آنان بیفتنـد تا درمیان مسـلمانان فساد رواج یابـد و برای پیشبرد این نقشه لازم است اول، زنـان غیر مسـلمان را از حجـاب بیرون آوریم تـا زنـان مسـلمان از آنان یاد گیرند. ۲۳۴

در تاریـخ الجزایر نیز تلاش زیـادی از سوی فرانسویان برای برداشـتن چادر از سر زنان الجزایر دیـده می شود تا عفت عمومی مـانع از سیاست هـای سلطه آمیز استعمارگران نشود بنـابراین اسـتعمار فرانسه در الجزایر نیروهای خود را متمرکز بر برداشـتن حجاب از سر زنان کرده بود.

فرانتس فانون با تعبیر شگفت انگیز «آنها می خواستند چادر از سر الجزایر بردارند» ۲۳۵ می خواهد این نکته را مطرح کند که حجاب زنان حافظ کیان ملی و وطن آنهاست. لـذا چادر را به جای سرِ زنان الجزایری بر سرِ خود الجزایر به تصویر می کشد. در کتاب وی بارها و با تأکید، این مسأله مطرح شده که اگر استعمارگر، چادر از سر الجزایر بردارد چنین و چنان خواهد شد. او می نویسد:

هنوز امروز سال ۱۹۵۹ رؤیای رام کردن جامعه الجزایری به کمک زنان بی حجاب که شریک جرم اشغالگرند

بیرون نرفته است. ۲۳۶

استراتژی سیاسی امروز صهیونیست ها نیز به همین شیوه است به گونه ای که نتانیاهو نخست وزیر اسبق رژیم صهیونیستی در جلسه ای در آمریکا با حضور کارشناسان فرهنکی ، امنیتی و نظامی این کشور در رابطه با شیوه های براندازی جوامع اسلامی و تضعیف بُنیه فرهنگی دینی و اخلاقی مسلمان گفت:

به جای هزینه های سنگین نظامی و بمباران شهرها و مراکز کشورهای اسلامی پیشنهاد می کنم بازار مسلمانان را از لباس های غربی و دامن های کوتاه، لوازم آرایشی، مشروبات الکلی و مواد مخدر پر کنید. این بهترین شیوه بمباران و از بین بردن مقاومت مسلمانان است.

بنابراین با عمل به نقطه مقابل سخنان استعمارگران کهن و نوین می توان دست سلطه را از سرزمین خود کوتاه کرده و در ضمنِ حفظ ارزش ها و باورهای مقدس و انجام تکلیف الهی به عنوان ابزار مبارزه از حجاب بهره بُرد. ۲۳۴ . خاطرات سیاسی مستر همفر، ص ۱۵۳.

۲۳۵ . فانون، فرانتس، الجزایر و مسأل? حجاب، دکتر تابنده، ص ۱۴.

۲۳۶ . پیشین، ص ۸.

حجاب، نماد حرّیت و آزادگی

انسان یا بنده خواست که در این صورت به حکم الهی و اعطای اختیار و حق انتخاب، آزاده است و حرّیت دارد و بنده هوس و یا در قید و بند غیر خداست که در این صورت باید پیوسته جان خود را در برابر این الهه های دروغین قربانی کند.

حجاب، حکم الهی است و باورداشت و التزام عملی به آن موجب آزاد شدن انسان ها از زندان شهوت، هوس و لذت گرایی می شود. چنین فردی در بند قضاوت های دیگران در مورد

نوع زندگی و پوشش و وسایل شخصی خود نیست تا ساعت های متمادی برای جلب نظر دیگران فرصت های زرین و طلایی خویش را پشت و یترین های مغازه های و ... بگذراند. او آزادانه و آگاهانه انتخاب می کند و به تناسب نیازهای جسمی و روحی خویش از وسایل و احتیاجات خود بهره می برد. کسی که برای جلب نظر دیگران از کفش هایی با پاشنه های بلند و غیر متعارف استفاده می کند به بهای دعوت نگاه دیگران، جسم خود را اسیر می کند و خطر خروج از تعادل را به جان می خرد زیرا حرّیت ندارد و بنده مد و هوس است.

حجاب، تشریف است نه تکلیف

اگر به حقیقت حجاب و آثار و فوائد آن بنگریم این نکته را در می یابیم که حکم حجاب به عنوان یک تکلیف و تحمیل مشقت بار مطرح نشده بلکه «عامل خود ارزشمندی» و شرافت آدمی می گردد و در واقع شرافت زن اقتضاء می کند که دیگران را به خود دعوت نکند. مفسران و حکماء می گویند:

بر اساس این که توحید در جان انسان ذخیره شده باشد، بسیاری از مسایل معرفتی و هم بسیاری از فضایل اخلاقی در جان او ریشه دارد... براساس این تحلیل می شود نتیجه گرفت که فضایل برای جان آدمی، تشریف است نه تکلیف و اگر گفته می شود تکلیف برای این است که مردم متوسط یا ضعیف به حس نزدیک هستند و چون «حفت النار بالشهوات» ۲۳۷ و این شهوت ها نیز لذت های زودگذر، مناسب است از این جهت آنان تقوا و پرهیز از لذائذ را بر جان خود تحمیل می دانند

در حالی که واقعاً تشریف است. ۲۳۸ لذت هایی چون خودنمایی و خودآرایی نیز تشریف می باشد نه تکلیف.

۲۳۷ . شریف رضی، المجازات النبویه، ص ۳۸۷.

۲۳۸ . جوادی آملی، عبدالله، زن در آین? جلال و جمال، ص ۳۸۱.

حجاب، حق خداوند است

از آنجا که حکم الهی برای سعادت بشر وضع می شود و خداوند متعال، رحمت را بر خویش واجب می داند و احکام الهی همان رحمت های خداوندی بر بندگان و یا مقدمه ای برای قرار گرفتن در دامن رحمت خدا هستند، پس حجاب حق خدا بر بندگان او می باشد البته نه به این معنا که در کنار حق بندگان، حقی را هم برای خدا تصور کنیم که او خالق همه چیز است و نقصی ندارد تا با ادای حق او، کامل گردد. اما اینکه آیا می توان حق خدا را اداء کرد یا نه در روایاتی با اشاره به انجام وظایف و اطاعت از امر الهی برای اداء شدن این حق اشاره شده است.

آیت الله جوادی آملی معتقد است که:

«حجاب زن مربوط به خودِ او نیست تا گفته شود از حق خود صرف نظر کردم. حجاب زن مربوط به مرد نیست تا بگوید من راضی به بی حجابی هستم. حجاب زن مربوط به خانواده نیست تا اعضای خانواده به بی حجابی راضی باشند. حجاب زن حقی است الهی. اگر همه اعضای خانواده اعم از همسر، برادر، فرزند و ... راضی به بی حجابی باشند، قرآن مجید راضی نخواهد بود زیرا زن و حیثیت او حق خداست و خدا زن را مظهر احساس و عاطفه آفرید نه مظهر بی عفتی و

شهوترانی.» ۲۳۹

۲۳۹ . پیشین، ص ۴۳۷.

گفتار دوم: فلسفه و چرایی حجاب

اشاره

در جهان هستی هر حرکت، پدیده و حُکمی معلولِ علت است و برای هر مسأله ای می توان فلسفه، حکمت و علتی پیدا کرد زیرا هستی، هدفمند است و از کوچکترین تا بزرگترین کائنات بر اساس هدف تعیین شده و عقلانی در حرکت هستند. حجاب و پوشش به عنوان یک حکم الهی که از سوی شارع حکیم ، علیم و خبیر تشریع شده است نیز دارای فلسفه می باشد و بررسی چرایی آن می تواند در پذیرش این حکم الهی از سوی مکلفین مؤثر باشد.

در یک نگاه کلی فلسفه پوشش و حجاب را می توان به دو نوع تقسیم نمود:

الف) فلسفه فردی

ب) فلسفه اجتماعی

فلسفه فردی حجاب و پوشش

گرچه فرد و جامعه قابل تفکیک نمی باشند و بر یکدیگر تأثیر متقابل دارند اما با استناد به آیات و روایات می توان موارد زیر را به عنوان فلسفه فردی در نظر گرفت:

الف) طهارت و پاکی نفس انسانها اعم از زن و مرد از مهمترین فلسفه های فردی پوشش زنان است. در قرآن کریم پس از امر به کاستن نگاه (غضّ بصر) و حفظ طهارت جنسی برای مردان به دلیل این توصیه پرداخته و می فرماید: «ذلک ازکی لهم» ۲۴۰ ؛ این عمل برای مردان پاکیزه تر است و در «آیه حجاب» نیز پس از بیان کیفیت رفتار با همسران پیامبر صل الله علیه و آله و سلم می فرماید: «ذلک اطهر لقلوبکم و قلوبهن»؛ این برای قلب شما (مردان) و قلب آنها (زنان پیامبر) و یا ۲۴۰ . نور، ۳۰. بنا به نظریه دیگر، همه زنان مؤمن، طهارت بیشتری دارد. با توجه به آیات

فوق و روایاتی که مؤید همین نکته است، فلسفه اول حجاب که شامل حفظ نگاه مردان و پوشش زنان و موارد دیگر ارتباطی می شود این است که در درجه اول موجب طهارت نفس و باطن افراد می گردد و چون افعل تفضیل (ازکی اطهر) برای هر دو مورد استفاده شده می توان این را دریافت که راهی برتر و بالاتر از حجاب مذکور، در آیات برای پاکی انسانها وجود ندارد و تزکیه مردان در گرو حفظ نگاه و فرج آنهاست و تزکیه زنان در گرو حفظ چشم و روابط جنسی و محدود کردن ارتباطات به اضافه پوشش زنان است.

نکته جالب این است که به فرموده قرآن کریم، ارسال پیامبران و نزول کتاب های آسمانی نیز در مرحله اول برای تزکیه بشر بوده است:

«کما ارسلنا فیکم رسولاـ منکم یتلو علیکم آیاتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه» ۲۴۱ ؛ همان گونه که رسولی از خودتان برای شما فرستادیم تا آیات ما را تلاوت کند بر شما و شما را تزکیه کند، کتاب و حکت را هم به شما تعلیم دهد.

بنابراین، حکم حجاب که امر الهی است و توسط رسول او و در قرآن بیان شده موجب طهارت و تزکیه زن و مرد می گردد. این طهارت و پاکی هم مربوط به جسم است و هم مربوط به روح زیرا این دو بعد تأثیر متقابل نسبت به یکدیگر دارند.

ب) فلاح و رستگاری که آرزوی دیرینه هر انسانی است و همه فعالیت های بشر در راستای نیل به این آرزو است فلسفه فردی دیگری برای حجاب است و این را از

پایان آیه شریفه نور می یابیم که فرمود: «و توبوا الی الله جمیعا ایها المومنین لعلکم تفلحون» ۲۴۲ ؛ و همگی به سوی خداوند بازگردید ای مؤمنان شاید رستگار شوید.

پس از توصیه به حفظ نگاه و فَرج توسط بانوان و آشکار ننمودن زینت ها مگر آن بخش از زینت ها که آشکار است و نیز استفاده از خمار (روسری) و پوشاندن شکاف پیراهن در طرف سینه (گریبان)، گلو، گردن، و گوش ها و استثنای افرادی که به زنان محرم هستند و آشکار شدن زینت ها برای آنان اشکالی ندارد و...، یک توصیه عمومی و با خطاب عام نسبت به زن و مرد ارائه می شود و آن توبه است که منجر به فلاح و رستگاری می گردد.

در واقع آیه شریفه به خلاء و اشکال موجود در حجاب زنان مدینه می پردازد و چون مسلمانان حدّ واقعی حجاب را اداء نمی کردند، به آنها امید داده می شود که توبه کنید برای گناهی که انجام داده اید تا رستگار گردید. «لعل» به معنای شاید در بردارنده این معناست که اگر از این پس بعد از

۲۴۱ . بقره، ۱۵۱.

۲۴۲ . نور، ۳۱. نزول آیه و ابلاغ آن به وظیفه عمل کنید رستگار خواهید شد و رستگاری در گرو عمل شماست نه آنکه امری قطعی برای هر فردی باشد.

ج) سلامت و بهداشت روانی فرد اعم از زن و مرد فلسفه دیگر حجاب است گر چه به عنوان آثار و فوائد حجاب نیز می توان از آن یاد کرد. اسلام به روان انسان ها توجه ویژه دارد

همان گونه که سلامت جسمی را در نظر دارد. خداوند متعال در «نظام تکوین» دو سرمایه عفاف و حیا را برای زن و مرد و غیرت را برای مردان قرار داد تا نگاهبان روح و روان انسان ها و ضامن سلامت روانی آنها باشند و در «نظام تشریع» نیز با حکم «حجاب» و «حدود و حریم ارتباط با ناحرم» از ایجاد زمینه هایی که به جسم و روح فرد آسیب می رساند، پیشگیری نمود.

اضطراب ها و ترس های مرضی ناشی از مزاحمت های خیابانی و دغدغه مداوم نسبت به پذیرفته شدن از سوی مردان و یا عدم پذیرش و استفاده بی حد و مرز و افراطی از لذت های جنسی و جسمی و مورد بی مهری قرار گرفتن پس از سوء استفاده مردان بیمار «الذی فی قلبه مرض» و ... از عوامل مهم در بیماری های روانی و افسردگی است که در صورت باور حجاب و پذیرفتن آن همه این آسیب پذیری ها از بین خواهد رفت. بنابراین، یکی از فلسفه های تشریع حکم حجاب، ایجاد آرامش روانی فرد و در نتیجه سلامت روانی جامعه است.

د) ارتقاء سطح منزلت و مقام انسانی زن

به یقین یکی از علت های اصلی تشریع حکم حجاب و پوشش برای زنان، حفظ جایگاه انسانی و ارتقاء سطح منزلت آنان است. زن، پیش از آنکه با ویژگی ها و لطافت ها و زیبایی های زنانه زن باشد، یک انسان است با همان کرامت، جایگاه و شخصیت انسانی خود و آن گاه که ویژگی های ظاهری و روانی زنانه او در برابر دیگران جلوه کند تعریف کسانی که او

را می بینند چیزی نخواهد بود جز اینکه: «این زن، ملعبه و موجودی است برای لذت بردن مرد». در این صورت خصوصیات انسانی زن مانند استعدادها و قابلیت های علمی، اجرایی و هنری، خلاقیت و تخصص و تشخص او و در زیر آواری از خودنمایی ها، جلوه گری ها و اظهار زینت ها مدفون می شود و مردان او را به عنوان موجودی که استقلال هویت نداشته و به تبع مرد و برای منفعت جنسی، اقتصادی و روانی او خلق شده می نگرند و این فاجعه ای برای زن است. به نظر مفسران، راز اصیل آفرینش زن، چیزی غیر از گرایش غریزی و اطفاء نائره شهوت خواهد بود و آن آرامش زن و مرد است و اصالت به زن داده شده است. ۲۴۳

۲۴۳ . ر.ك، جوادی آملی، زن در آین? جلال و جمال، ص ۳۸. در نامه ای که یکی از دوستان از فیلادلفیا برای نگارنده فرستاده بود، این رذالت و سقوط شخصیتی به وضوح مشاهده می شود. او که به اقتضای شغل و تحصیلش در آمریکا به سر می بُرد، نوشته بود:

امروز از خیابانی عبور می کردم زن نیمه عریانی را دیدم که با حرکات موزون و آواز خواندن و قرار دادن پیکر خود در آغوش مردان، آنها را تشویق به خریدن شکوفه (ذرّت بوداده) از مردی می کرد که در کنار خیابان مشغول بو دادن ذرّت ها بود. برای لحظه ای از زن بودن خود شرمنده شدم و از پستی و رذالت بشر بیزار. چرا یک زن برای فروش کالای بی ارزشی مانند ذرت، چنین بی شرمانه خود را به

نگاه های هرزه و هوس آلود بفروشد در حالی که خداوند او را در بالاترین جایگاه قرار داده است.

در یک نگاه، پوشش برای زنان پیام های زیر را در پی دارد:

زن همچون مرد یک انسان است با ویژگی های انسانی.

زن دارای تشخّص و استقلال است و از این رو حکم ویژه ای در شرع برای او تشریع شده است.

زن بر اساس اینکه «ریحانه» است نیاز به مراقبت شدید دارد زیرا به طور طبیعی جاذبه ای بیش از مرد دارد و حجاب، نگاهبان این موجود لطیف که مظهر جمال الهی است، می باشد.

زن، باغبان هستی و مادر مهربان کائنات است بنابراین به عنوان مربّی بالا-ترین مقام را دارد و حجاب، جمال ظاهر و زیبایی های ظاهر او را می پوشاند تا زیبایی های باطن و کمال او دیده شود.

فلسفه اجتماعی حجاب و پوشش

پاره ای از فلسفه های فردی حجاب با فلسفه های اجتماعی آن یکسان است و نمی توان به عنوان فلسفه اجتماعی خاص از آن یاد کرد و این به علت تأثیر متقابل فرد و جامعه از یکدیگر است . جامعه از مجموعه افراد شکل می گیرد و بسیاری از هنجارهای اجتماعی، با ارزش های مبتنی بر مصلحت افراد هماهنگ است. از این رو موارد مشترک را به صورت گذرا خواهیم گفت و موارد اختصاصی در فلسفه اجتماعی حجاب و پوشش را تبیین خواهیم نمود.

الف) تعدیل جاذبه طبیعی بین زنان و مردان

براساس قانون خلقت (تکوین) بین زن و مرد جاذبه ای طبیعی قرار داده شده که ضامن سعادت و سلامت خانوادگی آن دو خواهد شد امّا محور و مدار این جذب

طبیعی زن است از این رو در آیات شریفه برای حفظ آرامش زن و مرد، اصالت به زن داده شده است.

براساس یافته های روانشناختی، زن مظهر جذب طبیعی است و مرد مظهر انجذاب طبیعی است یعنی مورد جذب قرار می گیرند. اولین کانال برای جذب شدن مردان، نگاه آنان است از این رو، در سوره نور ابتدا آنها به کنترل و حفظ نگاه امر می شوند و سپس زنان به حفظ و کنترل نگاه و حدود و پوشش.

نکته قابل توجه این که تفاوت های جسمی، روانی و رفتارهای زنان و مردان موجب این جاذبه ها شده است. برخی از عوامل جذب در زنان عبارتست از:

زیبایی های ظاهری مانند لطیف و بدون مو بودن چهره زنان، ظریف و باریک تر بودن حنجره زنان که باعث ظرافت لحن و سخن آنها می شود، فک و چانه باریک و لطیف زنان و نیز دست و پاهای آنان، از تفاوت های آشکار زنان با مردان است. بنابراین، گفتار، رفتار و حرکت های زن به طور طبیعی برای مردان جاذبه دارد.

وجود حالت آهنگین در حرکات زنان به ویژه که اثبات شده است زنان هنگام راه رفتن، اندام تحتانی آنها به صورت موزون و ریتم دار حرکت می کند ولی مردان فاقد این آهنگ در حرکت هستند از این رو پوشاندن اندام تحتانی(باسن) توسط جلباب (چیزی که همه بدن را می پوشاند) و یا به اصطلاح امروزین، چادر این جاذبه طبیعی را حفظ می کند.

حس خودآرایی و جلوه گری زن، این جاذبه طبیعی را چند برابر کرده و مردان را به نگاه بیشتر وا می دارد.

عوامل تحریک بیرونی مانند فیلم های تحریک آمیز و عکس های مبتذل که از طریق گوناگون (نرم افزارها، مجلات، رایانه ها و تلفن های همراه) حساسیت زن و مرد را نسبت به جاذبه های طبیعی یکدیگر افزایش می دهد.

پوشش زنان موجب تعدیل جاذبه های طبیعی شده و این نعمت الهی را در مسیر و مجرای طبیعی خود قرار می دهد به این معنا که حسّ خودآرایی و زیباپسندی زن و زیبایی های ظاهری او و جاذبه های طبیعی اش محدود به خانه و خانواده شده و همین امور که در جامعه بیرون، فسادآور است در درون خانواده نقش مثبت ایفا خواهد کرد.

از این رو در فرهنگ عرب معروف است: «خیرالنساء المبتذله لزوجها و الخفره فی قومها» ۲۴۴ ؛ بهترین زنان مبتذل ترین آنها نزد همسرش و با حیاترین آنها نزد قومش است. و نیز پیامبر صل الله

۲۴۴ . االزبیدی، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۲، ابن منظور، پیشین، ج ۱، ص ۹۰، ابن سلام، غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۵۴ (خفره به معنای حیای شدید است.) علیه و آله و سلم فرمود: «خیر نساءکم ... المتبرجه مع زوجها» ۲۴۵ ؛ بهترین زنان شما آنها هستند که در برابر همسرشان تبرج و خودنمایی دارند.

بنابراین، جذب و انجذاب طبیعی بین زن و مرد یک نعمت است و حجاب زنان آن را جهت دهی می کند.

یأنسن عند بعولتهن اذا خلوا و اذا هم خرجوا فهن خفار ۲۴۶

هنگام خلوت با همسرانشان در کمال انس و الفت هستند و هنگام خروج از منزل در کمال حیا و وقار دیده می شوند.

ب) ایجاد زمینه

پوشش و حجاب مانند قانونی است که اصل وجودِ آن بیانگر یک حرکت اجتماعی است. زنان به عنوان نیمی از پیکره اجتماع با وجود استعدادها و قابلیت ها و نیروی خلاقیت خود حق حضور اجتماعی و مشارکت در امور سیاسی اجتماعی دارند و تنها در صورتی این حضور، بر اساس تخصص و دانش و توانایی ها خواهد بود که ویژگی های جنسیتی (زنانه) زنان در پشت حجاب پنهان گردد و ویژگی های انسانیتی آنها همانند اندیشه، ابتکار و خلاقیت، دانش و توانایی های علمی آنان مورد توجه قرار گیرد. اگر قائل به حضور اجتماعی زنان هستیم باید به قوانین و مرزبندی های این حضور نیز توجه داشته باشیم زیرا هر حضوری در پادگان باید ملتزم به قوانین باشد. لازمه حضور اجتماعی زنان، حفظ حدود و پوشش و دوری از اختلاط و خودنمایی و تبرج است.

پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم می فرماید: «باعدوا بین انفاس الرجال و النساء فانه اذا کانت المعاینه و اللقاء کان الداء الذی لادواء به» ۲۴۷ ؛ بین مردان و زنان فاصله ایجاد کنید (تا کمتر با یکدیگر ارتباط داشته باشند) زیرا اگر ملاقات مستقیم و چشم در چشم با هم داشته باشند، جامعه به دردی گرفتار می شود که درمانی برای آن نخواهد بود.

توصیه به پوشش و وقار زنان، حفظ نگاه مردان، عدم خلوت زن با مرد نامحرم و عفیفانه با نامحرم برخورد نمودن از جمله دستورهای دین برای حضور اجتماعی صحیح و آسیب ناپذیر است. از سویی تبرج، خودنمایی و خودآرایی و تلاش برای جلب نظر نامحرم و

دعوت قلبها به خود از آفت های حضور اجتماعی بدون قاعده و قانون زنان است.

ج) بهداشت روانی جامعه

۲۴۵ . کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۳۲۶، شیخ صدوق، پیشین، ج ۳، ص ۳۸۹.

۲۴۶ . ابن قتیبه، غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲۴۷ . العجلونی، کشف الخفاء و مزیل الالباس، ج ۱، ص ۲۷۹؛ الفراهیدی، خلیل بن احمد، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۴. جامعه انسانی از مجموعه انسان، ساختار اجتماع و روابط بین این دو شکل می گیرد و ارتباطات انسانی از مهمترین مسائل جامعه است. این انسان ها از دو گروه همجنس و دو جنس مخالف تشکیل می شوند و هر یک از گروهها ویژگی خاص خود را دارند. ارتباط مرد با مرد و زن با زن (همجنس) از قانون های ساده تری پیروی می کند زیرا آسیب پذیری کمتری بین دو جنس موافق وجود دارد اما در روابط بین دو جنس مخالف، (مرد و زن) به علت ویژگی های (خَلقی) خِلقتی و خُلقی متفاوت، روابط پیچیده تری وجود دارد از این رو قواعد و قوانین ویژه ای برای این نوع ارتباطات وضع شده است تا از میزان آسیب پذیری این گونه ارتباط ها کاسته شود.

پوشش و حجاب در تمام ابعاد ارتباطات تضمین کننده سلامت جامعه خواهد بود زیرا پاک نمودن جامعه از جاذبه های کاذب و محرک های جنسی و روانی مانع از غرق شدن جامعه در مسایل شهوانی و ضد اخلاقی خواهد شد. از هم گسیختگی نظام خانواده و وجود بیماری های روانی ناشی از تحریک مستمر در جوانان، سیر نزولی اخلاق اجتماعی و معنویت در سطح

اجتماع از آسیب های جدی است که منشأ اصلی آنها عدم توجه به احکام و حدود الهی همچون حجاب و پوشش است و همین بی توجهی بهداشت روانی جامعه را به خطر می اندازد.

بنابراین برای ایجاد آرامش روانی و جامعه باید از قوانین تشریع شده از سوی خداوند متعال پیروی نمود.

فارابی می نویسد: همانطور که تحصیل سلامت بدن برعهده طبیب است، تحصیل سلامت جامعه نیز بر عهده مسئول مدینه فاضله است. در بخش های دیگری از رساله های فارابی آمده است که مسئول رهبری و هدایت جامعه، هم ملک، هم فیلسوف و هم امام نامیده می شود. ۲۴۸

۲۴۸ . ر.ک، جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق، ص ۲۷۴.

فصل پنجم: جایگاه حجاب و جلوه های شاخص آن

اشاره

گفتار اول: جایگاه حجاب در «هرم عفاف»

گفتار دوم: جلوه های شاخص حجاب

نوع نگاه به نامحرم

نوع سخن گفتن با نامحرم

عدم اختلاف با نامحرم

عدم جلب نظر

دفع مفسده

در فصل پیش ماهیت حجاب و عفاف و فلسفه حجاب فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت و تا حدودی حقیقت حجاب به عنوان یک ارزش مطلوب انسانی که آدمی را به سوی تعالی و کمال حقیقی او سوق می دهد، مطرح شد. دانستیم که حجاب برخاسته از عفاف است و عفاف در فطرت انسان نهاده شده زیرا فطرت او بر اساس فطرت الهی شکل گرفته است و دانستیم که ثمره حجاب در فرد و جامعه، سلامت روان فردی و پاکی روح جمعی است. اکنون با استفاده از رابطه علّی و معلولی که در کلام معصومان به چشم می خورد و ارتباط منطقی بین مقوله های مربوط به حجاب می توان

شکل و قالب جدیدی از جایگاه حجاب را به تصویر کشید.

نگارنده با استفاده از آیات و روایات و رابطه منطقی که عقل بین واژه های مربوط به حجاب (حیا، عفاف، صیانت نفس و ...) هِرَم فرضی با عنوان «هرم عفاف» را طراحی نموده و معتقد است که با هندسی نمودن و عملیاتی کردن مفاهیم عقلانی، تفهیم و درک آنها آسان تر می گردد و رابطه ها به طور عینی و ملموس مشخص می شود.

این هرم و مشخصات و ویژگی ها و اندازه هر سطح با سطح پیشین و جزئیات در گفتار اول فصل حاضر درج شده تا پس از آن بتوان بر مبنای آن شاخصه های حجاب را مورد بررسی قرار داد.

در بخش شاخصه ها به نکات برجسته و مهم که در احکام مربوط به حجاب و پوشش ذکر شده است، خواهیم پرداخت و معیارهایی چون عدم جلب نظر، دفع مفسده، عدم اختلاط، محدودیت نگاه و سخن گفتن که به نوعی از مقدمات بحث حجاب محسوب می شوند و پاره ای مباحث دیگر مورد بحث و بررسی قرار می گیرند.

گفتار اول: جایگاه حجاب در «هِرَم عفاف»

اشاره

پس از آشنایی با ماهیت (چیستی) و فلسفه (چرایی) حجاب و جایگاه آن در آیات و روایات به نظر می رسد بررسی جایگاه حجاب در مقوله های دیگر مربوط به تربیت جامعه دینی راهگشا باشد؛ مقوله هایی چون حیا، عفاف، صیانت نفس (خویشتن داری)، تقوا و قناعت که ارتباط نزدیک و مستقیم با حجاب دارند. پیش از ورود به بحث اصلی گفتار حاضر که با عنوان «هرم عفاف» ارایه می گردد به عنوان مقدمه، روابط انسانی را به طور بسیار گذرا و

سریع مرور می کنیم.

مروری بر روابط انسانی

در بحث ضرورت بیان شد که لزوم ارتباط انسانی و نیاز روانی و اجتماعی (حس تعلق) موجب ضرورت بحث حجاب و عفاف می شود. از این رو پیش از ورود به بحث اصلی باید به انواع ارتباطات انسانی پرداخته، جایگاه عفاف و حیا و دیگر مقوله های مورد نظر را در این مجموعه یافت.

در یک نگاه کلی مجموعه روابط انسان ها در سه حوزه و حیطه شکل می گیرد: ارتباط انسان با خود که در مقوله عرفان و کشف و شهود راه می یابد؛ ارتباط انسان با خدا که در بخش عبادات و نیایش ها تجلی می یابد، اگر چه گستره این بخش بقیه موارد را نیز دربرمی گیرد ارتباطات با همنوعان در هر صنف و گروه که در مقوله علم اخلاق و ارتباطات به معنای اصطلاحی امروزی وارد می شود.

جدایی این سه حوزه و بحث روی هر یک بدون در نظر گرفتن حوزه دیگر کاری غیرعالمانه و بی ثمر خواهد بود زیرا همواره این سه حوزه ارتباطی بر روی یکدیگر تأثیر گذاشته و از هم اثر می پذیرند. بدون توجه به بُعد اول یعنی ارتباط با خود که مستلزم خودشناسی است، نمی توان ارتباط با خدا را تبیین نمود چرا که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» **۲۴۹** شناخت خود به شناخت خدا منتهی می شود. ارتباط با خدا در قالب های تفکر و خلوت با خود و بازنگری در امور زندگی (خود تحلیلی، خوداصلاحی و خودشکوفایی) رابطه فرد را در ارتباط با خداوند یکتا تقویت می کند و چگونگی ارتباط با خدا را شکل می دهد؛ همان

گونه که ارتباط با خود و خدا شکل دهنده ارتباط با همنوعان است. ارتباطات انسانی ما برخاسته از نوع نگرش و تحلیل ما از مجموعه نظام هستی و جهان بینی ما است. انسان های یکتاپرست و خدامحور در ارتباز با مجموعه همنوعان خود در هر صنف و جایگاه که باشند، به حدود و حقوق الهی و انسانی افراد توجه دارند و از آن تجاوز نمی کنند زیرا می دانند، برآیند و حاصل تعدی از حدود خدا ظلم به نفس است. ۲۵۰ بنابراین مثلث ارتباطی و شناختی افراد (که از سه ضلع خود، خدا و همنوعان تشکیل شده است) نوع جهان بینی و چگونگی روابط انسان ها با یکدیگر و رفتارهای اجتماعی آنان را مشخص می کند، چنان که عفاف و حیا روابط و رفتارها را نظام مند و مناسب با حدود می کند. هنگامی که افراد جامعه حیاوارانه زندگی کنند، عفیفانه با یکدیگر برخورد می کند و حدود و حریم ها را حفظ می کنند و در سایه انجام تکالیف و وظایف الهی و انسانی به نشاط درونی و بیرونی نایل می شوند.

عفاف، نیرویی درونی با نمود بیرونی

در بخش مفهوم شناسی به اختصار در مورد مفهوم عفافبحث شد اما در این بخش به گونه گسترده و کامل، عفاف را از دیدگاه روایات بررسی می کنیم.

گفته شد که عفاف به دست آوردن حالتی نفسانی است که از غلبه شهوت بر (عقل) انسان ها جلوگیری می کند. این صفت از آنجا که وصف عارض بر نفس است، برای نوع انسان مطرح می شود، نه فقط برای جنس خاصی مثل زنان.

۲۴۹ . مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۵.

۲۵۰ . ومن یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه. طلاق، آیه ۱ و بقره، آیه ۲۲۹. در روایات بین انسان های عاقل و عفیف، رابطه مستقیمی ذکر شده است. رابطه مستقیم یعنی هر چه عقل بیشتر شود عفاف بیشتر می شود و برعکس. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «من عقل عف» ۲۵۱ ؛ کسی که عاقل باشد، عفیف است. رابطه عقل و عفاف را از این نکته نیز می توان دریافت که عفت نوعی اعتدال در امور است و عقل نیز این معنا را در خود دارد. برخی از علمای اخلاق در تعریف عفت می نویسند:

العفه هو انقیاد قوه الشهوه للعقل فی الاقدام علی ما یامرها به من الماکل و المنکح و...» ۲۵۲ ؛

عفت عبارت است از پیروی و تبعیت قوه شهوت از عقل در انجام اموری که به شهوت برمی گردد از جمله در خوردن و زناشویی و... .

بنابراین، عفت به معنای سرکوبی شهوت نیست که به اصطلاح علم اخلاق «خمود» است. «شره» و شهوترانی به معنای زیاده روی در امور جنسی یا هر چیز دیگر است و خمودی به معنای خاموش کردن آن و عفت، حد اعتدال بین شهوترانی و خمود است.

«غزالی» بدن انسان را به کشوری تشبیه کرده است که زمامداری به نام «عقل» دارد و مأموری به نام «شهوت» که اگر عقل، شهوت را کنترل نکند، این مأمور خطرناک، عرصه را بر افراد مملکت کاملاً تنگ کرده و آنان را به فقر و تباهی می کشد. ۲۵۳

با توجه به این تشبیه عالمانه، می توان به حقیقت و عظمت فرهنگ عفاف در جوامع پی برد. هنگامی

که نیروی درونی عفاف در نفس افراد جامعه ایجاد شود، زمام شهوت در فضای کلی اجتماع به دست عقل افتاده، در جایگاه خود اجازه ظهور و بروز می یابد و میزان بزهکاری ها، بی عفتی ها، بی غیرتی ها و بی بند و باری های جامعه به حداقل می رسد.

عفاف نسخه ای است تجویز شده توسط شارع برای دارا و ندار که احتمالاً در مورد افراد ندار معنای قناعت منظور است و در مورد افراد دارا و غنی به مفهوم خودنگهداری از ارتکاب حرام است. از یک سو در قرآن کریم آمده است: «و من کان غنیا فلیستعفف...» ۲۵۴ ؛ و آن کس که توانگر است باید (از گرفتن اجرت سرپرستی) خودداری ورزد. و از سوی دیگر می خوانیم: و لیستعفف الذین لا یجدون نکاحا حتی یغنیهم الله من فضله...» ۲۵۵ ؛ وکسانی که (وسیله) زناشویی نمی یابند، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گرداند.

مهار نفس و وجود یک نیروی بازدارنده به هنگام یکه تازی هوای نفس و خواهش ها و شهوات، از اموری است که اندیشمندان بزرگ دنیا با هر نوع اعتقاد و ملیت و مسلک آن را پذیرفته اند. زکریای رازی که در بسیاری از علوم به ویژه در حکمت و طب تبحر زیادی داشته و او را «بقراط عرب» لقب داده بودند، در کتاب «الطب الروحانی» ابتدا به شناخت این نیروی بازدارنده توصیه کرده، پس از بیان نظریه های سقراط و افلاطون در مورد حفظ نفس می نویسد:

«از این بیانات نتیجه می گیریم که هیچ نظریه مادی نیست که مهار امیال را تا

اندازه ای لازم نداند و سهل انگاری و هرج مرج را روا دارد.» ۲۵۶

اکنون نقش عفاف در مهار امیال و سپردن زمام شهوات به دست عقل (با توجه به سخنان حکیمانه بزرگان) بیش از پیش نمایان می شود و این هدایت درونی و نیروی نهانی برای بشر نعمتی بس عظیم است.

۲۵۱ . آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ح ۷۶۴۶؛ اللیثی الواسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۸.

۲۵۲ . نراقی، مولی محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۹۵.

۲۵۳ . عبدخدایی، محمدهادی، اخلاق پزشکی، ص ۱۵۴.

۲۵۴ . نساء، ۶.

۲۵۵ . نور، ۳۳.

۲۵۶ . بهداشت روانی (طب روحانی)، ترجمه جمعی از اساتید دانشگاه الزهرا سلام الله علیها، ص ۴۱.

اصول و پایه های عفاف و حجاب

شناسایی ماهیت هر پدیده ای با توجه به اصول و پایه های آن در ژرف نگری مؤثر است. هر فرایندی دارای اصول و مبانی ای است که موجب استواری آن در برابر تندباد شبهه ها و یورش ها می شود و عفاف نیز از این فرآیند مستثنا نیست. در یک نگاه کلی و با توجه به مطالب پیگفته، اصول زیر را می توان به عنوان پایه های اساسی در فرهنگ عفاف و حجاب برشمرد:

الف) حجاب و به طریق اَولی عفاف که ریشه حجاب است از مصادیق حق الله به شمار می رود و ادای این حق از واجبات است. و این مطلب پیش از این در بخش چیستی حجاب گفته شد. باید به زنان بینش داد که حجاب مربوط به خود او نیست تا بگوید از حق خودم صرف نظر کردم. حق همسر او هم نیست

تا بگوید من راضی ام، بلکه حقی است الهی، از این رو اگر زن همسرداری آلوده شد، اگر خودش و شوهرش راضی باشند، پرونده مختومه نمی شود بلکه باید اجرای حد شود و کیفر گردد، زیرا به حق الله تجاوز شده است. ۲۵۷

در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام حق خدا بر بندگانش با تعبیر «و اکبر حقوق الله علیک...» آورده شده، ادای حق خدا ریشه و اصل حقوق شناخته شده که دیگر موارد حقوقی از آن نشأت می گیرد.

ب) عفاف و حجاب، پیش از آنکه تکلیفی شرعی و اجتماعی باشد حق نفس انسان بر او هم هست این مطلب را از رساله حقوق امام سجاد علیه السلام نیز می توان برداشت کرد: «و اما حق نفسک ۲۵۷ . جوادی آملی، زن در آیینه جلال و جمال، ص ۴۲۵. علیک فان تستو فیها فی طاعه الله»؛ حق نفست بر تو این است که آن را تماماً در راه طاعت خداوند قرار دهی.

قرار دادن نفس با تمام شئون آن در راه اطاعت و پیری از خدا به جز در سایه عفاف و نیرویی درونی که انسان را از گناه و حرام دور کند، حاصل نخواهد شد. می توان از سخن معصوم این نتیجه را گرفت که حق نفس انسان بر او حرکت براساس عفاف و حیا در زندگی است.

پ) پدیده حجاب تنها یک پوشش نیست بلکه نماد باورها و گرایش های افراد است و حتی گاه نمادی برای معرفی ملیت و فرهنگ بومی می باشد. پس می توان گفت حجاب، ثمره حیا و عفاف، افزون بر حفظ تن و روان

فرد، نماد هویت دینی و ملی است.

ت) حجاب مانع حضور اجتماعی زنان نمی شود بلکه حکم حجاب و طرح آن در موارد متعددی در قرآن کریم نوعی امضای حضور اجتماعی زن است زیرا اگر بنا باشد زنان در خانه بنشینند و با نامحرم روبه رو نشوند، نیازی به حکم حجاب نخواهد بود.

ث) حجاب و عفاف موجب خودارزشمندی افراد و در نتیجه استواری شخصیت آنان می گردد و سطح عزت نفس را بالا می برد؛ البته در صورتی که برای این رفتار، دلایل محکمی آورده شود و آگاهانه گزینش گردد.

ج) عفاف و در پی آن حجاب بر اساس روایات، مانع افسردگی و فرسودگی روحی و روانی بوده و نشاط آفرین است. حضرت علی علیه السلام فرمود: «... و ثمرتها قله الاحزان»؛ ثمره و محصول عفاف کم شدن اندوه ها است. بنابراین افراد عفیف دارای نشاط خواهند بود. شاید این نشاط (که امری درونی و باطنی است و نمود ظاهری آن به صورت لبخند و تبسم دیده می شود) به علت پاکی درونی یعنی عفاف باشد.

«هرم عفاف» و بهداشت روانی فرد و جامعه

معمولاً به هنگام سخن گفتن از حجاب آنچه بی درنگ در اذهان متصور می شود، پوشش و نوع آن است و کمتر به حقیقت حجاب، ریشه ها و مراحل شکوفایی آن پرداخته شده است.

نگارنده جهت رسیدن به یک تعریف عملیاتی و ارائه طرحی ساده (که مبتنی بر معارف دینی بوده و برای جوان امروز هم جاذبه داشته و هم از دلیل منطقی برخوردار باشد) تلاش پیگیر داشته و با بررسی روایات مربوط به حیا، عفاف، حدود و حریم و کنار هم قرار دادن قطعات و برش های

روایی، طرحی با عنوان «هرم عفاف» را ارائه می دهد. بدیهی است طرح تا رسیدن به مرحله مطلوب، راه زیادی در پیش دارد اما می تواند پایه ای جهت تحقیقات بعدی باشد.

جهت بررسی حقیقت عفاف و ارائه راهکارهای مناسب و عملیاتی در جامعه به ویژه جامعه دینی ابتدا باید به جایگاه آن در مجموعه معارف و پدیده ها پرداخت. هرگز نمی توان پذیرفت که یک

حالت و یا صفت مادندگار (ملکه) بدون آنکه پیشینه و یا ثمره ای داشته باشد، قابل تعریف باشد؛ عفاف نیز چنین ویژگی را دارد.

در این بخش از نوشتار، هرم هندسی فرضی را تصور می کنیم که سطوح متفاوت آن براساس روایات چیده شده است. سطح زیرین را، حیا تشکیل می دهد و در بالاترین سطح رویی آن حجاب قرار دارد و سطوح میانی عبارتند از : عفاف، صیانت، قناعت.

بدیهی است تا زمانی که این سطوح میانی و واسطه ها شناسانده نشوند، نیز نقش و تصویر ذهنی و بیرونی هریک ترسیم نگردد، نهادینه سازی فرهنگ عفاف در جامعه میسر نخواهد شد. تا زمانی که نگاه جامعه به حجاب به عنوان یک تکلیف (که به خودی خود مشقت و زحمت دارد) و حتی با نگاهی بدبینانه تر یک «تحمیل بدون استدلال»(!) تلقی شود، و ریشه ها و پیشینه های آن مشخص نشود، نمی توان در زمینه ایجاد جامعه ای عفیف و باحجاب، موفقیت هایی به دست آورد.

سطوح هرم به شرح زیر است:

سطح اول، حیا

در روایاتی به عبارت «سبب العفه الحیاء» ۲۵۸ برمی خوریم که ریشه عفت، حیا دانسته شده است. نیز روایت دیگر خاستگاه مروت را حیا ذکر

نموده و ثمره آن را عفت «اصل المروه الحیا و ثمرته العفه» ۲۵۹ . روایت دیگر میزان عفت به تناسب میزان حیا بیان شده و امام علیه السلام می فرماید: «علی قدر الحیاء تکون العفه.» ۲۶۰ ؛ افراد به اندازه حیای خود عفت دارند.

بنابر آنچه در بخش مفهوم شناسی در مورد حیا گفته شد، حیا ملکه ای است که انسان را از گناه دور می کند و از این جهت در قلب فرد راسخ و استوار است. اینکه در برخی روایات «تعفف» (عفت ورزی) پس از با حیا بودن مطرح می شود، به نظر می رسد این تقدم رتبی نشانگر تقدم در متخلق و آراسته شدن به آن هم باشد. پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم می فرماید: «ان الله یحب الحیی المتعفف» ۲۶۱ ؛ خداوند افراد باحیای عفیف را دوست دارد.

بنابراین حیا در اولین سطح (هرم عفاف)، قرار می گیرد. حیا موجب جمع و نظام بخشی خصال ایمانی می شود. شریف رضی عبارت «الحیاء نظام الایمان» را استعاره دانسته و منظور را پر کردن خلل و شکاف های ایمان توسط حیا ذکر می کند. به نظر او حیا مانند نخی که مرواریدها را در

۲۵۸ . الواسطی، پیشین، ص ۱۲۵.

۲۵۹ . غررالحکم، ح ۱۶۸۱.

۲۶۰ . عیون الحکم، ص ۱۳۴.

۲۶۱ . شیخ طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، ص ۳۹. کنار یکدیگر تنظیم می کند، ایمان را نظم می دهد زیرا فرد باحیا از معاصی دور می شود اما وقتی حیا از بین رفت نظام ایمان مشکل می یابد. ۲۶۲

نکته اساسی و

مهم این که در قرآن کریم هنگامی که به توصیف زنان بهشتی می پردازد اولین شاخصه آنها را همین حیا ذکر کرده و نمود آن را در فروهشتن نگاه آنها به ترسیم می کشد.

«فیهن قاصرات الطرف لم یطمثهن انس قبلهم و لا ـ جان» ۲۶۳ ؛ در آن (باغها دلبرانی) فروهشته نگاهند که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است.

تعبیری همچون «غضّ بصر» و «قاصرات الطّرف» در مورد نوع نگاه زن و مرد نشانگر این است که ورای این حرکتِ «دیدن» ملکه ای نفسانی می تواند باشد به نام «حیا» که نوع و محدوده نگاه را تبیین می کند و میزان حیای افراد از چگونگی نگاه آنها مشخص می شود.

گستره حیا وسیع تر بوده و نسبت به دیگر سطوح هرم فرضی عفاف زمان بر است و این به علت تأثیر بیشتر آن در تهذیب جامعه می باشد.

۲۶۲ . الشریف الرضی، مجازات النبویه، تحقیق طه محمد الزینی، ص ۱۰۵.

۲۶۳ . الرحمن، ۵۶.

سطح دوم، عفاف

این سطح را نیز با استفاده از روایت «سبب العفه الحیاء» ۲۶۴ می توان برداشت کرد. به وسیله عفت که حالت درونی است، افراد جامعه سایه عقل را بر شهوات خود می اندازند و از لجام گسیختگی شهوت ها جلوگیری می کنند. این امر اکتسابی است و باید با مراقبت و تمرین به دست آید. البته لازمه این مراقبه، شناخت عمیق نسبت به شهوات و تعاریف و انواع آنها و نیز چگونگی مهار آنها است. در این مرحله باید آگاهی بخشی به طور گسترده ای به ویژه از دوره تحصیلات ابتدایی و متوسطه ایجاد شود.

۲۶۴ . آمدی، پیشین، ح ۵۵۲۷.

سطح سوم، صیانت

در این طرح، از صیانت بـا تعبیر «حفـظ حریم» هم یـاد می شود. این مرحله به حفـظ نفس از هرگونه شـر و پلیـدی و تجـاوز و هنجارشـکنی اشاره دارد و در روایت آمده است: «ثمره العفه الصیانه» ۲۶۵ ؛ محصول و برآیند عفت صـیانت است. اگر چه در ظـاهر صـیانت و قنـاعت در یک درجه قرار می گیرنـد اما با توجه به معنای ظریف صـیانت می توان دریافت که پس از نهادینه سازی صیانت، به قناعت می توان رسید.

حفـظ حریم، نزدیک ترین مرحله به حجاب حقیقی است زیرا پوشـش بـدون توجه به حریم ها و دوری از اختلاط و آمیختگی ها نمی تواند مفهوم حقیقی حجاب را برساند.

از امام رضا علیه السـلام در مورد قناعت پرسـیده می شود و حضـرت می فرماید: «القناعه تجتمع الی صیانه النفس و عز القدر... ۲۶۶ ؛ قناعت حاصل جمع صیانت (حفظ) خویش و عزت نفس و... است.» افزون بر صیانت در حوزه فردی می توان به صیانت اجتمـاعی و حفظ حریم خانه و خانواده و جامعه اشاره نمود و بحث را در این سـطح گسترش داد. بـدیهی است در صورتی که حریم های خصوصـی و عمومی حفظ شود و بین خانواده و جامعه بیرون، حائل و مانعی از جهت حضور زن وجود داشته باشد، صیانت مورد نظر حاصل خواهـد شد و در نهایت ثمره عفاف را که صـیانت است می توان به عنوان یکی از زمینه های حجاب مطرح نمود. ۲۶۵ . پیشین، ح ۴۵۳۹؛ الواسطی، پیشین، ص ۲۰۸.

۲۶۶ . الاربلی، علی بن عیسی فکشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۳، ص

۱۰۰؛ الحلوانی، حسین بن محمد، نزهه الناظر و تنبیه الخواطر، ص ۱۲۸.

سطح چهارم، قناعت

این سطح با توجه به روایاتی که قناعت را ثمره عفت ذکر کرده اند تنظیم می شود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ثمره العفه القناعه» ۲۶۷ قناعت برآیند و محصول عفت است. پیش از این بیان شد که برخی مفسران کلمه عفت در بعضی آیات را «قناعت» معنا کرده اند، که احتمالاً به علت نزدیکی معنای این دو است نه اینکه مترادف باشند. از قناعت با تعبیر «حفظ حدود» نیز می توان یاد کرد زیرا معمولاً افرادی که ملکه قناعت در وجود آنها شکل گرفته باشد، به حد خود، راضی و قانع بوده، به حدود دیگران تجاوز نمی کنند. اپیکور، حکیم یونانی می گوید: کسی که به حکم راضی نمی شود، هیچ چیز او را راضی نمی کند. ۲۶۸

در طرح مذکور این صفت چنین تبیین می شود که فرد باحیا در نگاه به پیرامون خود عفیفانه برخورد می کند و مانع از چیرگی شهوت و پُرخواهی در هر بُعدی می شود و به آنچه خداوند در اختیار او قرار داده، قناعت می کند و حدود دیگران را مراعات می کند. او در نگاه، سخن گفتن، جلب توجه و... روی یک خط و مرز مشخص حرکت می کند، این ویژگی محصول صیانت است چنان که پیش از این بیان شد. همچنین گفته شده است: «علی قدر العفه تکون القناعه» ۲۶۹ ؛ میزان قناعت بستگی به عفت دارد.

البته عفت با یک واسطه موجد قناعت است و آن صیانت نفس است. ۲۶۷ . آمدی، پیشین، ح ۴۶۳۷؛ الواسطی، پیشین، ص ۲۰۸.

. ۲۶۸

سیدی، حسین، پیشین، ص ۱۸۵.

۲۶۹ . عیون الحکم، ص ۳۳۷؛ غررالحکم، ح ۶۱۷۹.

سطح پنجم، حجاب

هنگامی که ملکه حیا در جامعه ای و در قلب مردم رسوخ کرد، در نتیجه عفاف و خودنگهداری درونی ایجاد شده سپس ثمره های عفاف یعنی صیانت (حفظ حریم ها) و قناعت (حفظ حدود) آشکار می گردد و می توان شاهد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح و آگاهانه بود.

زمانی می توان حجاب حقیقی و مطلوب و در عین حال محبوب را در جامعه مشاهده نمود که مراحل پیشین آن ایجاد شده باشد. چنین جامعه ای هرگز با هجمه های فرهنگی آن سوی مرزها و یا القائات برخاسته از تفکرات دشمنان داخلی، لرزان نخواهد شد و از این باور گرانقدر خویش دست برنخواهد داشت.

ویژگی های «هرم عفاف»

پس از تبیین «هرم عفاف» و آشنایی با اجزا و سطوح آن از نقطه بالاـتری به این هرم می نگریم تا روابط اجزای آن را بهتر دریابیم و با نگاهی بیرون از محدوده آن، طرح را بررسی می کنیم. ویژگی های این طرح عبارت اند از:

ارتباط بین اجزا و سطوح در این هرم متوالی است نه متوازی. یعنی هر سطح از پایین به بالاـ پیش نیاز و مقدمه ایجاد سطح بعدی است. همین نکته در عمل موجب دشوارتر شدن بسترسازی فرهنگی در این زمینه می شود، زیرا زمان بر شده و به برنامه ریزی دقیق و گسترده تری نیاز دارد.

به عبارتی جهت ایجاد فرهنگ حجاب و پوشش صحیح در جامعه باید ابتدا فرهنگ حیا را ایجاد نمود، سپس برای عفاف برنامه ریزی کرد، در پی آن جهت حفظ حریم ها و جاسازی محیط های مختلط تلاش کرد و بعد از آن که فرهنگ قناعت به عنوان نزدیک

ترین مرحله به حجاب ایجاد شد، به تبیین اصل حجاب و آثار آن و ضرورت این حکم در شریعت مقدس اسلام پرداخت.

اجزای این سطوح هر چه به رأس و قله هرم نزدیک تر می شوند، عینی تر و ملموس تر می گردند. به عبارت دیگر، حیا امری کاملاً درونی است که از نمادها و تظاهرات بیرونی شناخته می شود و مستقیماً قابل اندازه گیری و سنجش و آمارگیری نیست. شاید به همین جهت در قرآن کریم حیای دختران شعیب را در شیوه راه رفتن آنها ترسیم می کند و می فرماید: «فجاءته احدهما تمشی علی استحیاء» ۲۷۰ ؛ پس یکی از آن دو دختر نزد (موسی) آمد در حالی که با حیا راه می رفت و به آزرم (حیا) گام برمی داشت...».

عفاف نیز حالتی نفسانی است و به خودی خود از رفتارهای ظاهری افراد خیلی قابل تشخیص نیست تا اینکه به حجاب می رسیم که ظهور و بروز کامل دارد و تمام حالت های پیشین در این مرحله وجود دارد.

پ) هر چه به قله هرم می رسیم میزان زمان لازم جهت فرهنگ سازی کمتر خواهد بود. اگر ریشه ای و علمی کار شود و افراد جامعه عفیف و باحیا تربیت شوند، برای باحجاب کردن آنها به زمان زیادی نیازمند نخواهیم بود. بنابراین فرهنگ سازی در زمینه حیا زمان طولانی تری نسبت به ایجاد فرهنگ عفاف می برد. فرهنگ عفاف نیز نسبت به نهادینه سازی حالت صیانت در افراد، به زمان بیشتری نیاز دارد و قناعت پس از ایجاد فرهنگ سه مرحله اول زمان کمتری خواهد برد و در واقع فاصله زمانی ایجاد

فرهنگ قناعت و فرهنگ سازی حجاب بسیار محدود تر خواهد بود.

از آنجا که اجزای این طرح ارتباط نزدیک و غیرقابل انکاری با یکدیگر دارند، جهت اجرای آن می توان از ابزار آموزشی، پرورشی و کمک آموزشی مشترک بهره برد و از هزینه های اضافی جلوگیری کرد. در واقع می توان گفت با تنظیم و تدوین جزوه ها و کتاب های جذاب در زمینه حیا، بخشی از مرحله ایجاد فرهنگ عفاف را می توان سپری کرد.

۲۷۰ . قصص، ۲۵.

گفتار دوم: جلوه های شاخص حجاب

اشاره

در بخش های پیشین بیان شد که حجاب عام تر از پوشش است و پوشش بخشی از حجاب به شمار می رود. شاخصه های حجاب از نظر برخی از نویسندگان عبارت است از؛ فراگیربودن نسبت به همه بدن، این که حجاب، خودش زینت نباشد، نازک نباشد، تنگ نباشد، شبیه لباس مردان نباشد، مشابه لباس زنان کافر نباشد و لباس شهرت هم نباشد. ۲۷۱ این شاخصه ها می تواند زنان مسلمان را در هر نقطه ای از کره زمین نسبت به انتخاب حجاب صحیح و استاندارد دین مبین اسلام رهنمون سازد. با دقت در دستورهای مصلحت آمیز شرع در مورد حجاب می توان شاخصه های زیر را به عنوان نقاط اصلی تمرکز ترسیم نمود:

الف) نوع نگاه و احکام آن که بیشتر توصیه ها متوجه مردان می شود و محدودیت کمتری برای زنان وجود دارد.

ب) نوع سخن گفتن با نامحرم و احکام آن که بیشتر متوجه زنان است و گستره آن تقریباً زیاد می باشد.

۲۷۱ . ر.ک، البانی، جلباب المرأه المسلمه، ص ۷۹؛ المقدم، محمد احمد اسمعیل، عوده الحجاب، ص ۱۴۵ ۱۶۰. ج)

عدم ارتباط با نامحرم که مبحث اختلاط در مرکز آن قرار دارد و روابط دختر و پسر زیر مجموعه آن.

د) عـدم جلب نظر و توجه نامحرم که گرچه شاخصه ای مسـتقل است اما به عنوان شـرط اصـلی و اساسـی در دیگر شاخصه ها دیده می شود.

ه) پوشـش و احکام و مسائل مربوط به آن که در ابعاد گوناگونی چون محـدوده پوشـش، رنگ و کیفیت آن و ... مورد بحث قرار می گیرد. از آنجا که این بخش ارتباط مسـتقیم با موضوع نوشـتار حاضر دارد، آن را در یک فصل جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم تا تمامی ابعاد آن در حد توان مشخص شود اما موارد دیگر را در گفتار حاضر پی می گیریم.

نگاه و محدودیت مردان

تصاویری که از طریق نگاه در ذهن انسان نقش می بندنـد، مقدمات ابتدایی برای قضاوت و تحلیل های درست یا نادرست می باشـد.معمولاً سـاده ترین شـکل ورودی هـای ذهن از طریق نگاه صورت می گیرد و بعـد از تشـکیل تصویر و ارتباط آن با قوه های درونی، تأثیر آن مشاهده می شود. مشـغله ذهنی افراد از اولین نگاه آغاز می شود و از منظره دیده شده یا لذت می برند و یـا مشـمئز می شونـد و یـا حـالتی دیگر در آنهـا ایجاد می شود. در واقع نگاه موجب مشـغله فکری و ذهنی می شود و براساس روایت «من کـثر فکره فی المعاصـی دعته الیه» ۲۷۲ ؛ کسـی که زیـاد به فکر گنـاه باشـد به آن دعوت می شود و در می افتـد. چشم، فکر را و فکر، دیگر جوارح و اعضای آدمی را فرا می خواند.

خداوند

در قرآن کریم برای ایجاد طهارت درون صفای روح و روان آدمی امر به کنترل و تعدیل نگاه به موارد تحریک آمیز می کند. ۲۷۳ اما در مواردی که عبرت آمیز و درس آموز است توصیه به نگاه مکرر و عمیق دارد «ثم ارجع البصر کرتین» ۲۷۴ ؛

احکـام نگـاه را می توان بخشـی از احکـام حجـاب برشـمرد و حتی نوعی از حجاب، حجاب چشـمی است زیرا معنای حجاب، «المنع من الوصول» را در خود دارد و این احکام ابتدا با وسعت بیشتری در مورد مردان نسبت به زنان تشریع شده و سپس برای زنان چارچوبی مشـخص می کند. نگاه به بدن و دست و صورت زنان مسـلمان و غیر مسلمان، نگاه به زیورآلات زنان، نگاه به زن در حالِ خواسـتگاری، نگاه به عکس و فیلم زنان بدون حجاب و یا ظهور و میکس آنها، نگاه به برنامه های ماهواره و نگاه به اینترنت و... از مصادیق این حکم الهی هستند.

۲۷۲ . آمدی، پیشین، ح ۸۵۶۱. (در حدیث ۸۵۶۱ به جای «المعاصی»، واژ? « اللذات» دیده می شود.)

۲۷۳ . قل للمومنین یغضوا من ابصارهم. (نور، ۳۰ و ۳۱)

۲۷۴ . ملک، ۴(باز دوباره بنگر).

بنـا بر فتوای فقها نگاه کردن مرد به بـدن زن حرام است و نگاه به صورت و دست زنان (بـدون زینت) در صورتی که به قصـد لذت باشد حرام بوده و اگر بدون قصد لذت باشد اشـکالی ندارد. ۲۷۵ برخی نیز افزون بر قصد لذت و شـهوت، ترس از وقوع در حرام را نیز مطرح کرده و در این دو صورت حرام می دانند. ۲۷۶

حضرت علی علیه السلام می

فرماید: «اذا بصرت العین الشهوه عمی القلب عن العاقبه»؛ هنگامی که چشم، مورد شهوت آمیز را ببیند فکر از توجه به عاقبت کار کور خواهد شد. ۲۷۷

بنابر روایات، اگر چشم های مسلمانی از حرام پر شود، خداوند در روز قیامت آن دو چشم را با میخ های آتشین پر خواهد کرد. ۲۷۸

و نیز در روایتی می خوانیم: هیچ بهره ای مانند آنچه از فرو گرفتن چشم (غض بصر) به دست می آید، نیست چون چشم آدمی از دیدن حرام الهی فروبسته نمی شود مگر آن که درک بزرگی و جلالی خداوند در دلش پیشی گیرد. ۲۷۹

گر چه اکثر فقهاء نگاه به صورت بدون آرایش و زینت زن را اگر قصد لذت و ترس از وقوع در حرام نباشد، جایز دانسته اند اما موارد دیگری مربوط به این حکم وجود دارد مانند اینکه در مورد نگاه به دندان زن هنگام خندیدن احکام زیر مطرح شده است:

آیت الله بهجت مد ظله العالی: با ریبه و فساد، جایز نیست.

آیت الله تبریزی رحمه الله: نظر التذاذی (به قصد لذت) جایز نیست.

آیت الله خامنه ای مد ظله العالی: بدون قصد ریبه و تلذذ مانعی ندارد.

آیت الله سیستانی مد ظله العالی: حرام نیست.

آیت الله صافی گلپایگانی مد ظله العالی: جایز نیست.(مطلقاً)

آیت الله مکارم شیرازی مد ظله العالی: اشکالی ندارد.

آیت الله نوری همدانی مد ظله العالی: بدون قصد لذت اشکال ندارد. ۲۸۰

آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله: به احتیاط واجب جایز نیست.

اما در مورد نگاه زن به مرد حکم فقهی بر حرام

بودن نگاه زن به بدن نامحرم (به جز سر، گردن، دستها و جایی که معمولاً نمی پوشانند) است و در مورد نگاه زن به بدن زن دیگر نیز با قصد لذت حرام است. ۲۸۱

بنا بر نظر برخی فقها نگاه زن به بازوان، سینه و مواضع دیگری از بدن مرد نامحرم که با لباس مناسب، خوب پوشیده نشده اند حتی اگر با قصد لذت و ریبه نباشد حرام است. ۲۸۲ در مورد نگاه به بازو و آرنج مرد نامحرم که لباس آستین کوتاه پوشیده برخی نیز گفته اند اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به گناه باشد، اشکالی ندارد. (آیات عظام تبریزی رحمه الله، سیستانی، نوری همدانی، فاضل و وحید خراسانی حفظهم الله) البته مقلدان آیت الله بهجت مد ظله العالی با توجه به این که ایشان بنابر احتیاط واجب نگاه به آرنج و بازوی مرد را جایز نمی دانند ۲۸۳ ، در این مسأله می توانند به مرجع دیگری «با رعایت اعلم فالاعلم» رجوع کنند.

۲۷۵ . همه مراجع به جز آیت الله صافی گلپایگانی که می فرماید نگاه به صورت و دستها بدون قصد لذت و ترس افتادن به حرام نیز بنابر احتیاط واجب جایز نیست. (ر.ک: صافی، لطف الله، توضیح المسائل مراجع، مسأله ۲۴۳۳۲)

۲۷۶ . ر.ک: بنی هاشمی، خمینی، توضیح المسائل مراجع، م ۲۳۹۲ و ۲۳۹۷.

۲۷۷ . آمدی، پیشین، ح ۴۰۶۳.

۲۷۸ . شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۸۶.

۲۷۹ . منسوب به امام صادق علیه السلام مصباح الشریع?، ص ۹.

۲۸۰ . ر. ک: به کتب رساله های علمیه مربوط به هر یک

از مراجع مذکور (علی الله مقامهم).

۲۸۱ . بنی هاشمی خمینی، سید محمد حسن، پیشین، م ۲۴۳۳. (امام خمینی رحمه الله)

۲۸۲ . پیشین ،مسأله ۲۴۳۸. (آیت الله خامنه ای)

۲۸۳ . بهجت، محمد تقی، توضیح المسائل، م ۱۹۳۳.

سخن گفتن

پس از نگـاه، ارتبـاط کلامی به عنوان دومین ابزار ارتباطـات انسـانی مطرح می شود. زیرا پیام، احساسات و مراد افراد از طریق کلام انتقال می یابد. در قرآن کریم برای این شاخصه حجاب محدوده ای مشخص شده و آمده است:

«... ان اتقین فلا تخضعه بـالقول فلیطمع الـذی فی قلبه مرض و قلن قولا معروفـا»؛ ۲۸۴ اگر سرِ پروا داریـد، پس به ناز سـخن مگویید تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گویید.

گرچه در آیه شـریفه زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سـلم و مورد خطاب قرار گرفته انـد اما پیش از این بیان شـد که عـده ای مفسـران این آیه را مربوط هب عموم زنان مسـلمان می دانند و معتقدند خطاب قرار دادن زنان پیامبر صل الله علیه و آله و سلم از دو جهت است:

الف) شرافت آنها به خاطر جایگاه و مقام آنها نسبت به پیامبر صل الله علیه و آله و سلم

ب) الگو و سرمشق بودن زنان پیامبر برای زنان دیگر ۲۸۵

در آیه مورد بحث هم حکم بیـان شـده و آن نـاز نکردن در سـخن گفتن و هم علت حکم و آن طمع ورزی بیماردلان به زنان است و هم توصـیه به حرفِ خوب زدن شـده است. در واقع هم «نوع گفتـار» و هم «سـنخ گفتار» مورد توجه شـرع است و زنان باید

سخنـان شایسـته و حرف منـاسب را بـا لحنی صـحیح و بـدون نـاز بیان کننـد. شوخی با نامحرم و بیان سـخنان غیرضـروری و یا مفسده انگیز از مقوله «قول غیر معروف» است. روان شـناسان معتقدند صدا یکی از محرکها برای تحریکات جنسی به شمار می آید و صدای زن در مرد بسیار تأثیرانگیز است.

مصادیق گفتار با نامحرم که بایـد براساس نظر فقها در حـد ضـرورت بوده و قصد لذت و ترس از فساد انگیزی (خوف از فتنه) در آن نباشد عبارتند از:

گفتگوی چهره به چهره (حضوری)

چت (chat) به صورت گفتاری یا نوشتاری

گفتگوی تلفنی

تقلید صدایِ مرد نامحرم توسط زن

شرایط سخن گفتن زن با مرد از نظر شرعی عبارتند از:

با قصد لذت نباشد.

با قصد به حرام انداختن مرد نامحرم نباشد.

احتمال وقوع در حرام نباشد.

سخنان مهیج و شهوت انگیز نگوید.

شیوه سخن گفتن زن، تحریک آمیز و مهیج نباشد (نرمی و نازکی صدا و یا حرکات جاذبه دار و ظریف در آن نباشد.)

در حد ضروری باشد.

امام خمینی رحمه الله می فرمایـد: سـخن گفتن با نامحرم اگر بـدون قصـد تلذذ باشد و خوف فتنه در بین نباشد، اشکال ندارد. اگر چه احوط ترک است در غیر مقام ضرورت مخصوصاً با زنان جوان. ۲۸۶

در این فتوا چند نکته مهم دیده می شود:

الف) سخن گفتن با نامحرم باید بدون قصد لذت باشد و پیش از این گفته شد منظور، لذت جنسی است.

ب) ترس از افتادن در گناه به واسطه سخن گفتن با نامحرم نباشد یعنی اگر این ترس یا احتمال آن باشد باید آن را ترک کرد.

ج) سخن گفتن در غیر موارد ضرورت احتیاطاً ترک شود.

د) ضرورت ها را بنابر آنچه در رساله های عملیه آمده، خودِ فرد تشخیص می دهد.

ه) سخن گفتن با مردان و زنان جوان به علت حساسیت بیشتر باید با احتیاط بیشتر صورت گیرد.

۲۸۴ . احزاب، ۳۲.

۲۸۵ . آلوسی، روح المعانی، ج ۲۲، ص ۶.

۲۸۶ . خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

شوخی با نامحرم

یکی از مظاهر سخن گفتن با نامحرم، شوخی و مزاح زن با مرد نامحرم است. در روایاتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می خوانیم: «من فاکه امراه لا یملکها حبس بکل کلمه کلمها فی الدنیا الف عام» ۲۸۷ ؛ هر کس با زنی که متعلق به او نیست (محرم نیست) شوخی کند، آخرت در مقابل هر کلمه ای که با او گفته است هزار سال در بند کشیده می شود.

به نظر می رسد مصداق آیه شریفه «و قلن قولاـ معروفا» این است که از سخنان غیرمتعارف و معمول مانند شوخی و مزاح با نامحرم خودداری نمایند و به هنگام گفتگو سخنان شایسته و منطقی گویند.

در بحث سخن گفتن با دو مقوله سماع (شنیدن) و اسماع (شنواندن) نیز مواجه می شویم. این که زنی به قصد تحریک و تهییج نامحرم سخن گوید عملش اسماع (شنواندن به نامحرم) حرام است همانطور که اگر مردی به قصد لذت و ریبه گوش دهد ولی اگر زن به صورت عادی صحبت کند (بدون تحریک و تهییج) و مرد نیز به طور عادی گوش کند هم سماع (شنیدن) و هم اسماع جایز است ولی

بهتر است در حد ضرورت باشد و به حداقل اکتفاء گردد.

۲۸۷ . شیخ صدوق، ثواب الاعمال، ص ۲۸۳، العاملی، شیخ حر، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۹۷.

اختلاط با نامحرم

پیش از این بیان شد که از لوازم حضور اجتماعی زنان، ارتباط با گروههای همجنس و غیرهمجنس است و مشخصاً در وضعیت فعلی دنیا امکان مرزبندی مطلق بین زن و مرد نیست به گونه ای که در عین عدم اختلاط، حضور مؤثر نیز داشته باشند اما می توان با ارتقاء سطح آگاهی مردان و زنان، مرزبندی فکر و احساسی بین آنها ایجاد کرد تا جسم و جان آنها در گرو این جداسازی در امنیت کامل باشد.

نهی از نشستن در محلی که پیش از آن نامحرم نشسته بوده و راه رفتن زنان از کناره راه و در نظر گرفتن ضرورت در نگاه و سخن گفت و... ابزاری برای پیشگیری از اختلاط است.

البته در روایتی دور نمودن گروه مردان از گروه زنان توصیه شده است که با توجه به شأن صدور روایت، مربوط به طواف زنان است اما به تنهایی می تواند قانونی برای حفظ فرد و جامعه باشد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و بنا به بیشتر نقل ها این مطلب سفارش عمروبن کلثوم تغلبی به پسرش است ۲۸۸ می فرماید:

«باعدوا بین انفاس الرجال و النساء» ۲۸۹ ؛ بین نفس های مردان و زنان جدایی اندازید.

از مظاهر اختلاط می توان به موارد زیر اشاره نمود: ۲۸۸ . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۱۲۳.

۲۸۹ . العجلونی، کشف الخیفاء، ج ۱، ص ۲۷۹؛ مرات النساء، ص ۱۴۰.

الف)

اختلاط زن و مرد در ادارات و مجتمع های آموزشی و پژوهشی

ب) نشستن زن با نامحرمان بر سر یک سفره

ج) خلوت زن و مرد به دلائل مختلف همچون تدریس خصوصی، تمرین نمایش، مراجعه به پزشک، پرستاری از نامحرم و...

حکم فقهی و شرعی در مورد اختلاط با نامحرم در نوع اول با توجه به شرایط زیر است:

اگر نگاه گناه آلود نباشد جایز است.

اگر ترس از افتادن به حرام نداشته باشد، اشکال ندارد.

اگر کلمات مفسده انگیز ردّ و بدل نشود جایز است. (همه مراجع این شرط و دو شرط بالا را برای نشستن با نامحرم بر سر یک سفره هم آوردند)

اگر حجاب شرعی رعایت شود اشکال ندارد.

اگر جلب نظر نامحرم نباشد، جایز است.

در روایات بر راه رفتن زن از حاشیه راه شده تأکیده شده است و عبور زنان از وسط راه نهی گردیده است «لیس للنساء من سراه الطریق لکن جنبیه یعنی وسطه » **۲۹۰**

امام خمینی رحمه الله در مورد حضور زنان در مجامع عمومی می فرماید: رفتن زن به اماکن و مجامعی که می داند در آنجا مردانی هستند که عمداً و با قصد به او نگاه می کنند جایز نیست.

نظر آیت الله صافی و بهجت حفظهما الله در مورد اختلاط زن و مرد این است که چون در معرض فساد است، جایز نیست. **۲۹۱**

در مورد خلوت با نامحرم نظر فقها، متفاوت است و می توان طبقه بندی زیر را ارایه نمود:

خلوت با نامحرم در مکان غیر عمومی (مانند اطاق، کلاس،...)

خلوت با نامحرم در مکان غیر عمومی (مانند

اطاق، کلاس،...)

اگر کسـی نتواند وارد آن مکان شود و آن دو بترسـند که به حرام بیفتند، ماندنشان در آنجا حرام است. (امام خمینی رحمه الله و آیات عظام خامنه ای، نوری همدانی، حفظهما الله، فاضل لنکرانی رحمه الله و تبریزی رحمه الله)

آیت الله صـافی گلپایگـانی مـد ظـله العالی: اگر کسـی نتوانـد وارد شود مانـدن آنان در آنجا حرام است هرچنـد احتمال فساد ندهند و به گفتگوهای علمی و ضروری مانند آن بپردازند.

آیت الله مکارم شیرازی مد ظله العالی: بنا بر احتیاط واجب ماندن در آنجا حرام است.

۲۹۰ . کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۵۱۹.

۲۹۱ . صـافی، جامع الاحکام، ج ۲، سؤال ۱۶۵۶ ۱۶۵۸. اگر احتمال فساد دهنـد، مانـدن آنها در آنجا حرام است هرچند طوری باشد که کسی دیگر بتواند وارد شود. (آیات عظام بهجت، سیستانی و وحید خراسانی – حفظهم الله) **۲۹۲**

تنها بودن (خلوت) با نامحرم در مکان های عمومی (مانند کتابخانه ها، وسایل نقلیه و...)

اگر احتمال فساد ندهند، ماندن آنها در آنجا اشکال ندارد (همه مراجع) **۲۹۳**

کارکردن یک زن و مرد درمحیطی که گاه در، بسته و باز می شود(اتاق کار،اداره و...)

اگر به هیچ وجه احتمال فساد ندهند، اشکال ندارد. (همه مراجع) **۲۹۴**

از مجموعه معـارف می توان دریفات که خلوت با نامحرم یا تنها بودن با او در پارک ها، کوهها و مکان هایی که امکان دیـده شدن توسط رهگذران و مردم در آنجا نباشد، اشکال دارد زیرا زمینه حضور شیطان را فراهم می سازد. **۲۹۲** . جهت دستیابی به مجموعه منابع فتاوا و استفتائات ر.ک؛ حسینی، سید مجتبی، پیشین، ص

۷۸– ۸۰ .

۲۹۳ و۲۹۴. جهت دستیابی به مجموعه منابع فتاوا و استفتائات ر.ک؛ حسینی، سید مجتبی، پیشین، ص ۷۸– ۸۰ .

عدم جلب نظر

با دقت در احکام فقهی و باید و نباید های اخلاقی به یک نکته برجسته و اساسی برمی خوریم که قابل بحث و بررسی است و آن دوری از جلب نظر است. توجه به قضاوت های دیگران و احترام به عقاید و سلیقه آنان از ویژگی های اخلاقی سفارش شده است امّا اینکه فردی در همه انتخاب های خود جلب نظر دیگران را ملاک و معیار اصلی قرار دهد، مذمّت شده است. در مورد زنان از آنجا که به لحاظ خلقت و طبیعت خود، از نظر جسمانی و رفتاری (بخش های عاطفی – حرکتی) موجب جلب نظر نامحرم می شوند، دستورهای مشروط به «عدم جلب نظر» بیش از مردان است. ظرافت و لطافت فیزیکی و بدم زن که به طور ناخودآگاه رفتارهای ظریف و زیبایی را شکل می دهد و کشش و جاذبه طبیعی، جنسی و روانی بین زن و مرد که لازمه تداوم نسل و تشکیل کانون خانواده است و محرک های بیرونی – غیر از رفتار و جسم زن – در تشدید جلب نظر مرد نسبت به زن بسیار مؤثر است .

حال، اگر در احکام مربوط به حجاب و پوشش در هر سطحی – نگاه، سخن گفتن، ارتباط و... – تأکید و اصرار زیاد بر شرط مورد نظر (عدم جلب توجه) شده و آن را از شاخصه های اساسی برشمرده اند، با توجه به خصوصیات و واقعیات موجود است. بنابراین اعمال نهی شده به دو صورت تصویر می شوند:

الف)

نفسِ عمل حرام است چه برای جلب نظر نامحرم باشد و چه نباشد مانند خوردن شراب، قتل، بی حجابی و ...

ب) نفس عمل حرام نیست امّا چون برای جلب نظر نامحرم است، حرام می شود مانند پوشیدن لباس هایی با رنگ های روشن، استفاده از عطر و ادکلن (بنا بر نظر برخی فقها زیرا به نظر بعضی از فقها مانند آیت الله بهجت مطلقا عطر زدن در مکان های عمومی جایز نیست چون معرضیت لذت دارد.) در مورد این عمل که نفساً حرام نیست و نیّت عامل مهم است اگر مکلّف قصد جلب نظر نداشته باشد و احتمال جلب توجه نامحرم را هم ندهد، می تواند عمل را انجام دهد.

برخی رفتار و حرکات مانند انتخاب نوع پوشش، استعمال عطر و نازک کردن صدا و پیرایش چهره و یا آرایش به گونه ای که در بافت صورت باشد مانند تتو کردن و برداشتن ابرو و... از جمله مواردی است که باید شاخصه مهم یعنی عدم جلب نظر نامحرم در آن لحاظ شود.

گرچه براساس معارف دینی به مردان مؤمن امر شده است که نگاه های خود را بشکنند (بکاهند) و به صورت خیره و مستقیم به نامحرم ننگرند امّا از سوی دیگر باید زنان که حسّ خودنمایی و جلوه گری قوی دارند در اجتماع از جلب نظر خودداری کنند و این دو رفتار پرهیزگارانه به عنوان دو قاعده و فرمول و نسخه مؤثر و مکمل یکدیگر موجب حفظ سلامت و بهداشت روانی فرد – اعم از زن و مرد – و در نتیجه جامعه می شود و بدیهی است که اگر یکی از این

دو قاعده و قانون حاکم باشد، راهی از پیش نخواهدبرد.

دفع مفسده

مفسده در لغت مقابل مصلحت است و وقتی گفته می شود در فلان کار، مفسده است یعنی فساد انگیز است. ۲۹۵

برای مثال گفته شده است «ان الشباب و الفراغ و الجدّه مفسده للعقل» ۲۹۶ ؛ به درستی که جوانی، بیکاری و تموّل زیاد مفسده عقل است (یعنی مفسد و فاسد کننده عقل است.)

اسلام به عنوان آیینی که به اصلاح و سلامت جامعه می اندیشد و برای آن برنامه ریزی می کند برای مبارزه با فساد، مراحل زیر را به اجرا در می آورد:

الف) در مرحله اول، به پیشگیری از اعمال و رفتاری که موجب فساد در فرد و جامعه می شود، توصیه می نماید.

ب) مشخص نمودن امور صلاح آمیز یا مفسده انگیز و بیان شاخه های هر یک از امور (تعیین حرام و حلال)

ج) امر و دستور به انجام اموری که صلاح و درستی را به دنبال دارد. (امر به معروف)

د) تعیین مجازات های متناسب با عمل فساد انگیز و مبارزه با ریشه های فساد و تباهی.

در زمینه فساد و صلاحی که از نوع پوشش، نگاه و سخن گفتن و ارتباط های دیگر با نامحرم به وجود می آید می توان به دو مورد فساد جسمی و روانی و یا به فساد های ظاهری و باطنی اشاره نمود.

پیش از این در مورد «عدم جلب نظر» به عنوان یکی از شاخصه های حجاب و پوشش سخن گفتیم اما «دفع مفسده» دارای دامنه ای وسیع تر و گسترده تر از جلب نظر است. زیرا ممکن است عملی باعث

جلب نظر شود ولی مفسده دیگری مثل تباهی آبروی خود یا دیگران و یا اسراف در نعمت های الهی و یا ... داشته باشد. در واقع جلب نظر نامحرم می تواند یکی از مفسده های فکری یا اجتماعی را داشته باشد.

اینک به چند مثال فقهی در مورد دفع مفسده اشاره می کنیم:

اما خمینی رحمه الله و آیت الله اراکی رحمه الله می فرمایند: اگر عطر زدن بانوان موجب مفسده و تحریک باشد جایز نیست. ۲۹۷

آیت الله خامنه ای مدضله العالی: اگر (پوشش با رنگ های روشن) موجب جلب نظر نامحرم یا ترتب مفسده دیگری باشد جایز نیست.

آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله: (تماشای برنامه های ورزشی که پوشش مردان نامناسب است برای زن مکلف) اشکال ندارد مگر اینکه برای او مفسده داشته باشد.

آیت الله خامنه ای مدضله العالی: (موتور، دوچرخه و اسب سواری بانوان در مقابل نامحرم) چنان چه موجب جلب توجه نامحرم گشته و یا مفسده دیگری بر آن مترتب شود، جایز نیست.

آیت الله سیستانی مدضله العالی: کارهایی که موجب مفسده اجتماعی یا خلاف رعایت عفاف باشد جایز نیست و غیر آن اشکال ندارد. (در پاسخ به حکم شرعی موتور و دوچرخه سواری بانوان)

آیت الله صافی گلپایگانی مدضله العالی: نظر به معرضیت فساد این امور _موتور، دوچرخه سواری و اسب سواری بانوان) جایز نیست.

۲۹۵ . ابن منظور، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۵.

۲۹۶ . زبیدی، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۲.

۲۹۷ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامعه الزهراء سلام الله علیها.

فصل ششم : پوشش، شاخصه ها، ابعاد و احکام

اشاره

گفتار اول: احکام حجاب ظاهری

گفتار دوم: احکام حجاب حجمی

گفتار سوم: احکام و ابعاد حجاب باطنی (درونی)

نتیجه گیری

در فصل های پیشین با مفهوم شناسی حجاب و عفاف، نظام فکری و هندسه معرفتی و نقش آن در پذیرش احکام الهی و چیستی حجاب، فلسفه و سپس جایگاه و جلوه های شاخص آن آشنا شدیم و این مباحث، گام به گام با ابزار عقل و نقل و فطرت ما را به حکم الهی حجاب و پذیرش آن نزدیک تر کرد. اینک خواننده اثر به خوبی می داند حجاب و عفاف حکمی است که شارع برای سلامتی جسم و روح او و بهداشت روانی جامعه و قرار گرفتن فرد و جامعه در مسیر تعالی و تکامل تشریع نموده است نه یک حکم اجباری جهت به سختی انداختن مکلف و در نهایت امتحان او گرچه عمل به حکم یا ترک آن یکی از مواضع و موارد آزمون الهی است. حجاب و پوشش وقتی با نگاه جدید و عقلانی بررسی شود و تمامی زوایای درونی و لایه های زیرین و نااشناخته آن برای انسان مشخص گردد، با شور و اشتیاق در پذیرفتن و ختی حرص بر حفظ آدمی همراه خواهد بود و به عنوان عامل شرافت و فضیلت پذیرفته می شود. در فصل حاضر به گونه ای اختصاصی احکام حجاب و پوشش و مسائل مربوط به آن مورد بررسی قرار می گیرد و نکات برجسته احکام تحلیل می گردد.

بدیهی است اگر مجالی برای بیان فلسفه هر حکم از نظر علمی و تطبیق آن با سخنان معصومان وجود می داشت به غنای اثر افزوده می شد اما هم بسیاری از حکمت ها و فلسفه های احکام بر

ما پوشیده است و تنها مواردردی را می توان با وجود پیشرفت علوم و عقول دریافت و هم محدودیت صفحات و میزان حوصله خواننـده مانع از قلم فرسایی بیشبر می شود. از این رو تنها به طبققه بنـدی احکام مربوط به حجاب و بیان شاخصه های پوشـش بسنده می کنیـم و پیش از ورود بـه مبحث اصلی، یـک بحث مقـدماتی در مـورد محـور عملکرد مکلفـان از نظر فتـاوای فقها خواهیم داشت.

عرف و نیت، ملاک عمل مکلف

بـا نگـاهی عمی به احکـام شـرعی و فقهی به این نکته اساسـی برمی خوریم که عملکرد مکلفان معمولاً بر اساس سه محور می چرخد.

الف) نیت شخصی و درونی فرد مکلف برای عمل (قصد)

ب) تشخیص عرف نسبت به عمل مکلف و گمانه زنی فرد نسبت به حکم عمومی جامعه (عرف)

ج) مصالح و مفاسد بیرونی که احتمالاً عمل فرد در پی خواهد داشت (بازتاب عمل)

بـدیهی است که اولین معیار برای انجام هر عملی اعم از معروف و منکر نیت عامل است که اصـطلاحاً با «تعبیر حُسن فاعلی» از آن یـاد می شود و میزان ارتبـاط عمـل با مصالـح و مفاسـد بیرونی و قضاوت و دیـدگاه عموم مردم نسـبت به عمل که در واقع موجب سـنجش و تشـخیص خوب یـا بـد بودن عمـل است نیز «حُسن فعلی» محسوب می گردد. گاه ممکن است فرد مکلف با نیت ناپـاک و آلوده خویش عمل کاملاً حلال خود را حرام سازدماننـد قرائت قرآن زن که اگر برای جلب توجه و نظر نامحرم باشد حرام می شود. از سویی توجه زیاد شارع به نظر عرف جامعه و تأثیرات

احتمالی عمل در اجتماع، نشانگر روح جمع گرایی اسلام و در نظر گرفتن تأثیر متقابل رفتارهای افراد بر یکدیگر است. از این رو برای مثال تشخیص زینت بودن یک شی و یا عمل به حکمی در اکثر موارد به عرف واگذار شده و در موارد ناچیزی مرجع تقلید، زینت بودن را تعیین نموده و حکم حرمت را بر عمل وارد می نماید.

لازم به ذکر است که دین اسلام مخالف زینت و نمایان ساختن آن نیست و حتی این نعمت اللهی را بسیار محترم می شمارد اما از آنجا که در مواردی ظاهر نمودن زینت، فساد انگیز است و نیروهای طبیعی شهوانی را تحریک می کند به ویژه در مورد زنان که دارای زینت طبیعی زیبایی و ظرافت در خلقت هستند اسلام برای این نعمت، برنامه می دهد. در قرآن کریم می خوانیم:

«من حرم زینه الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیاه الدنیا خالصه یوم القیامه» ۲۹۸ ؛ چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش آفریده حرام کرده و چه کسی روزی پاک را حرام کرده است؟ خداوند نعمت ها را برای مؤمنان در دنیا آفریده و در قیامت ویژه آنان قرار داده است.

در روایات نیز به لباس تمیز و پاکیزه، عطرآگین نمودن بدن، گچ کاری خانه و نظافت حیاط منزل و روشن نمودن چراغ های قبل از غروب که از نعمت های الهی است و زینت محسوب می گردد ۲۹۹ ، توصیه شده است.

اما در مواردی که شک ایجاد شود چیزی از موارد زینت است یا نه، تکلیف چیست؟ آیا

باید آن را پوشاند؟ ۳۰۰

در این صورت بنابه فتوای همه مراجع پوشاندن آن واجب نیست، بلکه پوشش تعیین شده در شریعت اسلام سه معیار و شاخصه اساسی دارد:

الف) باید پوشاننده تمام بدن – به جز صورت و دست ها با شرایط خاص – باشد.

ب) پوشاننده حجم بدن و ظرافت ها و لطافت های اختصاصی زنان که در برابر دیده ها ظاهر می شود، باشد.

ج) بدون جلب نظر نامحرم و خودآرایی و خودنمایی باشد، (رنگ لباس، کیفیت پوشش و جنسیت آن زیر مجموعه این بحث قرار می گیرد زیرا شرط اولی و اساسی آن عدم جلب نظر نامحرم است.)

هر نوع پوششی که شاخصه های مذکور را دارا باشد مورد تأیید شرع، عقل و عرف است حتی اگر هنجارها (رفتارهای پذیرفته شده اجتماع) برخلاف آن باشد. این معیار ها و شاخصه ها کاملاً متناسب با همان نظام فکری است که در بخش های اولیه این کتاب بیان شد و حجاب و پوشش به عنوان "ارزش" تلقی می شود نه "روش".

در این بخش مجموعه احکام موجود در رساله های عملیه نیز با توجه به معیارهای فوق استخراج و ارائه شده است.

۲۹۸ . اعراف، ۳۲.

۲۹۹ . العاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه ،ج ۳.

۳۰۰ . ر.ک، حسینی، سید مجتبی، پیشیتپن، ص ۱۱۶. (استفتاء از دفتر همه مراجع)

گفتار اول: حجاب و پوشش ظاهری

اشاره

پاره ای از احکام پوشش به پوشیدگی ظاهر بدن و پوست مربوط می شود و شرط عدم جلب توجه در آن لحاظ می شود بدون آنکه به حجم بدن اشاره شود.

زن باید بدن و موی خود را از پسری که هم بالغ

نشده ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که مورد نظر شهوانی است بپوشاند. ۳۰۱

تکمیل کننده این حکم، موارد ذیر است:

۱. پوشیدن هر نوع لباسی که عرفاً تحریک کننده باشد و موجب جلب توجه نامحرم گردد، حرام است.

۲. پوشیدن لباس نازک در برابر نامحرم به ویژه جوراب نازک، حرام است زیرا معیارهای پوشش را ندارد و بر اساس فتاوای فقهای بزرگی همچون امام خمینی رحمه الله، آیت الله اراکی رحمه الله، آیات عظام بهجت مدضله العالی، مکارم شیرازی مدضله العالی، و... جایز نبوده و حرام است.

امام رحمه الله و آیات عظام اراکی، گلپایگانی و فاضل لنکرانی – رحمه الله می فرمایند: جوراب های نازک که پوست پا از آن نمایان باشد حکم پوشش ندارد و خانم ها باید از پوشیدن این گونه جوراب ها در مقابل نامحرم اجتناب کنند. ۳۰۲

برخی فقها پوشیدن جوراب نازک در انظار عمومی را جایز نمی دانند. (آیات عظام بهجت، تبریزی، سیستانی، صافی گلپایگانی و نوری همدانی – حفظهم الله –) ۳۰۳

و نیز گفته شده است:

پوشیدن چنین جوراب هایی (نازک) برای حجاب شرعی واجب، کفایت نمی کند. ۳۰۴ (آیات الله خامنه ای مدضله العالی) و پوشیدن جوراب های نازک اگر پا در آن پیدا باشد جایز نیست. ۳۰۵ (آیت الله مکارم شیرازی مد ضله العالی).

۳۰۱ . خمینی، سیدروح الله، توضیح المسائل، مسأله ۵، ۲۴۳.

۳۰۲ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامعه الزهراء سلام الله علیها.

۳۰۳ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامعه الزهراء سلام الله علیها.

۳۰۴ . پیشین.

پوشش چهره و دست ها

پوشاندن

صورت و دست ها از نامحرم، استثناء شده است ۳۰۶ به شرط آن که:

الف) بدون زینت باشد.

ب) موجب مفسده نشود.

اما در این مورد چند سؤال مطرح می شود که عبارتند از:

۱. زنان زیبا روی که می دانند به جهت چهره زیبا، مردان نامحرم به آنان نگاه می کنند چه وظیفه ای دارند؟

الف) اگر مفسده ای ایجاد نشود پوشاندن چهره بر آنان واجب نیست و مردان وظیفه دارند به آنها نگاه نکنند. (امام خمینی رحمه الله و آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله و آیات عظام خامنه ای، سیستانی، مکارم شیرازی و نوری همدانی حفظهم الله)

ب) اگر باعث جلب توجه مرد نامحرم می شود، بنابر احتیاط واجب باید چهره خود را بپوشانند. (آیات عظام بهجت، وحید خراسانی حفظهما الله و تبریزی رحمه الله)

ج) باید چهره خود را در برابر نامحرم بپوشانند. (آیت الله صافی گلپایگانی مدظله العالی) ۳۰۷

۲. آیا زیر چانه نیز باید از نامحرم پوشانده شود و آیا زیر چانه جزء صورت محسوب می شود یا بدن؟

بنا به نظر همه فقها زیر چانه جزء گردی چهره نیست و باید در برابر نامحرم پوشانده شود ولی آیت الله سیستانی مدظله العالی می فرماید: آن قسمت از چانه و زیر چانه که در هنگام پوشیدن مقنعه به طور معمول پوشانده نمی شود حکم گردی صورت را دارد. ۳۰۸

۳. در صورتی که زن آرایش داشته باشد آیا پوشیدن صورت واجب است؟

الف) اگر آرایش در صورت باشد باید پوشانده شود و بر مرد اجنبی نگاه کردن جایز نیست همچنین در کفین اگر دارای زینت

ولو مثل انگشتر باشد. (امام خمینی رحمه الله)

ب) بایـد صورت آرایش شـده از نـامحرم پوشانـده شود (آیـات عظـام خامنه ای، سیسـتانی، صافی گلپایگانی، مکارم شـیرازی حفظهم الله)

ج) لازم است تمام مواضع زینت یا آرایش کرده را از نامحرم بپوشاند. (آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله)

د) احتیاط آن است که خود را بپوشاند. (آیت الله نوری همدانی مدظله العالی)

ه) چنانچه زن در صورتش آرایش دارد، باید آن را از نامحرم بپوشاند. البته اگر آرایش از قبیل سرمه ای باشد که حتی در زن های مسن متعارف است یا از قبیل برداشتن مو از صورت و اصلاح ابرو به صورتی که حتی در زنان پیر متعارف است یا انگشتر متعـارف باشـد، پوشانـدن آن لازم نیسـت و غیر آن را بایـد از نـامحرم بپوشانـد. در فرضـی هـم کـه زن آرایش نکرده ولی خصوصیتی دارد که مورد توجه نامحرم و نگاه التذاذی قرار می گیرد، احتیاط واجب آن است که وجه و کفین را بپوشاند والله العالم. (آیت الله تبریزی رحمه الله) ۳۰۵ . پیشین.

۳۰۶ . مقلدان آیت الله گلپایگانی رحمه الله و صافی گلپایگانی مدضله العالی در این مسأله وظیفه متفاوت دارند زیرا ایشان می فرمایـد: بنا براحتیاط واجب، بایـد دست و صورت را نیز بپوشاننـد"پس مقلـدین یا باید به احتیاط واجب عمل نموده و دست و صورت را بپوشاننـد و یا در این مسأله با توجه به احتیاط واجب بودن حکم، با رعایت «الاعلم فالاعلم» به مجتهد دیگری رجوع نمایند.

۳۰۷ . ر.ک، پرسش ها و پاسخ های دانشجویی، حسینی، سید مجتبی، نگاه و پوشش، ص ۱۰۰.

۳۰۸ . ر.ک،

پیشین، ص ۹۷.

مصادیق آرایش

بر اساس یک دسته بندی منسجم و منطقی، مصادیق آرایش را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

الف) آرایش و آراستگی به وسیله عطر و ادکلن (که شاید بتوان آن را آرایش روانی به شمار آورد)

ب) آرایش چهره با لوازم آرایش و رنگ ابرو و ...

ج) لنز آرایشی و تزئینات مربوط به دست و صورت مانند خال کوبی، نگینِ بینی و...

الف) عطر و ادکلن و کرم های بودار

در مورد استفاده زنان و دختران از عطر به هنگام خروج از منزل روایات زیادی وجود دارد که در آن ها به مذمت این عمل پرداخته شده است.

پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم فرمود: هر زنی که خود را خوشبو کرده و سپس از خانه خارج شود، تا زمانی که به خانه اش بر می گردد مورد لعن و نفرین فرشتگان است ۳۰۹ و نیز آن حضرت می فرماید: هنگامی که زنی خود را برای غیر همسرش خوشبو کند، مایه آتش جهنم و باعث ننگ است. ۳۱۰اکنون این سؤال اساسی مطرح است که: اگر پیامبر اکرم صل الله علیه و آله

۳۰۹ . کلینی، پیشین، ج ۵، ص ۵۱۹.

۳۱۰ . متقی الهندی، کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۳۸۳. و سلم بیشترین هزینه را برای خریداری عطر قرار می داد و اصحاب را به استفاده از بوی خوش توصیه می فرمود، چرا زنان را از ثواب معطر بودن و نیز آرایش و لذت روانی که از استشمام بوی خوش ایجاد می شود، محروم می کند؟

پاسخ: پیش از این گفتیم که زن دارای جاذبه

طبیعی برای جلب جنس مخالف است. او مظهر جـذب طبیعی است و مرد مظهر انجـذاب (قبول و پـذیرش جاذبه و جذبه زنانه) یعنی بـدون آنکه خود را بیارایـد و جاذبه ای مصـنوعی برای خویش فراهم سازد به لحاظ نوع خلقت و ظرافت و لطافت طبیعی در بـدن، حرکـات و رفتـارش مرد را جـذب می کنـد و اگر به این جـاذبه طبیعی، جاذبه های مصـنوعی ماننـد آرایش و عطر و خلخال (صـدای زیبای گام برداشـتن) و به شـکل امروزین آن کفش پاشـنه بلنـد خاص و ... را بیفزایـد، عرصه زنـدگی دنیایی انسان ها به محیطی سـرشار از جـذب و جاذبه کاذب تبـدیل می شود و تمامی نیروها و انرژی های مردان و زنان در این میـدان جاذبه کاذب و غیر اسـتاندارد، هـدر می رود و انسان ها از وظایف و اهـداف اصـلی باز میماننـد. از سویی تحریک مسـتمر و هیجان های عصبی پیوسته موجب ایجاد بیماری روانی در مردان می شود زیرا آنان هستند که به طور مداوم در مدار این جاذبه جنسـی ناشـی از ترکیب جاذبه طبیعی و مصـنوعی می چرخنـد و حیران و سـرگردان می شونـد. در واقع عطر برای مردان که از جاذبه طبیعی در شـکل و انـدام و نوع حرکت و دلبری بهره کمتری دارند توصـیه می شود تا با جاذبه های مصـنوعی، زمینه ای برای ایجاد آرامش و عشق متقابل در محیط و کانون خانواده فراهم سازند.

بنابراین محدودیت هایی که در زمینه اسـتعمال عطر و آرایش زنان از سوی شارع مقدس ایجاد شده برای حفظ سـلامت فردی اعم از زن و مرد و بهداشت روانی جامعه است. مجموعه فتاوی

در مورد عطر زدن زنان عبارتست از:

- امام خمینی رحمه الله و آیت الله اراکی رحمه الله: اگر عطر زدن زنان و استفاده از کرم بودار در اماکن عمومی موجب مفسده و تحریک باشد، جایز نیست.

- آیت الله خامنه ای مدظله العالی: استعمال عطر، ادکلن و کرم بودار در صورتی که موجب جلب نظر نامحرم و مستلزم مفسده باشد جایز نیست. ۳۱۱

- آیت الله صافی مدظله العالی: مجرد استعمال آنها (عطر و کرم بودار) اشکال ندارد و اگر به منظور تحریک نامحرم باشد قطعاً حرام است و اگر بداند که موجب تحریک می شود هر چند او قصد آن را نداشته باشد اولی و احوط ترک است. ۳۱۲

۳۱۱ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

۳۱۲ .ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها. - آیت الله بهجت مدظله العالی: چون معرضیت لذت دارد جایز نیست.

بدیهی است که مقلدان باید مطابق با نظر مرجع خویش عمل کنند اما شاخصه اصلی در فتاوای مربوط به استفاده زنان از عطر این است که:

عطر زدن برای تحریک و جلب نظر مردان نباشد (نیت سالم) و موجب تحریک هم نشود (عمل سالم) که اگر زن بداند به وسیله استعمال عطر، مردان تحریک می شوند حتی اگر نیت تحریک آنان را هم نداشته باشد عمل حرامی انجام داده است. بنابراین چون ذاتاً در عطر و ادکلن و کرم بودار نوعی جاذبه وجود دارد اگر زن در معرض معاشرت نامحرم قرار می گیرد نباید از آن استفاده کند.

ب) آرایش چهره

آرایش

چهره ارتبـاط مسـتقیمی بـا خودآرایی و خودنمـایی که نیاز روانی زنان است و در طبیعت آنان نهاده شـده، دارد از این رو ذاتاً مورد نهی قرار نگرفته و حتی برای محیط خانواده و نزد همسر بر آن تأکید شده است اما نکته مهم در این مورد پوشاندن چهره آرایش شده زن از نامحرمان است. در این مورد دو گونه نظر است:

– پوشاندن چهره آرایش شده زنان از نامحرم واجب است. (کلیه مراجع) ۳۱۳

– آیت الله مکارم شیرازی مدظله العالی: بنابر احتیاط واجب، باید از نامحرم بپوشاند.

در مـورد سـرمه گفته شـده است اگر عرفـاً زینت محسوب می شود پوشانـدن آن واجب است (آیـات عظـام خـامنه ای مـدظله العـالی، وحیـد خراسـانی مـدظله العالی و فاضل لنکرانی رحمه الله) و برخی هم پوشانـدن آن را واجب نمی داننـد (آیات عظام سیسـتانی، مکارم شـیرازی و نوری همدانی حفظهم الله) برخی دیگر از فقها سـرمه را زینت دانسته و پوشاندن آن را واجب می دانند (آیات عظام بهجت و صافی گلپایگانی حفظهم الله) و برخی نیز معتقدند اگر سرمه زدن نزد زنان کهنسال و یا نزدیک به سن آنان متعارف است، پوشاندن سرمه واجب نیست و در غیر این صورت واجب است. (آیت الله تبریزی رحمه الله)

بنابراین، آرایش کردن فی نفسه اشکال ندارد ولی هنگامی که زنی آرایش کرد باید آن را از نامحرم بپوشاند و پاسخ استثنایی زیر مؤید این مطلب است. آرایش زن برای غیر همسرش در بعضی از مجالس زنانه مثل عروسی ها و یا غیره چه حکمی دارد؟

پاسخ: اگر نامحرم نبیند، اشکالی ندارد. (امام خمینی

رحمه الله و آیت الله خـامنه ای مـدظله العالی) ۳۱۳ . ر.ک، احکـام روابـط زن و مرد، معصومی لاری، سـید مسـعود، ص ۱۲۶. معمولاًـ زینت بودن برخی آرایش هـا به عرف وانهاده می شود، یکی از آرایش های معمولی بانوان، رنگ کردن ابرو است اما در مـورد اینکـه آیـا این آرایش، زینت است و بایـد از نـامحرم پوشانـده شـود یـا نه نظرات مختلفی وجـود دارد. برخی نظرات عبارتند از:

۱) پوشاندن (ابروی رنگ کرده) از نامحرم واجب است (آیات عظام بهجت، صافی گلپایگانی حفظهم الله و تبریزی رحمه الله)

۲) (ابروی رنـگ کرده) جزء زینت ممنـوع محسـوب نمی شـود و پوشانـدن آن از نـامحرم واجب نیست. (آیـات عظـام مکـارم شیرازی، سیستانی و نوری همدانی حفظهم الله)

۳) (ابروی رنـگ کرده) اگر زینت محسـوب شود، پوشانـدن آن از نـامحرم واجب است (امـام خمینی رحمه الله و آیـات عظـام فاضل لنکرانی رحمه الله، خامنه ای مدظله العالی و وحید خراسانی مدظله العالی).

بنـابراین مقلـدان مراجع معظم بخش اول حتمـاً بایـد ابروی رنـگ کرده را از نـامحرم بپوشاننـد و این عمل برای مقلـدان مراجع گروه دوم ضـروری و واجب نیست امـا مقلـدان گروه سـوم بایـد به زینت بـودن یـا نبودن رنـگ ابرو واقف شـده و بعـد وظیفه خویش را انجام دهند.

قـدر مسـلم این است که صورت آرایش شـده و زینت هـای غیرظـاهر (الاـ مـا ظهر منهـا) بایـد از نامحرم پوشـیده شود چه نیت خودنمایی و جلوه گری در زن وجود داشـته باشـد و چه اینکه زن درصـدد ارضای نیاز زیبایی شـناسانه خویش بوده و درصدد خودنمایی نباشد.

نکته دیگر اینکه آرایش کردن برای

محارم اگر باعث مفسده نشود اشکال ندارد ۳۱۴ و غیر این صورت آن هم اشکال خواهد داشت.

ج) آرایش چهره بدون استفاده از لوازم آرایش

افزون بر استفاده از عطر و ادکلن که جنبه عمومی دارد و مربوط به بخشی از بدن نمی شود و آرایش اختصاصی چهره توسط لوازم آرایشی و تغییر آن، گاه آرایش به وسیله افزودن شیء مانند لنز آرایشی و یا دیگر زیورآلاتی که صورت یا دست ها را با آن می آرایند، صورت می گیرد. آیا این نوع آراستن حرام است و باید آن را از نامحرم پوشاند؟ ۳۱۴ . یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، ج ۱، باب الستر.

لنز آرایشی و ساعت زنانه

در مورد لنز آرایشی گفته شده است که اگر عرفاً زینت محسوب نشود اشکال ندارد (همه مراجع به جز آیات عظام مکارم شیرازی و نوری همدانی حفظهماالله که معتقدند مطلقاً اشکال ندارد چه زینت محسوب شود چه نشود.)

در مورد ساعت زنانه سه نظر متفاوت وجود دارد، گفته شده اگر زینت محسوب شود پوشاندن آن واجب است (امام خمینی رحمه الله و آیات عظام فاضل لنکرانی رحمه الله، خامنه ای، مکارم شیرازی و وحید خراسانی حفظهم الله) و برخی پوشاندن ساعت زنانه را در هر حال واجب می دانند (آیات عظام بهجت مدظله العالی، تبریزی رحمه الله و صافی گلپایگانی مدظله العالی) و پاره ای از فقها نیز پوشاندن ساعت زنانه را واجب نمی دانند (آیات عظام سیستانی و نوری همدانی حفظهما الله) اما در مورد زینت هایی که برخی بر بینی خود قرار می دهند که عموماً زینت مربوط به زنان خطه جنوبی

ایران است، اگر عرفاً زینت محسوب نشود و به عنوان یک رسم محلی از آن استفاده می کنند، اشکالی ندارد.

جراحی بینی

جراحی بینی نیز مانند لنزهای آرایشی بدون بهره گیری از لوازم مخصوص آرایش به زیبایی صورت می افزاید و در واقع یکی از آرایش هایی که اخیراً در جامعه زنان ایرانی صورت می گیرد جراحی زیبایی چهره و به ویژه بینی است. نکته قابل توجه این که آیا این عمل که صرفاً برای زینت و زیبایی انجام می گیرد جایز است یا نه و در صورت جواز آیا پوشاندن آن از نامحرم واجب است یا جزء زینت های ظاهر محسوب می شود؟ در این مورد از مراجع معظم، استفتاء شده و متن استفتاء و پاسخ آن را بیان می کنیم:

سؤال:

الف) اگر جراحی صورت زن برای تغییر شکل بینی، چشم، لب، پوست، ابرو و... به قصد زیبایی انجام گیرد، آیا زینت محسوب می شود؟

ب) اگر زینت محسوب می شود، آیا پوشاندن آن از نامحرم لازم است؟

ج) در صورت احتمال ضرر حکم جراحی های مذکور چیست؟

آیت الله بهجت مدظله العالی:

الف) بله، زینت محسوب می شود.

ب) بله، لازم است.

آیت الله خامنه ای مدظله العالی:

الف) تشخیص آن با خود مکلف ولو از طریق رجوع عرف است.

ب) در فرض مذکور اگر عرفاً زینت به حساب آید، پوشاندن آن از نامحرم لازم است.

ج) اگر ضرر قابل توجهی داشته باشد، جایز نیست.

آیت الله سیستانی مدظله العالی:

الف) زینت محسوب نمی شود.

ب) جواب معلوم شد. [۳۱۵]

ج) اگر خوف ضرر مهم باشد جایز نیست.

آیت الله گلپایگانی مدظله العالی:

جراحی صورت چنانچه ضرر معتدبه نداشته باشد بلامانع است و در عین حال پوشاندن وجه و کفین بنابراحتیاط لازم است. والله العالم.

۳۱۵ . یعنی چون زینت محسوب نمی شود، پوشاندن آن واجب و لازم نیست.

تتوی ابرو

خالکوبی یکی از انواع آرایش است که بر روی چهره و دست ها صورت می گیرد و امروزه به شکل مدرن با عنوان تاتو (تتو)ی ابرو، لب و دور چشم مطرح است. اینکه آیا خالکوبی و تتو در دست ها و صورت، زینت محسوب می شود یا خیر و آیا باید آن را از نامحرم پوشاند از مسائل شرعی مهم و مورد نیاز امروز است و نظرات در این مورد متفاوت است. ۳۱۶ برخی از فتاوای فقهای بزرگوار به شرح زیر است:

– آیات عظام بهجت مدظله العالی و فاضل لنکرانی رحمه الله: تتو و خالکوبی زینت است و باید از نامحرم پوشانده شود.

– آیت الله خامنه ای مدظله العالی: فی نفسه اشکال ندارد و اگر زینت محسوب می شود، باید از نامحرم پوشانده شود و تشخیص زینت موکول به عرف است.

– آیت الله صافی گلپایگانی مدظله العالی: فی نفسه مانعی ندارد لکن بر زن لازم است خود را از نامحرم بپوشاند و زینت است.

– آیت الله مکارم شیرازی مدظله العالی: چنانچه آرایش غلیظی محسوب نشود اشکالی ندارد در غیر این صورت برای انجام دهنده و شخصی که تاتو بر روی او انجام می گیرد، اشکال دارد.

۳۱۵ . یعنی چون زینت محسوب نمی شود، پوشاندن آن واجب و لازم نیست.

۳۱۶ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

برداشتن ابرو

برداشتن ابرو گرچه از امور پیرایشی است ولی چون در نتیجه آراستگی ویژه ای را به همراه می آورد، آرایش هم محسوب می شود. اما پرسش این است که آیا این نوع پیرایش آرایش از

مصادیق زینت محسوب می شود یا خیر. نظرات فقهاء در مورد برداشتن ابرو و پوشاندن آن از نامحرم عبارتست از ۳۱۷ : ۳۱۷ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع؟ الزهراء سلام الله علیها. الف) اشکال ندارد و پوشاندن آن از نامحرم واجب نیست. (آیات عظام خامنه ای مدظله العالی، فاضل لنکرانی رحمه الله و وحید خراسانی مدظله العالی)

ب) زینت محسوب می شود، باید آن را از نامحرم پوشاند (آیات عظام خامنه ای مدظله العالی، وحید خراسانی مدظله العالی، وحید خراسانی مدظله العالی و فاضل لنکرانی رحمه الله)

د) اگر به گونه ای است که نزد زنان کهنسال و یا نزدیک به آنان متعارف است، پوشاندن آن واجب نیست. (آیت الله تبریزی رحمه الله)

بنابراین، اصل برداشتن ابرو اشکال ندارد و در مورد پوشاندن آن از نامحرم، مقلدان باید به تناسب فتوای مرجع خویش عمل کنند.

ناخن بلند و آراسته

برخی از دستورهای اختصاصی اسلام برای زنان و مردان نشانگر توجه ویژه شریعت به نیازهای روانی و حس زیبایی شناسانه قوی در گروهی خاص است. از جمله اینکه پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم به مردان دستور کوتاه نمودن ناخن هایشان را می دهد و به زنان توصیه می کند ناخن ها را قدری بلند نگه دارند که برای آنان زیباتر است. ۳۱۸ همچنین امام باقر علیه السلام برای زنان، جایز نمی داند که ناخن های آنها سفید و بی رنگ باشد و می فرماید:

«ولا یجوز ان تری اضافیرها بیضاء ولو ان تمسها بالحناء مسا» ۳۱۹ ؛ برای زنان جایز نیست که ناخن آنان سفید دیده شود و اگر چه با

گذاشتن اندکی حنا باشد باید از سفیدی آن جلوگیری کنند».

اکنون مسأله این است که آیا ناخن بلند، زینت است و باید از نامحرم پوشانده شود یا از زینت های آشکار محسوب می شود؟

برخی از فقهاء تشخیص زینت بودن آن را به عرف وا نهاده اند و در این صورت پوشاندن آن هم منوط به زینت بودن یا نبودن است (آیت الله خامنه ای مدظله العالی) و برخی دیگر با تصریح، آن را زینت می شمرند (آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله) و به نظر برخی پوشاندن آن لازم نیست به ویژه زمانی که رنگ و آرایشی بر آن نباشد (آیات عظام مکارم شیرازی و سیستانی حفظهما الله و تبریزی رحمه الله) و برخی هم ناخن بلند را زینت نمی دانند (آیت الله نوری همدانی مدظله العالی) اما نظر دیگری در مورد ناخن بلند هست که می فرماید:

بلند بودن ناخن کراهت دارد و به نظر حقیر بنا بر احتیاط واجب، خانم ها باید دست و صورت را از نامحرم بپوشانند. والله العالم (آیت الله صافی گلپایگانی مدظله العالی) ۳۲۰

در مورد کاشتن ناخن مصنوعی و نیز مژه مصنوعی گفته شده است که:

– این کار جایز نیست و اجرت آن (برای آرایشگران) نیز اشکال دارد. ۳۲۱ (آیت الله نوری همدانی مدظله العالی)

در مورد استفاده از انگشتری نیز گفته شده است:

– اگر زینت محسوب می شود باید از نامحرم پوشانده شود (آیت الله خامنه ای مدظله العالی)

– اشکال ندارد. (آیت الله سیستانی مدظله العالی) ۳۲۲ ۳۱۸ . العاملی، شیخ حر، پیشین، ج ۱، ص ۴۳۰.

۳۱۹ . شیخ صدوق،

کتاب الخصال، ص ۵۷۸.

۳۲۰ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

۳۲۱ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

۳۲۲ . پیشین.

گفتار دوم؛ احکام حجاب حجمی

یکی دیگر از شاخصه ها و معیارهای پوشش صحیح از نظر شارع مقدس و فقه اسلامی، پوشاندن حجم بدن و برجستگی های طبیعی آن در برابر نامحرم است. شاخصه اول، پوشاندن تمام بدن به استثنای چهره (بنابر نظر بیشتر فقها) از نامحرم بوده اما در این شاخصه که اندکی خاص تر از اولی است، پوشاندن برجستگی ها لازم شمرده شده است. زنان به اقتضای اهداف خلقت و نوع آفرینش، از نظر شکل ظاهری بدن با مردان تفاوت های بسیاری دارند اما آن موارد از تفاوت ها که مشهود بوده و موجب جلب توجه جنس مخالف می گردد، تفاوت های فیزیولوژیکی (جسمانی) است از این رو قوانین فقهی بر روی همین تفاوت ها تنظیم می گردد، و تفاوت های رواشناختی و بیولوژیکی که مستقیماً در ظاهر پیدا نیست حکمی را به دنبال ندارد. از طرفی حکم شرعی برای آن دسته از تفاوت های جسمی زن و مرد مطرح می شود که نیاز به اثبات علمی نداشته و ابزار آزمایشگاهی برای نمایان ساختن آنها نمی خواهیم و موارد جزئی و حساس جسمی در فقه مطرح نیست. برای مثال تفاوت های زیر از مواردی است که موجب جلب نظر شده و از این رو پوشاندن آنها واجب است:

شانه زنان ظریف تر و باریک تر از مرد است ولی باسن آنها پهن تر از مردان می باشد که شاید به علت

وظیفه بارداری است. اندازه شانه مرد ۱۲/۱ برابر شانه زن است و باسن زنان ۱۸/۱ برابر باسن مردان می باشد. زنان از نظر لطافت پوست، گوشت، استخوان نسبت به مردان ظریف تر و لطیف تر هستند. در واقع بافت زیر جلدی و پوست سراسر بدن مرد ضخیم تر و سخت تر ۳۲۳ است. و زنان

۳۲۱ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

۳۲۲ . پیشین.

۳۲۳ . ر.ک، امیر تیموری، محمدحسن، زمین? زیست شناختی، ص ۳۲۲. به علت هورمون استروژن، بدن کم مویی دارند و همین هورمون موجب طولانی تر شدن عمر آنها می شود. ۳۲۴

نکته مهم تر که در تفاوت های جنسی زن و مرد دیده می شود و شاید همین موجب تشریع قوانین بیشتری در امر پوشش به ویژه پوشش حجمی برای زنان شده این است که لگن خاصره زنان هنگام راه رفتن به حرکت در می آید و نوعی حالات خاص که شبیه حرکات موزون است ۳۲۵ از آن دیده می شود و این حالت، جاذبه زیادی برای مردان دارد زیرا از تفاوت های جسمی مشهود زنان و مردان است.

بنابر یافته های علمی در مبحث تفاوت های جسمی زن و مرد، شانه ها، سینه ها، باسن و پوست بدن زنان که کمتر از مردان مو دارد از تفاوت های شاخص و ظاهر بین آن ها است از این رو جاذبه بیشتری داشته و زمینه تحریک از طریق ظاهر و بارز بودن آنها زیادتر است. بنابراین پوشاندن بخش های حساس و جاذبه دار ضرورت دارد و از همین گذر است که بحث

پوشاندن حجم بدن و نه تنها پوست و ظاهر بدن مطرح می شود.

استفتائات زیر با توجه به همین جاذبه مذکور ارایه شده است:

• پوشیدن لباس های تنگ و تحریک کننده – که برجستگی های بدن زن در آن پیدا باشد – چه حکمی دارد؟

پاسخ : پوشیدن این نوع لباس ها (برفرض مذکور) جایز نیست و باید آنان را با چادر یا مانتوی مناسب و گشاد بپوشاند. (همه مراجع)

• پوشیدن مانتوهایی که برجستگی های بدن (مانند سینه و پشت) را نمایان می کند، چگونه است؟

پاسخ: اگر باعث تهییج شهوت باشد جایز نیست. (همه مراجع)

امّا درباره مشخص شدن موی زن از زیر چادر گفته شده «اگر باعث تهییج شهوت دیگران نشود، اشکال ندارد». ۳۲۶

بنابراین، پوشش حجم بدن زن بویژه مواردی که جاذبه بیشتری برای مردان دارد مانند انحنای شانه ها و گردن و برجستگی سینه ها و پشت (باسن) ضرورت دارد و تعبیر «جلباب» در قرآن کریم که پوششی بلند تر از مقنعه است بر اساس همین ضرورت آورده شده تا زیبایی های حجمی بدن

۳۲۴ . ر.ک، کتاب نقد (فمنیزم)، ش۱۷، سال ۱۳۷۹. (مقاله تفاوت های بیولوژیک زن و مرد، سید هادی حسینی)، ج، ص۲۴۴.

۳۲۵ . ر.ک؛ مجد، محمد، روان شناسی زن و مرد، ص ۵۱.

۳۲۶ . جهت منابع ر.ک، حسینی، سید مجتبی، پیشین، ص ۱۰۵. توسط آن پوشانده شود چنانکه «جَیب» در «ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن» به معنای شکاف لباس در طرف سینه زنان است و امر به پوشاندن این قسمت شده است.

در مورد حکم پوشیدن لباس مردانه توسط زنان، برخی فقها می فرمایند:

– مانعی ندارد و لازم است در صورت آشکار شدن برآمدگی های بدن، لباس مذکور را بپوشاند. والله العالم (آیت الله تبریزی رحمه الله) ۳۲۷

فتوای فقها در مورد حکم پوشیدن مانتو های تنگ که حجم بدن در آن نمایان است به شرح زیر است:

الف) جایز نیست (آیات عظام بهجت و خامنه ای – حفظهم الله –)

ب) باید از نامحرم پوشانده شود. (آیت الله سیستانی مدضله العالی)

ج) لباس های مذکور از قبیل لباس زینت است به طوری که جلب نظر می کند و باید زن از نامحرم آنها را بپوشاند. (آیت الله تبریزی رحمه الله)

د) اشکال دارد بلکه حرمتش خالی از قوت نیست والله العالم. بلکه حرمت آن از جهات متعدد ثابت است . بدیهی است حرمت در صورتی است که با چادر محفوظ نباشد و بیننده بیگانه باشد. (آیت الله صافی گلپایگانی مدضله العالی) و چنانچه تنگ و چسبان باشد، اشکال دارد. (آیت الله مکارم شیرازی مدضله العالی)

ه) اگر مهییج و یا موجب مفسده باشد، جایز نیست. (آیت الله نوری همدانی مدضله العالی)

و) از پوشیدن آن اجتناب شود (آیت الله فاضل لنکرانی رحمه الله)

افزون بر پوشش در برابر مرد نامحرم، احکامی درباره پوشش زنان در مقابل گونه های مختلف افراد مطرح شده است که عبارتند از:

الف) حد پوشش زن در مقابل نامحرم نابالغ ممیز ۳۲۸ (تشخیص دهنده خوب و بد) به شکل زیر است:

– بنابر احتیاط واجب باید بدن و موی خود را بپوشاند. (امام خمینی و آیات عظام اراکی، فاضل لنکرانی، گلپایگانی – رحمهم الله – ، بهجت، سیستانی، صافی گلپایگانی، نوری همدانی

و وحید خراسانی- حفظهم الله -)

- بهتر آن است که بدن و موی خود را بپوشاند. (آیات عظام تبریزی رحمه الله و خویی رحمه الله)

۳۲۷ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

۳۲۸ . پیشین. - احتیاط مستحب آن است که زن، بدن و موی خود را بپوشاند. (آیات عظام شبیری زنجانی مدضله العالی و مکارم شیرازی مدضله العالی)

اگر بچه ممیز به مرحله ای رسیده که نگاه کردن به او و یا نگاه او به زن موجب تهییج شهوت می شود نگاه به او جایز نیست و (زن) باید نزد او خود را بپوشاند. (آیت الله خامنه ای مدضله العالی)

ب) حکم حد پوشش زن در برابر افراد مجنون و عقب افتاده زهنی ۳۲۹ به شکل زیر است:

- اگر (قدرت) تمییز (در امور جنسی) دارند پوشش لازم است. (آیات عظام بهجت، صافی گلپایگانی- حفظهم الله – فاظل لنکرانی رحمه الله)

- اگر این افراد، ممیز یا باغ باشند باید زن، خود را بپوشاند. (آیت الله تبریزی رحمه الله) و اگر نباشند واجب نیست. (آیت الله سیستانی مدضله العالی)

پوشش در برابر کسانی که مکلف نیستند و مسائل جنسی را تشخیص نمی دهند لازم نیست. (آیت الله مکارم شیرازی مدضله العالی)

- پوشش در باره آنان نیز لازم است. (آیت الله نوری همدانی مدضله العالی)

ج) حکم پوشش در مقابل زن غیر مسلمان ۳۳۰ عبارت است از:

- پوشاندن بهتر است و منظور پوشاندن مواضعی است که پوشاندن آن در برابر زن مسلمان لازم نیست. (امام خمینی رحمه الله)، مناسب است پوشش کامل باشد.

(آیت الله صافی گلپایگانی مدضله العالی)

- چنانچه احتمال می دهد که برای نامحرم نقل کند، محسّنات خود را بپوشاند. (آیت الله تبریزی رحمه الله)

- عدم پوشش کراهت دارد (آیات عظام خامنه ای مدضله العالی، فضل لنکرانی رحمه الله و نوری همدانی مدضله العالی)

- بهتر آن است که بـدن خود را در برابر آنها برهنه نکننـد هر چنـد با پوشاندن عورت، ظاهر کردن بقیّه حرام نیست. (آیت الله مکارم شیرازی مدضله العالی)

د) حکم پوشیدن لباس های بسیار تنگ (قالب اندام) در مجلس زنانه که موجب تحریک اطرافیان شود عبارتست از: ۳۳۱

- در این فرض جایز نیست (آیات عظام بهجت، سیستانی حفظهما الله – ، فاضل لنکرانی رحمه الله)

- اگر مستلزم مفسده و یا خوف ارتکاب حرام باشد جایز نیست. (آیت الله خامنه ای مدضله العالی)

- در صورتی که در معرض فساد و دید نامحرم باشد جایز نیست. (آیت الله صافی گلپایگانی مدضله العالی)

- در صورتی که موجب تحریک جنسی دیگر زنان شود، اشکال دارد. (آیت الله مکارم شیرازی مدضله العالی)

- در صورتی که موجب مفسده باشد، جایز نیست. (آیت الله نوری همدانی مدضله العالی)

بنـابراین، بر زنـان واجب است لباس هایی را که موجب تحریک دیگران، چه محارم و چه زنان و یا غیر آنها بر حرام می شود، از آنها بپوشانند.

۳۲۹ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

۳۳۰ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

۳۳۱ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

گفتار سوم؛ حجاب باطنی

اشاره

پیش از این بیان شد که پوشاندن تمام ظاهر بدن و نیز حجم بدن از شاخصه های پوشش اسلامی است امّا شاخصه دیگر که در اکثر فتاوای فقها دیده می شود، خودداری از جلب نظر نامحرم و به عبارتی حجاب قلبی و معنوی است. این بخش هم ناظر به نیّت و قصد مکلف است و هم به تأثیر عمل و یا حداقل، احتمالات برای تأثیر عمل در جامعه نظر دارد. برخی اعمال چنانچه پیش از این بیان شد در ذات خود پسندیده و شایسته است امّا در موقعیتی همین عمل مباح و حلال و حتی گاه مستحب، به علت نیّت ناپاک افراد، حرام می شود. حُرمت پوشیدن لباس شهرت که موجب انگشت نما شدن فرد می گردد و برای فردی که آن را می پوشد معمول نیست، یکی از مصادیق خودداری از جلب توجه دیگران و به ویژه نامحرم است. البته لباس شهرت به دلائل متعدّد حرام است که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است. دوچرخه سواری، موتورسواری، واسب سواری بانوان نیز چنانچه موجب جلب توجه نامحرمان شود جایز نیست. (آیات عظام تبریزی رحمه الله، خامنه ای مدضله العالی)

در مورد پوشیدن لباس یا مانتو و چادر با رنگ های روشن، فقها به همین مسأله عدم جلب نظر نامحرم اشاره داشته و فتوا می دهند:

امام خمینی رحمه الله: از لباسی که جلب توجه کند احتراز شود.

آیت الله خامنه ای مدضله العالی: اگر موجب جلب نظر نامحرم یا ترتب مفسده دیگری باشد جایز نیست.

آیت الله سیستانی مدضله العالی: اگر زینت باشد یا تحریک کننده، جایز نیست.

در مورد استفاده زنان از

لباس مردانه نیز بحث جلب نظر نامحرم مطرح است.

در پاسخ به سؤال «پوشیدن شلوار و یا پیراهن مردانه و سر کردن چفیه توسط بانوان چه حکمی دارد؟ گفته شده است:

- احتیاط واجب آن است که مرد، لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد (آیات عظام امام رحمه الله و اراکی رحمه الله)

- اگر جلب توجه نامحرم می کند یا فساد دارد، باید اجتناب شود و همچنین از لباس مختص مردان و لباس شهرت اجتناب شود. (آیت الله بهجت مدضله العالی)

- پوشیدن لباس مختص مرد برای زن حرام است و اشکال دارد. (آیت الله شبیری زنجانی مد ضله العالی)

- اگر خود را به قیافه مردان در نیاورد اشکالی ندارد. (آیت الله سیستانی مدضله العالی)

اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زیّ خود قرار دهد حرام است. (آیات عظام خویی رحمه الله و وحید خراسانی مدضله العالی)

- احتیاط این است که چنین کاری نکنند (آیت الله مکارم شیرازی مدضله العالی)

به طوری که پوشیدن لباس مردانه یعنی طوری لباس بپوشند که بگویند لباس مردانه پوشیده است، برای زنان حرام است امّا اگر صدق پوشش مردانه نکند مانعی ندارد و ظاهراً چفیه حکم لباس مردانه را ندارد (آیت الله صافی گلپایگانی مدضله العالی)

رنگ پوشش و جلب نظر

در متون دینی تأثیر رنگ ها بر روح و روان آدمی مورد توجه قرار گرفته است و معمولاً توصیه به استفاده از رنگ های ملایم چون زرد (لیمویی) و سفید شده است. در قرآن کریم به اینکه رنگ زرد (لیمویی) برای بینندگان شادی آفرین است تصریح شده «بقره صفراء فاقع لونها تسر الناظرین»

۳۳۲ و علم روان شناسی نیز این تأثیر را ثابت نموده است .

سفید که رنگ صُلح و به تعبیر روان شناسان «بله وارانه» است نیز مورد تأیید قرار گرفته چنان که در روایات می خوانیم :

«البسوا البیاض فانه اطیب و اطهر» ۳۳۳ ؛ لباس سپید بپوشید که پاکیزه تر و طاهرتر است. پوشیدن لباس قرمز تیره، زعفرانی، و زرد تیره در محافل عمومی کراهت دارد اما به هنگام عروسی و استفاده در منزل مکروه نیست. ۳۳۴ . پوشیدن لباس سیاه در نماز کراهت دارد و سه مورد خفّ (کفش)، عمامه و عبا از این مورد استثناء شده اند. (یکره السواد الاـ فی ثلاـثه، الخف و العمامه و الکساء) ۳۳۵ .

۳۳۲ . بقره، ۶۹.

۳۳۳ . کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۶، ص ۴۴۵، الترمذی، پیشین، ج۴، ص ۲۰۳.

۳۳۴ . کلینی، محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۶، ص ۴۴۷ و ۴۴۸.

۳۳۵ . شیخ صدوق، کتاب من لا یحضر الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱، شیخ صدوق، کتال الخصال، ص ۱۴۸. از نظر روانشناسی رنگ مشکی به مفهوم «نه» و نمایانگر مرز مطلق است ۳۳۶ و معمولاًـ این رنگ باعث می شود که انسان، خود را از شیء مشکی دورتر از فاصله اصلی احساس کند از این رو به عنوان رنگ انتخابی در برابر نامحرم مناسب است. در روایات تصریح شده پس از نزول «آیه جلباب» زنان انصار در حالی از خانه خارج می شدند که چادر سیاهی مانند زاغ های سیاه بر سر می کردند. بر اساس نظر فقها، چادر مشکی داخل در عنوان عبا است و مکروه نیست (آیات

عظام امام خمینی، تبریزی، فاضل لنکرانی – رحمهم الله –، بهجت، صافی گلپایگانی، نوری همدانی، وحید خراسانی، سیستانی و مکارم شیرازی – حفظهم الله–) ۳۳۷

امام خمینی رحمه الله در پاسخ به استفتاء جواز یا عدم جواز استفاده از چادر، مانتو یا روسری با رنگ های روشن می فرماید:

«در حجاب، لباس خاص معتبر نیست هرچند چادر بهتر است و از لباسی که جلب توجه کند احتراز شود». ۳۳۸

آیت الله خامنه ای در پاسخ این پرسش می فرماید: اگر موجب جلب نظر نامحرم یا ترتب مفسده دیگری باشد جایز نیست. ۳۳۹

در مجموع پوشیدن لباس های تیره در برابر نامحرم می تواند پیامهای زیر را داشته باشد:

الف) حد و مرز طبیعی و فقهی بین فرد و نامحرم وجود دارد و رنگ سیاه این مرز را تداعی می کند؛

ب) به نامحرم نه گفتن و خود را در معرض نگاه های هوس آلود و یا حتی عادی مردان قرار ندادن؛

ج) انصراف نهایی و ترک علاقه فرد نسبت به ارتباط با نامحرم، چنان که در مجالس عزا استفاده می شود؛

د) ایجاد زمینه بی رغبتی در فرد بیننده و در نتیجه حفظ حریم و حدود خود (عدم جلب نظر نامحرم)؛

ه) القاء دور انگاری به فرد بیننده تا زمینه لذت فراهم نگردد.

در مجموع احکام مربوط به حجاب زنان متناسب با ویژگی های زنانه آنان و میزان جلب توجه نامحرم تنظیم گردیده و در سایه عمل به این احکام، سطح جذب و انجذاب طبیعی و غیرطبیعی (از طریق عطر و...) کاهش یافته و زمینه فساد و هدر رفتن انرژی، وقت و نیروی خلاقه بشر

فراهم نمی شود. به نظر می رسد بررسی شاخصه ها، ابعاد و احکام حجاب برای هر بانویی با هر نوع عقاید و گرایش مذهبی موجب باورپذیری نقش حجاب در جامعه خواهد شد.

۳۳۶ . ر.ک: لوشر، ماکس، روان شناسی رنگ ها، ترجم? ویدا ابی زاده، (بخش مربوط به رنگ مشکی)

۳۳۷ . ابواداود، سنن ابوداود، ج ۲، ص ۱۸۲.

۳۳۸ . ر.ک، استفتائات و تحقیقات، واحد پاسخ به سؤالات جامع? الزهراء سلام الله علیها.

۳۳۹ . ر.ک، حسینی، سید مجتبی، پرسش ها و پاسخ های دانشجویی.

نتیجه گیری

از مجموعه مطالب پیشگفته می توان نتیجه گرفت که پذیرش حکم حجاب و التزام عملی به آن و نیز محبوب و دلپذیر دانستن این ضرورت شرعی در سایه ایجاد یک نظام فکری صحیح میسر خواهد بود؛ نظام فکری که در آن انسان برای خلقت و نهایت خود هدف مشخص و متعالی را ترسیم کند و پاسخ مناسبی به پرسش های دیرینه «من کیستم؟»، «من در کجا هستم؟» و «به کجا می روم؟» بیابد. «چگونه رفتن» و «چه زمان رسیدن» نیز از پرسش های اساسی است که همیشه دغدغه ذهنی هر انسان فرهیخته ای بوده است. در واقع نظام فکری مورد نظر به آدمی امکان شناخت خود و جایگاه خویش در جهان آفرینش و محدوده وظایف فردی و اجتماعی را فراهم می سازد و او را از سطحی نگری رهایی داده و ژرفانگری می کند.

بر اساس این نظام فکری، تعریف افراد از مقوله های پیرامون آنها شکل می گیرد و اینگونه می تواند جایگاه خویش را بیابند و به تناسب این موقعیت و جایگاه برنامه ریزی کنند. پس

از ایجاد این نظام عقیدتی و فکری است که می توان به چیستی و چرایی احکام پرداخت و آنها را از تلقی حکمِ اجباری و تحمیلی خارج ساخته و به پیشنهادی عقلانی که براساس صلاحدید خداوند متعال یعنی منبع خیر محض، قدرت محض و رحمت محض ارایه شده، تبدیل ساخت.

شاخصه ها و معیارهای پوشش و حجاب دقیقاً براساس منطق و فطرت تنظیم شده و در صورتی که بین این شاخصه ها و «هستی شناسی» انسان رابطه منطقی ذهنی برقرار گردد، میزان هماهنگی آنها مشاهده خواهد شد. حقیقتاً انسان، عبث و بیهوده خلق نشده و سرمایه های درونی و بیرونی او در راستای رسیدن به هدف نهایی کمال و تعالی بشری اعطاء شده و هدر رفتن و یا معطل ماندن جز سرشکستگی و واماندگی به همراه نخواهد داشت. دین برای جهت دهی به همین سرمایه ها و استعدادها احکام فقهی را تشریع نموده است تا در سایه عمل به آنها بهداشت روانی فرد و در نتیجه سلامت اجتماعی ایجاد شود و زمینه شکوفایی استعدادها و قابلیت های زنان و مردان فراهم گردد. در یک کلام:

حجاب و پوشیدگی، یک حکم تحمیلی و مشقت زا نیست بلکه طرحی است عمیق و عالمانه جهت پیشگیری از بیماری های جسمی و روحی فرد تا زنان و مردان در معرض تحریک مستمر و بیمارگونه قرار نگیرند و فرصت شکوفایی استعدادها و قابلیت ها در جامعه فراهم شود.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹